کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۷۰-۵فوریه ۱۹۹۲-دوره سوم شماره ۲۸

کنش و واکنش‌ها پیرامون الجزایر

الجزایر در واکنش نسبت به حملات محافل حکومتی ایران به رهبری جدید این کشور آفریقای شمالی، سفیر خود در تهران را فراخواند و اعلام کرد که از این پس حافظ منافع ایران در آمریکا خواهد بود. در یک واکنش رسمی دولت جمهوری اسلامی در قبال این اقدام الجزایر، حسن حبیبی معاون رفسنجانی و سخنگوی دولت در مصاحبه هفتگی خود با خبرنگاران ادعا کرد: ''اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر استوار است و همانگونه که به کشورهای دیگر اجازه نمیدهیم در امور داخلی ایران مداخله کنند، خود نیز در مسایل کشورهای دیگر دخالت نمی‌کنیم.'' حبیبی افزود: ''اتهامات دولت الجزایر یک دروغ بزرگ است و بیشتر هدف جنجال آفرینی دارد.'' سخنگوی دولت رفسنجانی گفت جمهوری اسلامی به اتهامات الجزایر ''به موقع'' پاسخ خواهد داد. حبیبی اعلام کرد: ''احتمالا در آینده کشور دیگری حافظ منافع ایران

بقیه در صفحه آخر

کشورهای عضو شورای امنیت سازمان ملل

برای نخستین بار در طول تاریخ سازمان ملل متحد، روز ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ (۱۱ بهمن ۱۳۷۰) در نیویورک، اجلاس ۱۵ عضو شورای امنیت در سطح سران این کشورها تشکیل شد. بیانیه پایانی این اجلاس خواهان نقش فعالتر سازمان ملل در عرصه جهانی به‌منظور حفظ صلح و جلوگیری از بروز منازعات شده است.

اجلاس سران کشورهای عضو شورای امنیت به ابتکار انگلستان بر پا شده بود. اجلاس هم برای پطروس غالی دبیر کل جدید سازمان ملل و هم برای بوریس یلسین رئیس جمهور روسیه -که کشور متبوعش در شورای امنیت عهده‌دار نقش شوروی سابق گردیده است- فرصتی بود تا نقطه نظرهای بین المللی خود را در یک نشست پر اهمیت، عرضه دارند.

مساله حقوق بشر در دستور

بقیه در صفحه ۱۱

بمناسبت سالروز انقلاب بهمن

تحولی دیگر باید!

۱۳ سال پس از وقوع انقلاب بهمن، هنوز این مهمترین واقعه تاریخ معاصر کشور ما مورد مباحثه و حتی منازعه بین نیروهای سیاسی مختلف است و نظرات مختلفی پیرامون آن ارایه میشود. این بررسی‌ها و مباحثات هر چند به روشن شدن بیش از پیش جنبه‌های مختلف انقلاب بهمن یاری میرساند، اما نمی‌تواند به یک نتیجه‌گیری واحد از این رویداد تاریخی منجر شود، زیرا که بازتاب و بیان منافع گروه‌های اجتماعی مختلفی است که هر کدام این انقلاب و نتایج آن را از زاویه این منافع مورد بررسی قرار می‌دهند.

انقلاب بهمن بزرگترین خیزش مردم ایران در راه دستیابی به دموکراسی، عدالت اجتماعی و بعروزی بود که بدلیل چیره‌گی ارتجاعی سیاه و خونریز بر آن در طی یک روند به بیراه کشانده شد و فاجعه‌ای بزرگ را بهمراه آورد. نیروهایی با استناد به واقعیت تلخ حاکمیت سیاه سر برآورده از انقلاب، اصالت مبارزه مردم برای سعادت و رهایی خویش را نفی و مردم را به خاطر این ''اشتباه بزرگ'' به باد ملامت و تمسخر می‌گیرند.

سلطنت طلبان که انقلاب بساطشان را بر چید با توسل به واقعیت دیکتاتوری سیاه حاکم بر ایران، مبارزه مردم برای نیل به استقلال، عدالت و آزادی را نفی می‌کنند و نتیجه اجتناب ناپذیر مخالفت و مبارزه با سلطنت و دیکتاتوری شاه را روی کار آمدن حکومت اسلامی قلمداد میکنند. در تبلیغات مدافعان تاج و تخت آنچه که غایب است و به سکوت برگزار می‌شود، دلایل و انگیزه‌هایی است که به مبارزه و خیزش مردم انجامید. توصیف آنان از ایران شاهنشاهی، توصیف از کشوری فرق در رفاه، تمدن، امنیت و پیشرفت است. در این توصیف حاکمیت دستگاه جهنمی ساواک بر کشور، حکومت تک حزبی، زندان‌های سیاسی، تن‌های رنجور از داغ و درفش زندانیان سیاسی، خیل انبوه مستشاران خارجی و امر و نهی افسران دون پایه امریکایی بر فرماندهان بلندپایه ارتش ایران، لشکرکشی‌های تجاوزکارانه و کشتار خلق‌های آزادی طلب منطقه، تبعیضات غیر قابل تحمل، فساد پایان ناپذیر خانواده سلطنتی و اطرافیان آن، فقر فزاینده و انبوه رو به گسترش حاشیه‌نشینان گرسنه، صف بیکاران، گرانی، تورم و ده‌ها بلای اجتماعی دیگر هیچکدام جایی ندارند. توصیف سلطنت طلبان از انقلاب بهمن که توصیفی است کاملا واژگونه و غرض آلود، تنها به خاطر کینه آنها به انقلابی که بساطشان را واژگون نمود نیست. سلطنت طلبان برای آنکه بتوانند رویای تجدید سلطنت در ایران را زنده نگاه دارند، باید یک دوره سیاه از تاریخ معاصر ایران را واژگونه جلوه دهند، دلایل خیزش مردم علیه آن را تحریف کنند و آنها را از مبارزه در راه آزادی و عدالت سرخورده سازند. از این روست که سلطنت طلبان پیگرانه وفریبکارانه در صدد تخریب ''حافظه تاریخی'' مردم هستند.

خطای مردم ونیروهای سیاسی آنها در انتخاب و پذیرش خمینی به عنوان رهبر یک ملت و یک انقلاب قابل کتمان و پرده پوشی نیست. عقب ماندگی‌های سیاسی و فرهنگی جامعه عاملی بود که مردم فریب تبه‌کاری بنام خمینی را بخورند و او را ناجی خویش قلمداد نمایند. اما تنها عوامفریبان می‌توانند انتخاب خمینی را یگانه محصول ناگزیر مبارزه مردم در راه دموکراسی، عدالت و استقلال وانمود سازند. باید از کسانی که امروز متفرعنانه بر مردم به خاطر این انتخاب

بقیه در صفحه ۲

این ننگ چگونه پذیرفته شد؟

نماینده جمهوری اسلامی به معاونت کمیسیون حقوق بشر انتخاب شد!

روز دوشنبه ۷ بهمن نماینده جمهوری اسلامی در مقر اروپائی سازمان ... در ژنو به عنوان یکی از سه معاون کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل انتخاب شد. گفته شده است این انتخاب با یاری کشورهای آسیایی عضو کمیسیون صورت گرفته که قبلا نماینده جمهوری اسلامی را برای احراز این پست کاندید کرده بودند. به این ترتیب یکی از رژیم‌هایی که دارای سیاه‌ترین کارنامه در نقض حقوق انسانی مردم کشور خویش است در کرسی قضاوت درباره چگونگی رعایت حقوق بشر در دیگر کشورها می‌نشیند. آیا باور کردنی است؟ چگونه است رژیمی که علنا خود را مخالف منشور جهانی حقوق بشر می‌داند و از آغاز حکومت‌اش تاکنون ارزش‌هایی را که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای پاسداری از آنها بنا شده به مسخره گرفته است و قساوت و وحشیگری‌های آن نسبت به مردم ایران برای جهانیان آشکار است، امکان می‌یابد تا در پست رهبری این نهاد معتبر بین المللی قرار گیرد؟

برای اثبات اینکه حکومت ایران یکی از جنایت‌کارترین حکومت‌ها و رژیمی ضدحقوق بشر است و نمی‌بایست نه تنها به معاونت کمیسیون حقوق بشر، بلکه به عضویت آن نیز درنمی‌آمد، یک مراجعه کوتاه به پرونده رژیم ایران در همین کمیسیون کافی است. رژیم جمهوری اسلامی در طول ۱۳ سال عمر خود ۱۰ سال پیاپی به خاطر نقض خشن حقوق بشر در ایران و بیدادگری‌های وحشیانه‌اش با مردم ایران از طرف همین کمیسیون حقوق بشر محکوم شده است. همین یکسال پیش بود که آقای گالیندوپول نماینده ویژه این کمیسیون در گزارش مبسوط خود گوشه‌های تکان دهنده‌ای از جنایات حکومت آخوندها را برای جهانیان و قبل از همه برای اعضای کمیسیون حقوق بشر برملا ساخت و بالاخره همین کمیسیون در طرح تطعنامه‌ای برای مجمع عمومی سازمان ملل که روز ۲۳ اوت امسال (اول شهریور ماه) انتشار یافت از چگونگی رعایت حقوق بشر در ایران ابراز ''نگرانی عمیق'' کرد و اعلام نمود شمار اعدام‌هایی که جمهوری اسلامی در هفت ماه نخست سال ۹۱ رسما بدان اعتراف کرده است، به سه برابر کل اعدام‌های رسما اعلام شده در سال ۹۰ بالغ شده است. در طرح این قطعنامه هم‌چنین آمده است علاوه بر اعدام‌ها در ایران موارد نقض آزادی بیان، مذهب و محاکمات ناعادلانه رو به افزایش است. حال نماینده چنین رژیمی با این سوابق آن هم در نزد خود کمیسیون حقوق بشر چگونه می‌تواند در منصبی که بدان گمارده شده است بداد قربانیان بیدادگریهای دولت‌های مستبدی چون حکام ستمگر و سرکوبگر ایران برسد؟

در انتخاب نماینده جمهوری اسلامی به معاونت کمیسیون حقوق بشر قطعا آن دسته از دولت‌های آسیایی و افریقایی که کارنامه حقوق بشر آنها تفاوت چندانی با کارنامه جمهوری اسلامی نداشته است، نقش ایفا کرده‌اند اما نمی‌توان تردید داشت که در این کار دولت‌هایی نیز دست داشته‌اند که علیرغم

بقیه در صفحه ۲

در کشاکش با مجلس پیرامون انتخابات مجلس چهارم

مجمع تشخیص مصلحت به نفع شورای نگهبان رای داد

* محتشمی: در صورت تصفیه جناح تندرو ''بحران سیاسی'' به وجود خواهد آمد

در فاصله ۲ ماه تا برگزاری انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، سرانجام مجمع تشخیص مصلحت به عنوان داور اختلافات مجلس و شورای نگهبان در مورد چگونگی نظارت و اجرای انتخابات، به طرح شورای نگهبان رای داد. این مجمع طرح شورای نگهبان را با ''اصلاحات جزئی'' تصویب کرد و راه را برای دخالت همه جانبه این ارگان در انتخابات آتی هموار نمود. پیش از آن مجلس شورای اسلامی در آخرین تلاش خود برای محدود ساختن دخالت شورای نگهبان در جریان انتخابات ''طرح اصلاح قانون انتخابات'' را به تصویب رسانده بود. در این طرح مسئولیت تشکیل هیئت‌های اجرائی انتخابات در حوزه‌های انتخاباتی از شورای نگهبان سلب و بر عهده وزارت کشور گذارده شده بود و هم چنین حق شورای نگهبان برای ابطال نتایج انتخابات با تبصره‌هایی چون ارایه دلایل مستند، حضور وزیر کشور و تصویب سه چهارم کل اعضای شورا (و نه نقطه‌ای آن) محدود شده بود. قانون اصلاح قانون انتخابات مورد موافقت شورای نگهبان قرار نگرفت و این شورا هم چنان بر کنترل کامل بر نحوه اجرا و نظارت انتخابات، تعیین صلاحیت کاندیداها، حق ابطال نتایج رای‌گیری از سوی خود و مخالفت با مصوبه مجلس مبنی بر حداقل ۲ برابر بودن تعداد کاندیداها نسبت به کرسی‌های نماینده‌گی در هر حوزه انتخابی و... پا فشاری کرد. اصلاحات مجمع تشخیص مصلحت طرح شورای نگهبان را دچار تغییر اساسی نکرد. مطابق نظر این مجمع، شورای نگهبان همه کاره انتخابات خواهد بود.

بدین ترتیب و همان گونه که انتظار می‌رفت، نظرات ائتلاف حاکم پیش رفت و خط‌امامی‌ها در تلاش خود برای محدود کردن اختیارات شورای نگهبان شکست خوردند. با تصویب طرح شورای نگهبان توسط مجمع تشخیص مصلحت راه برای حذف کاندیداهای جناح تندرو هموار شده است.

اکنون از نظر ''قانونی'' ائتلاف حاکم کارت برنده را در اختیار دارد و میتواند با آن مطابق میل خود رفتار کند. اما در درون این ائتلاف در مورد چگونگی استفاده از این کارت هماهنگی وجود ندارد. در حالیکه رسالت خواهان تصفیه‌ای نظیر تصفیه مجلس خبرگان است، بنظر می‌رسد خامنه‌ای و بویژه رفسنجانی طرفدار برخوردی ملایم‌تر و حفظ تندروها بصورت اقلیتی غیر مزاحم در مجلس آتی هستند. آنچه که آنها را در این

بقیه در صفحه ۳

پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به اعضاء و هواداران به مناسبت سالگرد ۱۹ بهمن

دموکراسی و عدالت اجتماعی پرچم ماست!

صفحه ۶

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) انتخاب نماینده جمهوری اسلامی به عنوان معاون آسیایی کمیسیون حقوق بشر

توهین به حقوق بشر

صفحه ۲

نامه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به آقای

خاویر پرز دوکوئیار

صفحه ۲

پیرامون خط مشی سیاسی و وظایف سیاسی روز

فرخ نگهدار صفحه ۸

انقلاب بهمن و تداوم بحران هویت

مهدی خسروشاهی صفحه ۷

بحثی گذرا بر: بنیاد فرهنگی و مشکل موجود

صفحه ۹

پیرامون جنجال اخیر سازمان مجاهدین خلق

دشنام و تهدید بجای منطق!

انتشار مقاله ''در زندان‌های مجاهدین چه می‌گذرد؟'' در نشریه فدایی با عکس العمل خشم‌آگین و تهدیدات آشکار سازمان مجاهدین علیه علی اصغر حاج سید جوادی نویسنده مقاله فوق، نشریه ناشر آن و طیف وسیعی از نیروهای اپوزیسیون مواجه شده است. سازمان مجاهدین خلق با استفاده از تبلیغات اخیر رژیم علیه خود، به شیوه همیشگی، انتقادات اپوزیسیون به این سازمان در مورد زیر فشار قرار دادن ناراضیان درونی خود را نتیجه وابستگی آن‌ها به رژیم اسلامی قلمداد نموده از زبان تنی چند از اعضای خود منتقدین را ''پشت جبهه و همدستان خارج کشور رژیم'' و ''سرانگشتان و عروسک‌های خیمه شب بازی ساواک آخوندی'' که سرشان ''به آخور سفارتخانه‌های رژیم خمینی بند

بقیه در صفحه ۳

www.iran-archive.com

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بمناسبت اختتام مسئولیت آقای خاویر پرز دوکوئیار در مقام دبیر کل سازمان ملل متحد، نامه‌ای به ایشان نوشته است که متن آن چنین است:

آقای خاویر پرز دوکوئیار

به این وسیله شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مراتب قدردانی خود را بخاطر کوششهای موثر شما در جهت اهداف والای سازمان ملل متحد در دوران زمامداری‌تان بحضور شما تقدیم می‌دارد.

عملکرد سازمان ملل متحد در دوره زمامداری شما در کلیت خود گواه روشنی از تقویت احساس مسئولیت نسبت به جامعه بین المللی و سرنوشت آن، غلبه عقل سلیم در حل و فصل مسائل بین المللی و امکان حصول جهانی امن‌تر و آزادتر بوده است. رئوس این عملکرد با نام شما آمیخته شده است و حاصل امروزین آن افزایش اعتبار و نقش سازمان ملل متحد بعنوان نهادی مورد پذیرش و نیاز جهانی بوده است.

آقای خاویر پرز دوکوئیار

برای مردم ایران، و ما نیز همچون یکی از نیروهای سیاسی ایرانی، اقدامات سازمان ملل متحد در دو عرصه مستقیما مربوط به جامعه ایران، حائز

نامه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

به آقای

خاویر پرز دوکوئیار

اهمیت و ارزش شایانی است:

مردم ایران پایان جنگی را که هشت سال با مرگ و جراحت و آوارگی میلیون‌ها انسان به درازا کشیده، ثروتهای دو کشور ایران و عراق را بباد داده و در مقاطعی به تهدیدی جدی برای صلح جهانی تبدیل شده بود، بمیزان بسیاری مدیون تلاشهای سازمان ملل متحد دانسته و قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را چارچوب مناسبی برای تحقق صلحی عادلانه ارزیابی می‌کرده‌اند. از همین رو نیز انتظار داشته‌اند که نتیجه تحقیقات برای تشخیص متجاوز توسط سازمان ملل متحد رسما اعلام شود و امید داشته‌اند که چنین اقدامی می‌توانسته است به همه نیروهای جنگ طلب و متجاوز عبرت مناسبی دهد.

همچنین مردم و نیروهای سیاسی ایران در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران و در مبارزاتشان برای کسب حقوق اساسی انسانی پشتگرم حمایت بین المللی بوده‌اند. پیگیری مداوم وضعیت حقوق بشر در ایران توسط سازمان ملل متحد و صدور قطعنامه‌های متعدد در محکومیت جمهوری اسلامی ایران بخاطر نقض این حقوق حمایت معنوی موثری از مبارزات مردم ما بوده و برای مردم ایران از قدر بسیاری برخوردار است.

بعلاوه حوادثی که در منطقه ما و در کشورهای همسایه ما جریان داشته‌اند مورد توجه خاص مردم ایران بوده است. تلاشهای شما برای یافتن راه حلی برای پایان دادن به جنگ برادرکشی در افغانستان، که سیزده سال جریان داشته و جانهای بسیار و امکانات بزرگی را به نابودی کشانده است، نیز در حل و فصل مسائل خاورمیانه جای تقدیر دارد.

آقای خاویر پرز دوکوئیار

بهترین آرزوهای ما را برای حصول به اهداف شریف و انسانی‌تان بپذیرید.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

ژانویه ۱۹۹۲

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

انتخاب نماینده جمهوری اسلامی به عنوان معاون آسیایی

توهین به حقوق بشر

روز ۸ بهمن ماه برابر با ۲۷ ژانویه ۱۹۹۲ اعلام گردید که نماینده جمهوری اسلامی در کمیسیون حقوق بشر، به عنوان معاون آسیایی این کمیسیون پذیرفته شد. این خبر، مایه تاسف عمیق و حیرت فراوان نیروهای آزادیخواه ایران و جهان گردید.

رای اکثریت نمایندگان دولت‌های آسیایی عضو این کمیسیون به نماینده رژیم آزادی کش حاکم بر میهن ما، ادامه روندی است که زمینه پیشرفت آن با سکوت و چشم پوشی برخی از حکومت‌ها نسبت به نقض خشن حقوق بشر در ایران مهیا شد و با پذیرش نماینده این حکومت به عنوان عضو کمیسیون حقوق بشر سرعت گرفت. اکنون بشریت آزادیخواه و مردم استبداد زده کشور ما با شگفتی شاهد اهانتی بزرگ و آشکار به منشور حقوق بشر در کمیسیون حقوق بشر هستند.

انتخاب نماینده رژیمی شهره به ترور و کشتار مخالفان خود در ایران و خارج از ایران برای مدیریت یک ارگان بین المللی مسئول بررسی موارد نقض مفاد حقوق بشر، اقدامی است که تاکنون سابقه نداشته است. به هیچ رو توجیه پذیر نیست که مسئولیت خطیری چون معاونت کمیسیون حقوق بشر به نماینده حکومتی واگذار شود که در دهسال گذشته، هر ساله توسط همین کمیسیون بخاطر پایمال کردن بیرحمانه حقوق اولیه انسان در ایران محکوم شده است، به نماینده حکومتی که، به پشتوانه گزارشهای همین کمیسیون در رابطه با نقض شدید حقوق بشر در ایران به تکرار در مجمع عمومی سازمان ملل داغ ننگ محکومیت بر پیشانی آن خورده است. اکنون به کسی مسئولیت امر تحقیق رعایت حقوق بشر در کشورهای آسیایی و ازجمله ایران تفویض شده است که رژیم متبوع او در یکسال گذشته بیش از هر حکومت دیگر در جهان دست به اعدام زده است. کسی قرار شده است در تحقیق و قضاوت نسبت به عملکرد رژیم مستبد جمهوری اسلامی نقش موثر ایفا کند که از سوی خود همین رژیم ماموریت دارد تا مانع از رسوایی فزاینده آن در مجامع رسمی جهان شود و برای نجات حکومتگران مستبد از دست افکار عمومی بین المللی چاره بجوید.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، از گزینش نماینده رژیم جمهوری اسلامی بعنوان معاون کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد عمیقا متاسف است. ما این گزینش را توهین آشکار به مردم ایران، به همه وجدان‌های آگاه در جهان و به خود منشور حقوق بشر- این دستاورد ارزشمند بشریت که کمیسیون مزبور نیز علت وجودی خود را از آن میگیرد، تلقی میکنیم. ما نگرانی خود را از اینکه چنین انتخابی موجب خدشه‌دار شدن حیثیت این کمیسیون و تضعیف اعتبار گزارش‌ها و تصمیمات آن شود، صراحتا ابراز می‌داریم. ما اعلام میکنیم که تا زمانیکه رژیم جمهوری اسلامی رسما و صراحتا مفاد حقوق بشر را نپذیرد و در تعهد عملی بر اجرای آن اعتماد افکار عمومی جهان را برنیانگیزد، صلاحیت کسب مسئولیت و حتی عضویت در ارگان‌هایی نظیر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را ندارد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مثابه یک خواست طبیعی ایرانیان خواهان رعایت حقوق بشر در ایران، انتظار دارد که این تصمیم اهانت بار در حق حقوق بشر لغو شود.

شورای مرکزی

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۸ بهمن ماه ۱۳۷۰
۲۷ ژانویه ۱۹۹۲

رونوشت:
دبیر کل سازمان ملل متحد
کمیسیون حقوق بشر
سازمان عفو بین الملل
کمیته بین المللی صلیب سرخ جهانی

این ننگ چگونه پذیرفته شد؟

بقیه از صفحه اول

ادعاهایشان در طرفداری از رعایت حقوق بشر، سود طلبی‌ها و محاسبات و ملاحظات سیاسی ملاک و معیار عمده آنها در این گونه موارد است. این انتخاب به هر شکلی که صورت گرفته باشد، آشکارا جز به بازی گرفتن اعتبار و حیثیت نهادهای بین المللی بویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل چیز دیگری نیست. این اقدام به اعتبار بین‌المللی این نهاد لطمه شدیدی می‌زند و بیش از همه اعتبار این نهاد در نزد ایرانیان لطمه خواهد خورد که بنا به سوابق امر کمیسیون حقوق بشر را به عنوان یک مرجع رسمی بین المللی نقطه امید و محلی برای دادخواهی در پیکار مظلومانه‌شان برای رهایی از ستمگری‌ها و تجاوزات آخوندها به حقوق انسانی‌شان می‌دانستند.

انتخاب نماینده رژیم ضد حقوق بشر جمهوری اسلامی به معاونت کمیسیون حقوق بشر مایه تاسف مردم ایران و همه آزادیخواهان ایران و جهان است. این اقدام یک لکه ننگ بر دامن این کمیسیون است و اگر زدوده نشود اعتبار کمیسیون حقوق بشر را در انعکاس دادخواهی مردمان اسیر رژیم‌های ترور و خفقان، زیر سئوال خواهد برد.

www.iran-archive.com

بمناسبت سالروز انقلاب بهمن

تحولی دیگر باید!

بقیه از صفحه اول

هلاکت بار می‌خندند و آنها را به باد تمسخر میگیرند پرسید کدام انتخاب دیگر برای مردم وجود داشت و چه کسانی امکان انتخاب را از مردم سلب کردند؟ ظهور و عروج خمینی اگر بلحاظ زمینه‌ای تاریخی از امکانات فراوانی برخوردار بود به لحاظ سیاسی، ریشه در ۵۰ سال نظام دیکتاتوری سلطنتی در ایران داشت که با خشونت تمام درهای جامعه را بروی اندیشه‌های آزاد و مترقی بست، احزاب دموکرات را سرکوب کرد، مبارزین راه مردم را به زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها انداخت و به خمینی‌ها امکان داد تا معرکه گردان صحنه سیاست شوند و مردم تشنه آزادی و دموکراسی و عدالت و استقلال را بر زمینه باورهای مذهبی اکثریت قاطع آنها با شعارهایی عوامفریبانه به سراب "جمهوری اسلامی" بکشانند.

آری، مردم و بیش از آنها نیروهای سیاسی‌اشان اشتباه کردند که اعتمادها و امیدهای خود را به پای مردی و نیرویی ریختند که بزرگترین جنایات را در حق آنان انجام دادند. اما آنها حق داشتند که برای نابودی اساس سلطنت و تحقق آزادی و عدالت پای به عرصه مبارزه گذاردند. امروز نه تنها سلطنت طلبان که بسیاری در طیف نیروهای اپوزیسیون دموکرات نیز مردم را به خاطر توسل به انقلاب نکوهش میکنند و وقوع این انقلاب را یکی از عوامل ویرانگری، تخریب و استقرار استبداد مذهبی می‌شناسند. اما واقعیت آن است که برای مردم به جان آمده از ستم شاهنشاهی که پای به میدان مبارزه علیه دیو استبداد نهادند، نه انقلاب و نه اصلاح هیچ کدام تقدس نداشت. برای آنها هدف، پایان دادن به حکومتی سرتاپا فاسد بود. بی‌آنکه مجال و فرصت کافی برای اندیشه پیرامون آنچه که باید جایگزین میشد داشته باشند. اما رژیم شاه با توسل به دیکتاتوری مطلق العنان و با سرکوب مبارزات مردم همه تلاش‌های اصلاح طلبانه را عقیم نهاد و هیچ راهی جز توسل به انقلاب در برابر مردم باقی نگذارد. مردم نه با تصمیم از پیش به انقلاب روآوردند.

نفی چنین انتخابی رسم مبارزان چپ نیست. در سالروز انقلاب بهمن بار دیگر باید بر این واقعیت تاکید کرد که حق مردم برای ایجاد تحول دموکراتیک از راه انقلاب حقی است مشروع و زمانی که وجود نظام‌های دیکتاتوری سرکوبگری چون سلطنت و فقاهت، راه هر تحول آرام و مسالمت آمیزی را سلب می‌کنند و جز توسل به انقلاب راه دیگری باقی نمی‌ماند، تنها عوامفریبانند که میتوانند مردم را از پای نهادن در این راه منع کنند. مسئولیت ویرانی و کشتار و خشونتی که با هر انقلاب به وجود می‌آید در وجه اصلی خود متوجه حکومت‌های سرکوبگری است که راه هر تحول تدریجی را سد میکنند. اگر نیروهای سیاسی اپوزیسیون نتوانند و نخواهند که از همه امکانات برای تدریجی بودن و مسالمت آمیز بودن تحولات سیاسی بهره گیرند مسلما در قبال مردم و آینده آنها به سهم خود مسئولیت خواهند داشت. اما این امر، بهیچوجه از مسئولیت اصلی حکومتی که مورد تایید مردم نیست ولی در برابر خواست‌های آنان مقاومت میکند، نمیکاهد.

انقلاب بهمن شکست خورد و از درون آن رژیمی سر برآورد که تلاش، کوشش و آرزوهای مردم برای سعادت و بهروزی خود را برباد داد و سیاهترین دیکتاتوری تاریخ معاصر را بر کشور ما حاکم گرداند. ما از این واقعیت تلخ نفی تلاش و کوشش مردم برای آزادی و عدالت را نتیجه نمیگیریم و بعکس، آنها را به تلاشی دیگر با چشمانی باز- برای تحقق آرزوهایی که در انقلاب بهمن تحقق نیافت، فرامی‌خوانیم.

روزنامه ساندی تایمز: جمهوری اسلامی کارشناسان اتمی جمهوری‌های شوروی سابق را به استخدام خود درآورده است

گزارش روزنامه ساندی تایمز انگلستان در مورد تلاش جمهوری اسلامی برای جلب کارشناسان اتمی اتحاد شوروی سابق، بار دیگر موضوع اقدامات آشکار و پنهان حکومت فقها برای دست‌یابی به سلاح‌های اتمی را به مسئله مورد توجه افکار عمومی بدل ساخته است. مطابق گزارش ساندی تایمز جمهوری اسلامی موفق شده است چند تن از کارشناسان اتمی شوروی را با حقوق‌های گزاف ۲۰ هزار دلار در ماه به استخدام خود درآورد. اخبار دیگری حاکی از آن است که مذاکرات و ملاقات‌هایی بین گروهی از این کارشناسان ومقامات سازمان انرژی اتمی ایران صورت گرفته است، اما گزارشها نسبت به موافقت کارشناسان فوق برای همکاری با جمهوری اسلامی هنوز ضد و نقیض است. از سوی دیگر روزنامه عربی الوطن نیز نوشت که حکومت اسلامی با استفاده از هرج و مرج حاکم بر جمهوری‌های شوروی سابق موفق شده ۳۰ بمب اتمی که بهای هر یک از آنها معادل ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار است را از این جمهوریها خریداری کند.

گزارش‌های دیگری از سوی خبرگزاری‌های غربی منتشر شده است که مطابق آنها در جریان سفر علی اکبر ولایتی به کیف توافق هایی درباره فروش زیر دریایی اتمی از جمهوری اوکرائین به حکومت اسلامی صورت گرفته است.

جمهوری اسلامی در برابر انتشار این گزارش‌ها واکنش نشان داد. سخنگوی وزارت خارجه استخدام کارشناسان اتمی شوروی را توسط جمهوری اسلامی و تلاش حکومت تهران بدین منظور را تکذیب کرد و آن را شایعه‌ای خواند که از سوی محافل صهیونیستی منتشر شده است. جمهوری اسلامی همراه با بالا گرفتن اتهاماتی که در این زمینه متوجه اوست تاکنون چندین بار توسط مقامات عالیرتبه خود تلاش برای دستیابی به سلاح‌های اتمی را تکذیب کرده است.

هنوز نمی‌توان در مورد صحت و سقم گزارشات مبنی بر جلب کارشناسان اتمی از شوروی سابق توسط حکومت اسلامی، اظهار نظر قطعی کرد. اما این گزارش‌ها و گزارش‌های مشابه بر زمینه یک واقعیت غیر قابل کتمان یعنی تلاش‌های حکومت اسلامی برای تجهیز به سلاح‌های اتمی انتشار می‌یابند و از همین جهت بر نگرانی‌هایی که در این مورد وجود دارد، دامن میزنند. تکذیب‌های پی در پی حکومت اسلامی از این نگرانیها نمی‌کاهد زیرا که این رژیم صدور انقلاب اسلامی و توسعه طلبی را در ایدئولوژی و سیاستش رسما اعلام داشته است و با استفاده از همه وسایل ازجمله دستیابی به سلاح‌های اتمی می‌کوشد به این ایده تجاوزکارانه خود جامه عمل بپوشاند. همکاری‌های اتمی گسترده با برخی از کشورها و تلاش برای دستیابی به اورانیوم غنی شده از طریق آلمان و فرانسه از جمله اقدامات رژیم در راستای بدل شدن به یک قدرت اتمی بوده است، حکومت اسلامی برای نیل به این هدف به هر دری می‌زند و با هر معامله‌گری نیز به معامله می‌نشیند. جهان باید با هوشیاری تلاش‌های رژیم برای دستیابی به سلاح اتمی را زیر نظر بگیرد و آن را خنثی کند.

در کشاکش با مجلس پیرامون انتخابات مجلس چهارم

مجمع تشخیص مصلحت به نفع شورای نگهبان رای داد

محتشمی: در صورت تصفیه جناح تندرو "بحران سیاسی" به وجود خواهد آمد

بقیه از صفحه اول

موضع قرار می‌دهد نه تنها اختلافات معین هر یک از آنها با جناح رسالت و ترس‌شان از قدرت‌گیری بیشتر آن، بلکه هم چنین "مصالح حفظ‌نظام" است. از نظر آنها با چنین تاکتیکی بهتر میتوان در خط امامی‌ها شکاف انداخت. آنها را از دست زدن به اقدامات تند و افراطی بازداشت، گروهی را تصفیه و گروهی را تحمل کرد و با گروه دیگری نیز به سازش رسید. در "خط امام" نیز اختلافاتی نظیر آنچه که گفته شد وجود دارد. امابی تردید برخورد آنها قبل از هر چیز به این بستگی دارد که تا چه درجه‌ای مورد تصفیه قرار بگیرند.

محتشمی یکی از سرکردگان این جناح در واکنش نسبت به پیروزی شورای نگهبان طی سخنانی تهدید کرد که اگر جناح مسلط با توسل به قانون مورد تایید خود در صدد حذف جناح رقیب برآید در جامعه "بحران سیاسی" به وجود خواهد آمد.

عده دیگری از نمایندگان این جناح نیز تهدیدات مشابه‌ای را به عمل آورده‌اند. در بین برخی محافل این جناح نظراتی در مورد تحریم انتخابات در صورت حذف کاندیداهای این جناح توسط شورای نگهبان طرح شده است. روزنامه سلام با طرح این سئوال: "اگر در زمان انتخابات مجلس شورای اسلامی شورای محترم نگهبان همانند زمان انتخابات مجلس خبرگان صلاحیت کاندیداهای یک جناح را تایید نکند، در انتخابات شرکت می‌کنید یا نه؟" به نظر سنجی در یکی از شهرهای شمالی کشور اقدام کرد و اکثر پاسخ‌هایی را که به چاپ رساند بطور بسیار صریح حاکی از این بود که در صورت حذف کاندیداهای جناح تندرو مردم در انتخابات شرکت نخواهند کرد.

انتخابات مجلس چهارم تنها عرصه کشاکش و رقابتهای آشکار و پنهان گروههای حکومتی است. خارج از دایره حکومت وضع برای همه یکسان و روشن است: محرومیت از شرکت در انتخابات. همه جناحهای رژیم در جلوگیری از شرکت احزاب سیاسی اپوزیسیون و نیمه اپوزیسیون در انتخابات وحدت دارند. و از همین روست که این انتخابات علیرغم همه کشاکشهای شدیدی که پیرامون آن وجود دارد و علیرغم همه اهمیتی که در ترکیب و ساختار آینده رژیم دارد، از نظر تامین اراده واقعی گروههای مختلف مردم یک انتخابات کاملا حکومتی و ضد دموکراتیک است. این انتخابات در شرایطی برگزار خواهد شد که هیچ حزب و سازمان سیاسی اپوزیسیون از اجازه فعالیت در کشور برخوردار نیست و آزادی بیان وجود ندارد و تشکل و تحزب و اعتصاب و متینگ هم چنان ممنوع است و رژیم با مخالفین خود جز با زبان گلوله سخن نمی‌گوید. انتخابات مجلس چهارم آئینه تمام نمای استبداد سیاه حاکم بر ایران است و به همین جهت از سوی نیروهای مختلف اپوزیسیون و گروههای وسیع مردم فاقد مشروعیت می‌باشد.

پیرامون جنجال اخیر سازمان مجاهدین خلق

دشنام و تهدید بجای منطق!

بقیه از صفحه اول

تا آنجا که به سیاست سرکوبگرانه رژیم علیه مجاهدین خلق باز می‌گردد ما این سیاست و توطئه‌های رذیلانه رژیم علیه این سازمان را محکوم کرده‌ایم و وظیفه خود می‌دانیم که به سهم خود این توطئه‌ها را افشاء و با آنها مقابله کنیم. از همین رو توطئه‌های اخیر رژیم علیه سازمان مجاهدین، ترتیب شوهای تلویزیونی، گسترش تبلیغات دروغین، سو استفاده از انتقادات اپوزیسیون نسبت به مجاهدین توسط ارگان های تبلیغی رژیم را نیز قاطعانه محکوم می‌کنیم. این اقدامات را باید جزیی از تلاش‌های حکومت اسلامی به منظور انحراف افکار عمومی از نقض خشن حقوق بشر و سرکوب مخالفان، به ویژه در آستانه و جریان بازدید نمایندگان صلیب سرخ جهانی از زندان های ایران و هم‌چنین بررسی مجدد مسئله نقض حقوق بشر در ایران توسط اجلاس سالیانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو، دانست.

محکومیت اقدامات سرکوبگرانه و سیاست رذیلانه رژیم نسبت به مجاهدین هرگز بدان معنی نیست آن طور که رهبری مجاهدین میل دارد، چشم بر حقایق تلخی که در این سازمان می‌گذرد بسته شود و شیوه‌های ضد دمکراتیک مجاهدین علیه مخالفین نادیده گرفته شود. مجاهدین خلق که خود را آشتی ناپذیرترین دشمن حکومت اسلامی می‌شناسند، در مقابله با مخالفین خود درست از همان شیوه‌هایی استفاده می‌کنند، که مورد استفاده حکومت اسلامی است. آنها درست همانند رژیم اسلامی که نیروهای اپوزیسیون را وابسته به امریکا و نیروهای بیگانه و "جاسوس و دست پرورده" خطاب می‌کند، مخالفین خود را جاسوسان و همدستان و "عروسک های خیمه شب بازی" رژیم اسلامی می‌خوانند. آنها درست همانند رژیم اسلامی که در پاسخ به مخالفین خود جز زبان زور نمی‌شناسد و به تهدید به قتل و ترور متوسل می‌شود، منتقدین خود را آشکارا به سرکوب و ترور تهدید می‌کنند. آنها در "پاسخ گویی" اخیر خود، اتهام و قیحانه دیگری را نیز از رژیم به عاریت گرفته و مخالفین خود را درست مانند رژیم به وابستگی مالی به بیگانگان متهم کرده و می‌نویسند: این "لمز دوران و خائنین" پول تبلیغات خود را از کجا می‌آورند؟ اگر بنا بر پاسخگویی بر این اتهامات ارزان قیمت باشد آنگاه باید گفت که در این مورد آخر البته انگشت اتهام نه به سوی نیروهای دموکرات که در فعالیت های روزانه خود با هزاران مشکل مالی روبرو هستند، بلکه متوجه کسانی است که ارتش و توپ و تانک به راه انداخته‌اند و تنها خرج یک روز تبلیغاتشان سر به فلک می‌زند.

طرح چنین مسایلی از جانب رهبری مجاهدین را باید نه تنها نشانه سقوط سیاسی آنها، که نشانه سقوط اخلاقی‌شان نیز دانست.

این شیوه‌ها در "پاسخ گویی" اخیر مجاهدین به انتقادات وارده به این سازمان با صراحت بیشتری بازتاب یافته است. گروهی از اعضای سازمان که اعضای بلند مرتبه آن و عضو هیئت اجرائیه هستند و رژیم اسلامی نام آنها را جزو زندانیان مجاهدین اعلام کرده است، با انتشار اطلاعیه‌هایی ضمن تکذیب اتهامات رژیم و اعلام وابستگی تام و تمام به "رهبران عقیدتی"شان، در "تهدید نامه"های خود رژیم اسلامی و مخالفین خود را به یکسان مورد دشنام و تهدید قرار داده‌اند.

انتشار این اطلاعیه یادآور یک واقعیت تلخ دیگر یعنی توبه نامه‌هایی که رژیم اسلامی، تو ابین مجاهد را به نوشتن آنها وادار می‌کرد نیز هست و در آنها همان فرهنگ و روحیه نفرت انگیز بازتاب دارد. صرفنظر از اینکه این اطلاعیه‌ها تا چه حد "در کمال آزادی و اختیار" و تا چه اندازه طبق دستور نوشته شده باشد، جز دامن زدن به همان روحیه و فرهنگ "توبه"، که مجاهدین خلق خود از قربانیان اصلی آن بوده‌اند، نتیجه دیگری ندار د.

مجاهدین خلق از طریق این اطلاعیه‌ها و واکنش‌های رسمی‌تر خود خواسته‌اند وجود زندان ها و زندانیان خود یعنی واقعیتی که دیگر عیان شده است - را تکذیب کنند. مجاهدین چه پیشتر از این و چه در اطلاعیه‌های اخیرشان اشاره‌وار از مخالفین خود خواسته‌اند که: خود بیایید و ببینید. این دعوت البته به چنان نحوی بیان شده که در دعوت شوندگان هیچگونه احساس اطمینان و امنیت ایجاد نمی‌کند. با اینهمه ما اعلام میکنیم اگر این دعوت به "اعدام انقلابی" مخالفین در "بیابان های گرم و سوزان عراق و پایگاه‌های ارتش آزادیبخش" منجر نشود، از آن استقبال میکنیم و حاضریم در هیئت مشترکی از اپوزیسیون دموکرات ایران بدین منظور، شرکت کنیم زیرا ما نسبت به سرنوشت اپوزیسیون و از جمله مجاهدین خلق احساس مسئولیت می‌کنیم و نمی‌توانیم نسبت به آن بی‌تفاوت بمانیم.

اما آیا به راستی برای باور کردن به اینکه مجاهدین خلق مخالفین درونی خود را تحت فشار قرار می‌دهند و حقوق انسانی آنها را سلب می‌کنند احتیاج به اعزام هیئت و وجود "مدارک مستند" هست؟ خود اطلاعیه‌های اخیر مجاهدین بهترین مدارکی است که می‌توان از روی آنها به روش برخورد این سازمان نسبت به مخالفین خود قضاوت کرد. تهدیداتی از این قبیل در این اطلاعیه‌ها فراوان است: "اگر ممانعت رهبری نبود خودم جزای تک تک شما را کف دستتان می‌گذاشتم" "تا آنجا که به خودم برمی‌گردد در برابر اراجیف آخوندی تک تک شما جز با زبان گلوله و آتش پاسخی ندارم و نخواهم داشت". "ای کاش رهبری سازمان خیانت کارانی که امروز در دامن ساواک خمینی و جبهه متحد آن هستند را اجازه اعدام می‌داد". "مجاهدین و مردم ایران باید که یک روز جزای خیانت را به خائنین بدهند"...

این تهدیدات نه فقط متوجه رژیم خمینی، بلکه منتقدین و معترضین مجاهدین در بین نیروهای اپوزیسیون هم است

"گر چه این تهدیدات نمیتواند در عزم نیروهای دموکرات و آزادیخواه در مبارزه بخاطر دموکراسی خللی وارد آورد، اما این حقیقتی است که سازمانی که با مخالفین خود با چنین لحنی سخن میگوید، سازمانی که هر منتقدی را آشکارا به ترور و "اعدام انقلابی" تهدید می‌کند، با مخالفین درونی خود نیز با زبانی غیر از این سخن نخواهد گفت. یک نمونه آن خود حکومت اسلامی است و همگان شاهدیم که چگونه نزدیکترین یاران خود را در چشم به هم زدنی به جرم "محاربه با امام زمان" و "توطئه علیه امام" به جوخه اعدام می‌سپارد. مجاهدین خلق در مواردی مجبور شده‌اند که وجود مخالفت در درون سازمان یا سیاست های رهبری را تایید کنند، ولی آنها باید بگویند با این مخالفین چگونه برخورد کرده‌اند و چگونه حقوق انسانی آنها و حق آنها برای جدایی از سازمان و فرار از جهنم "بیابان های گرم و سوزان عراق" را تامین کرده‌اند؟ آیا سازمانی که این چنین آشکار شخصیت‌ها و سازمان های مخالف خود را به دلیل انتقاد از آن سازمان به سرکوب تهدید می‌کند، با مخالفین درونی خود که قالبا صدایشان به جایی هم نمی‌رسد می‌تواند با زبانی جز زور و زندان سخن گوید، حتی اگر صدها بار وجود زندان در سازمان خود را تکذیب کند؟

رهبری مجاهدین در داخل سازمان خود با برقراری حصارهای ایدئولوژیک- تشکیلاتی و جغرافیایی، با استفاده از شیوه‌های سرکوبگرانه و با تبدیل مجاهدین به یک گروه "سکت" و منزوی از این روحیه و فرهنگ که عمیقا در آن ریشه دوانیده پاسداری می‌کند و اجازه نمی‌دهد فرهنگ دموکراسی که بر اثر تحولات همه جانبه، در نیروهای دموکرات ایرانی جا باز میکند، صفوف سازمان آنها را تحت تاثیر قرار دهد. افراد "مسئله‌دار" اگر از طریق شستشوی مغزی، فشارهای مختلف، تهدید و ارعاب با رهبری بیعت و به آن اعلام سرسپاری نکردند، در لیست "بچه جاسوسان ساواک خمینی" قرار می‌گیرند و با "ایادی ساواک خمینی" نیز به تصریح هزار باره مجاهدین جز باگلوله و آتش سخن گفته نمیشود. در خارج از سازمان نیز همه مخالفین "سر انگشتان رژیم خمینی" اعلام شده و به قتل و اعدام انقلابی تهدید می‌شوند. زیرا که مجاهدین از مدتها قبل تاکتیک قطع این "سرانگشتان" را برگزیده و اعلام کرده‌اند. سازمانی که هنوز به قدرت نرسیده این چنین عمل کرده و همه مخالفین درونی و بیرونی خود را به مرگ تهدید میکند، اگر روزی به قدرت برسد، جز زندان های پرشمار و تیرهای اعدام برای هر ناراضی چه چیز دیگری خواهد داشت؟ نیرویی با چنین فکر و منشی مسلما یک رژیم دموکراتیک را که اصول دموکراسی و حقوق بشر و رای و نظر مردم -اگر مخالف با رای و نظر او باشد- را محترم می‌شمارد، نخواهد پذیرفت. زیرا که پیشاپیش خود را تجسم دموکراسی و اراده مردم و موافقت و مخالفت با خود را نیز معیار موافقت و مخالفت با دموکراسی و اراده مردم اعلام کرده است. تا زمانی که چنین فرهنگی در جامعه ما چه در چهره ولایت فقیهی آن و چه در چهره مجاهدی‌اش و چه در هر سیمای دیگری - وجود دارد، ایجاد دموکراسی در ایران با موانع جدی روبرو خواهد بود. از این رو به اعتقاد ما مبارزه با این فرهنگ استبدادی و سرکوبگر جزء جدایی ناپذیر مبارزه برای دموکراسی در ایران است.

در حاشیه رویدادهای سیاسی

تداوم بحث بر سر "مدیریت علمی و مدیریت فقهی"

بحث بر سر "مدیریت علمی و مدیریت فقهی" در بین نیروهای حکومت جمهوری اسلامی بالا گرفته است. مدتی قبل در نشریه "آینده اندیشه" در شماره‌های ۶ و ۷ مطلبی از یک معاون وزیر سابق درج شد که در آن آمده بود: "ما در یک نگرش اولیه به عملکرد مدیریت انقلاب، به غیر از دو سه سال اول که عوارض ناشی از تغییر مدیریت و نظام کشور را داشته‌ایم در سالهای بعد به تدریج مدیریتی فقهی در تمام شئون اجرائی کشور حاکم شده و اکنون نیز همین نگرش بر مدیریت سایه انداخته است. در حالیکه برای درمان دردهای کشور و خود این مدیریت نیاز به روش علمی داریم" و "از آنجاکه این طبقه به هر صورت ملی است که میتواند از حمایت موثری در میان مردم برخوردار باشد باید عاقلانه از روی بصیرت بپذیرد که امر مدیریت اجرائی کشور را به افراد متعهد ملی و علم اندیش کشور واگذار کند".

این اظهار نظر بلافاصله با عکس‌العمل روزنامه رسالت و سپس بخشی از نیروهای حاکمیت مواجه شد. مهدوی کنی در سمینار "تفکرات سیاسی در آثار نویسندگان ایرانی" بخشی از سخنرانی خود را باین موضوع اختصاص داد و گفت: "این یک تعبیری است نادرست که ما علم را در مقابل فقه قرار دهیم و بگوئیم مملکت تا بحال فقهی بوده یعنی ضد علم بوده، حالا باید با علم اداره شود". او اظهار داشت که علم و فقه با هم معارضه ندارند و علم ابزاری است در دست فقه و فقه میتواند از علم بهره برداری کند.

طرح مسئله اداره کشور به شیوه علمی بمعنی سپردن امور بدست افراد صاحب صلاحیت و مرخص کردن آخوندها و هدایت آنها به جایگاه قبلی‌شان یعنی مساجد و حوزه‌هاست. کنی در مورد این مسئله گفت: "بنده یادم است که در شورای انقلاب بعضی از آقایان که در دولت موقت بودند و خودشان قبل از انقلاب در مسجد مرحوم آیت‌اله طالقانی، مسجد هدایت، می‌گفتند آقا اسلام سیاست دارد، قضا دارد، جهاد دارد، همه‌اش که مسئله غسل و وضو نیست. لیکن همان آقایان در شورای انقلاب می‌گفتند که آقا شما دیگر برگردید به مسجد".

ناطق نوری نیز در جمع دانشجویان دانشکده علوم قضایی ضمن طرح مسئله "تهاجم فرهنگی دشمن" می‌گوید: "اخیرا بحثی تحت عنوان "مدیریت علمی و مدیریت فقهی" در یکی از مجلات مطرح شده است. بنظر اینجانب اینها آثار بسیار کمرنگ هجوم فرهنگی دشمن است. اینها می‌گویند این مدیریت فقهی که در جامعه ما بود باعث شد تا ما پیشرفت نکنیم و باید مدیریت علمی باشد. مسئله خیلی حساس است. اینها خیلی زیرکانه عمل می‌کنند. چون نمیتوانند بگویند ولایت فقیه را ولی فقیه را قبول نداریم. می‌گویند آنجا که فقه میخواهد مدیریت کند ناموفق است. یعنی حکومت ولایت فقیه نمی‌تواند نظام را اداره کند".

حمله کیهان به نشریه "نگاه نو"

این بار روزنامه کیهان حملات خود را متوجه نشریه "نگاه نو" کرده است. این نشریه که به مدیریت محمد تقی بانکی سرپرست سابق سازمان برنامه و بودجه در دولت میرحسین موسوی و مدیر عامل فعلی شرکت نولادایران انتشار می‌یابد.

"نگاه نو" در نخستین شماره خود سالهای ۶۸-۶۰ را سالهای خموشی نامیده و گفته بود: "امروز نوشته‌های روزنامه نگاران مانند آبی است که سالها در پشت سد بلندی جمع شده و ناگاه چون سیلی بر بستر رودخانه‌ای خشک رها شده است". در شماره دوم این نشریه شعرهائی با مضمون ضد جنگ درج شده است که گویا ترجمه از زبان های خارجی است. روزنامه کیهان درج این اشعار را "اهانت به شهیدان و بسیجیان" تلقی کرده و می‌نویسد: "حدیث اهانت به ارزش‌ها و زیر سئوال بردن گذشته انقلاب و نادیده گرفتن زیبائی‌های هشت سال دفاع مقدس مدت مدیدی است که شاه بیت مقداری از مجلات و فیلم‌هائی شده که به میمنت سیاست لیبرالیزه شده و بی در و پیکر فرهنگی و مطبوعاتی حاکم بر کشور اجازه نشر می‌یابند و بابت این مطالب سوبسید و ارز دولتی هم دریافت میکنند".

انتشار این گونه نشریات و درج مطالبی که با دیدگاههای هیئت حاکمه تفاوت دارد، روز بروز ابعاد بیشتری پیدا میکند و بالنتیجه بازتاب‌های وسیعی در میان نیروهای حکومتی پیدا کرده است. روزنامه کیهان و روزنامه رسالت و نیروهای وابسته به جناح رسالت به مقابله با آنها برخاسته‌اند تا این حرکت را در نطفه خفه کنند.

www.iran-archive.com

از میان رویدادها

لایحه بودجه سال ۷۱ به تصویب رسید

لایحه بودجه دولت رفسنجانی برای سال ۷۱ پس از دو هفته بحث و بررسی در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. براساس پیش‌بینی بودجه مصوب، ۵۲ درصد درآمدهای دولتی از طریق فروش نفت و گاز و ۳۶ درصد آن از طریق مالیات و ۱۲ درصد بقیه از طریق سایر درآمدها تامین خواهد شد. در لایحه پیشنهادی رفسنجانی به مجلس میزان درآمد ارزی دولت از فروش نفت و گاز ۲۴ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود که بنا به گفته نمایندگان براساس فروش هر بشکه نفت به بهای ۱۷ دلار محاسبه شده بود. اما بهای نفت در ماه‌های اخیر در بازارهای جهانی زیر ۱۵ دلار رسیده است و کاهش اخیر تولید نفت از سوی اعضای اوپک نیز تاثیری در جلوگیری از سقوط بهای نفت نداشته است. از این رو مجلس درآمد ارزی پیش‌بینی شده از طریق فروش نفت را از ۲۴ میلیارد دلار به ۲۰ میلیارد دلار کاهش داد. با این همه تامین چنین درآمدی نیز از طریق فروش نفت تا حدودی نامقدور است.

در بودجه امسال سهم درآمدهای مالیاتی مستقیم افزایش یافته است. مالیات‌های مستقیم شامل مالیات بر درآمدهای صاحبان مشاغل آزاد و حقوق بگیران و انواع و اقسام عوارض است. این در حالیست که صاحبان درآمدهای کلان همچون تجار و بازاریان بطرق گوناگون همواره از زیر بار این مالیات‌ها شانه خالی میکنند و دولت این کسری را باشکال مختلف از مردم زحمتکش اخذ می‌کند.

بانک مرکزی، شهرداری تهران را تهدید به اعدام کرد!

چندی است که شهرداری تهران و شهرداریهای برخی دیگر از شهرهای کشور و تعدادی از موسسات وابسته به دولت اقدام به گردآوری پول مردم از طریق سپرده گذاری، ایجاد شرکت‌های مضاربه‌ای و سهامی کرده‌اند. این عمل اگر چه بر ضوابط قانونی متکی نیست ولی اطلاعیه‌ها و آگهیهای مربوط به‌آن رسما در روزنامه‌های کشور درج گردید. از آنجا که هرگونه سپرده گذاری مشمونا عملیات بانکی محسوب می‌شود و مطابق قانون باید با اجازه بانک مرکزی انجام شود، این بانک طی اطلاعیه‌ای این قبیل اقدامات را خلاف قانون اعلام کرد. در این اطلاعیه که بیشتر خطاب به شهرداری تهران تنظیم شده بود اخطار گردید بر اساس قوانین موجود متخلفین در صورت تکرار جرم به اعدام و یا ۵-۲۰ سال زندان محکوم خواهند شد.

وزارت کشور نیز که ارگان مافوق شهرداری‌های کشور است حرکت شهرداری تهران را خلاف قانون نامید. شهرداری تهران تاکنون نسبت به اطلاعیه بانک مرکزی و اظهار نظر وزارت کشور واکنش‌نشان نداده‌است.

در یک مصاحبه دیگر محقق داماد رئیس سازمان بازرسی کل کشور به برخی دیگر از اقدامات خلاف قانون شهرداری‌ها اشاره کرد. وی در توضیح واکنش سازمان بازرسی گفت این سازمان «حتی الامکان» مانع این امور میشود!

اجلاس سران اکو بزودی در تهران برگزار می‌شود

اجلاس سران کشورهای ایران، ترکیه و پاکستان در چهارچوب همکاریهای اقتصادی «اکو» بزودی در تهران برگزار می‌شود. اجلاس مقدماتی اکو در سطح وزرای سه کشور دو هفته پیش در تهران برگزار شد. رفسنجانی در این اجلاس مقدماتی شرکت کرد و در سخنرانی خود از مشارکت جمهوری‌های جنوبی شوروی در اکو دفاع نمود. دو جمهوری آذربایجان و ترکمنستان شوروی سابق خواهان مشارکت در اکو هستند. رومانی و عراق از جمله کشورهائی هستند که خواهان عضویت در اکو و پیوستن به این سازمان همکاری‌های منطقه‌ای هستند. رفسنجانی در سخنرانی خود هم‌چنین درباره بازار آزاد تجاری و بازار مشترک اسلامی سخن گفت که احتمالا به عنوان پیشنهاد در اجلاس سران اکو طرح و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

به حساب متقاضیان انشعاب گاز مدفن خمینی ساخته می‌شود؟

شرکت ملی گاز ایران مدتی است که از هر متقاضی خط انشعاب گاز علاوه بر حق اشتراک و نصب، مبلغ ده هزار ریال در تهران و پنج هزار ریال در شهرستان ها اخذ میکند. مردم معتقدند مبالغ اضافی دریافت شده، برای تکمیل بنای مدفن خمینی هزینه می‌شود. بنا به مفاد یک اطلاعیه شرکت ملی گاز، پخش این خبر باعث عدم استقبال مردم در بهره‌گیری از خط لوله گاز شده است. آنها برای اجتناب از دادن پول برای تکمیل مدفن خمینی، حتی حاضرند علیرغم نیاز شدید از سوخت گازی صرفنظر کنند. اطلاعیه شرکت ملی گاز به منظور خنثی کردن این واکنش منتشر شد که در صفحه اول روزنامه‌های کثیر الانتشار درج گردید. در این اطلاعیه که بخشی از آن را می‌خوانید جهت رفع نگرانی متقاضیان قید شده است که اضافه دریافت نه به حساب خمینی که به حساب درآمد عمومی کشور واریز میشود.

«اطلاعیه»

بدینوسیله به آگاهی امت شهیدپرور و همیشه در سنگر جمهوری اسلامی ایران میرساند اخیرا بعضی افراد بی اطلاع و یا مغرض با اشاعه این مطلب که «شرکت ملی گاز ایران از افرادیکه جهت تکمیل پرونده و وصل لوله کشی گاز محل سکونت و یا کسب خود مراجعه می نمایند مبلغ ده هزار ریال جهت واریز به حساب بانکی تکمیل حرم مطهر امام خمینی (ره) دریافت می نماید» و سمی در انحراف اذهان عمومی داشته

و از طرفی دیگر فعالیتهای چشمگیر شرکت ملی گاز ایران را که در پهنای گسترده میهن اسلامی به وضوح نمایان است با عدم استقبال مردم مواجه سازند.

علی ایحال علیرغم آگاهی امت همیشه در صحنه ایران لازم میداند جهت اطلاع بیشتر مشترکین شرکت ملی گاز ایران و بالاخص آنهائی که در آینده جزو مشترکین استفاده از گاز طبیعی خواهند بود اعلام نماید که

دریافت مبلغ یاد شده

همانگونه که توضیح داده شد هیچگونه ارتباطی با حرم مطهر امام خمینی (ره) نداشته و ساخته دروغین تعدادی افراد مهلوم‌الحال می باشد.

«روابط عمومی شرکت ملی گاز ایران»

سیمای امروز بندرعباس

آخرین سرشماری استان هرمزگان که نتایج آن در ماه گذشته اعلام شد نشان می‌دهد که جمعیت بندرعباس از ۴۳۰ هزار نفر نیز گذشته است. بندرعباس پس از تخریب و تعطیل بندر خرمشهر به اصلی‌ترین بندر ایران تبدیل شده است. هر روزه گروه کثیری از ملوانان، بازرگانان و دیگر مسافران به این شهر می‌آیند. این بندر، پر تحرک‌ترین شهر جنوب کشور ماست. با وجود این مسئولین از تامین حداقل امکانات و تاسیسات لازم برای مردم این شهر درمانده‌اند. برای دیدن سیمای واقعی بندرعباس تنها کافی است اندکی از چند خیابان اصلی آن دورتر شد و قدم به محله‌های اصلی مسکونی گذاشت.

گوشه‌ای از محله «نایبند جنوبی» بندرعباس

کاهش بها و حجم نفت صادراتی ایران

به گزارش نشریه اقتصادی «مید» تولید نفت ایران در ماه نوامبر در مقایسه با ماه اکتبر روزانه ۱۸۰ هزار بشکه کاهش یافت. براساس این گزارش صادرات نفت ایران طی این مدت روزانه ۲ میلیون و ۱۷۹ هزار بشکه بود که ۲۰۰ هزار بشکه در روز کمتر از صادرات ماه قبل از آن بود. افت صادرات نفت ایران در زمانی روی می‌دهد که بهای نفت نیز با افت قابل توجه‌ای مواجه بود. کاهش حجم و بهای نفت صادراتی جمهوری اسلامی را دچار تنگنای ارزی کرده‌است.

بنا به برآورد تنی چند از نمایندگان مجلس ارز حاصله از صدور نفت در سال آینده از ۱۲/۵ میلیارد دلار فراتر نخواهد رفت در حالی که در لایحه بودجه پس از تصحیح در کمیسیون نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار درآمد حاصله از صدور نفت پیش‌بینی شده است. در گفتگوهای مجلس همچنین آشکار شده است که در سال جاری دولت ۹ میلیارد دلار بدهی ارزی بهم زده است که سر رسید آنها سال آینده است. این رقم باید از محل درآمد کاهش یافته نفت تامین شود.

تظاهرات در نوار مرزی ایران و آذربایجان

در تهران اعلام شد که ساکنین منطقه مرزی آستارا روز ۲۶ دی ماه در دو سوی مرز اجتماع کردند و خواستار تسهیلات بیشتر برای آمد و رفت گردیدند. این تجمع با گردهمائی صدها تن از اهالی جمهوری آذربایجان در آن سوی رودخانه آستارچای آغاز گردید. آنها ساختمان اداره گمرک را به تصرف خویش درآوردند. متعاقب آن گروهی از اهالی آستارا نیز در مدخل پل مرزی گرد آمدند و خواسته‌هائی مشابه خواسته‌های سکنه آن سوی مرز مطرح کردند. اجتماع آستارا با مداخله نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی مواجه گردید که اجتماع کنندگان را پراکنده کردند.

در منطقه خود مختار نخجوان نیز در نهم دیماه گروهی از مردم در کناره ارس (روبروی شهر مرزی پلدشت) دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات به اشغال و به آتش کشیدن یک برج دیده‌بانی منجر گردید. تظاهرات مزبور به مناسبت دومین سالگرد برچیدن موانع مرزی برپا شد.

در آستارا مراوده مرزنشینان دو سوی آستارا چای و مبادله کالا با یکدیگر اکنون به بخش قابل توجهی از حیات اقتصادی این شهر بدل شده است. در شماره گذشته نشریه گزارشی در این مورد درج شده بود. بروز هرگونه اختلال در این مراوده بازتاب‌هائی خواهد داشت که نمیتواند از سوی کسبه محلی نادیده گرفته شود. به نوشته کیهان هوایی به رقم توافق جمهوری اسلامی و جمهوری آذربایجان مرزبانی منطقه مانع تردد منظم مرزنشینان می‌شود. مرزبانی منطقه هنوز تحت کنترل ارگان‌های عالی در مسکو قرار دارند. آنها در آذرماه خواستار شده بودند که به مدت یک ماه رفت و آمد مرزنشینان متوقف شود.

یادداشت اقتصادی ـ اجتماعی

افت بهره‌وری کار و فرهنگ کار

بقیه از صفحه ۵

آنها) دارای درآمد کافی نیست و از طریق آنها امکان راه انداختن زندگی بالنسبه تامین شده وجود ندارد. آنچه در حال حاضر از جاذبه برخوردار است همانا مشاغل پر درآمد است. به گفته یکی از وکلای دادگستری: «در چند سال اخیر برداشت نسبت به کار عوض شده است در سابق مشاغلی که مستلزم داشتن تحصیلات عالیه بود، بسیار جاذبه داشت، مثل رده‌های بالای اداری، استاد دانشگاه و امثال آنها، ولی این گونه مشاغل جاذبه‌های خود را از دست داده‌اند و تنها مشاغلی که درآمد بالا داشته باشند، جاذبه دارند.»

افت فرهنگ کار جامعه ما را با پدیده‌های ناهنجار نظیر سستی و تنبلی و کمبود نیروی فعال و متخصص در بخش‌های اداری و تولیدی مواجه خواهد ساخت. کشور ما در حال حاضر نزدیک به ۶۰ میلیون جمعیت دارد و در ۲۰ سال آتی رقم آن به ۱۰۰ میلیون خواهد رسید. نیازهای جمعیت صدمیلیونی فوق‌العاده عظیم است. با این میزان بهره‌دهی کار و یا حتی رشد ناچیز آن نمی‌توان شکم صد میلیون را سیر کرد وسایر احتیاج‌های آنها را تامین نمود. جامعه ما باید تکان بخورد و با گام‌های بلند در راه غلبه بر عقب ماندگی و توسعه اقتصادی گام بردارد. این امر مستلزم کار مفید و خلاق نیروهای فعال جامعه است. به همین خاطر باید فرهنگ کار گسترش یابد و کار ارزش و تقدس پیدا کند. در چنین دولتی افراد جامعه برای کار بهتر، بیشتر و خلاق‌تر تلاش خواهند کرد و جامعه ما دارای انسان‌های مولد و کارآمد خواهند شد نه یک مشت دلال و واسطه و صاحبان مشاغل کاذب که ثروت‌های کشور و دسترنج زحمتکشان را می‌بلعند و به ثروت‌های کلان میرسند.

چند خبر کوتاه

* مطابق یک بررسی، در سال ۶۵ ده میلیون مسافر وارد شهر مشهد شدند. ۴۱/۵ درصد آنها در فصل تابستان روانه مشهد شدند. برای سال جاری رقم مسافران مشهد نزدیک ۱۲ میلیون تن پیش بینی می‌شود.

* با مرمت نیروگاه لوشان ۳۶۰ مگاوات برق تولیدی این نیروگاه وارد شبکه سراسری گردیده است. این نیروگاه در جریان زلزله سال ۶۹ آسیب کلی دید و از تولید باز ماند. خسارت وارده به نیروگاه جنبی آن ۱۰ میلیارد ریال بود. نیروگاه لوشان ۵ درصد برق شبکه سراسری کشور را تامین می‌کند.

www.iranarchive.com

از زندگی دردناک مردم

خرید و فروش دختران در شمال خراسان

مدیر کل کمیته ''امداد امام خمینی'' اعلام کرده است که مردم مناطق شمال خراسان بعلت فقر شدید مالی دختران جوان خود را تا ۱۰ هزار تومان می‌فروشند. بگفته او این مسئله در شهرها و روستاهای بجنورد، درگز و شیروان رواج دارد. خریداران دخترهای جوان اکثرا از اهالی مناطق کنبد هستند که آنها را برای کار در مزارع و کارگاهها خریده و همراه خود می‌برند.

او می‌گوید: ''مردم محروم و فقیر مناطق شمال خراسان نمی‌توانند امکانات اولیه ازدواج دختران خود را تامین کنند. به همین لحاظ آنها را می‌فروشند.''

مدیر کل کمیته ''امداد امام خمینی'' مسئله ازدواج دختران جوان با مردان مسن نسبتا پولدار را مطرح کرده و می‌گوید: ''این مسئله ناشی از فقر مالی است. فاصله سنی در اکثر این ازدواج‌ها آنقدر زیاد است که شوهر پس از چند سال فوت می‌کند و خانواده بدون سرپرست رها میشود.'' او اضافه می‌کند: ''بعلت فقر مالی خانواده‌ها، ازدواج‌های خلاف قانون با اتباع خارجی بخصوص افغانیها در مشهد و مناطق مرزی بدون هیچگونه ضابطه‌ای صورت می‌گیرد. اکثر این ازدواج‌ها منجر به طلاق میشود که تاکنون ۱۷۰۰ زن بدون سرپرست در منطقه رها شده‌اند''.

وضع دانش‌آموزان تیزهوش

مسئولین جمهوری اسلامی مدعی هستند که بعد از انقلاب توجه به افراد مستعد در دوره دبستان و دبیرستان افزایش یافته است و برای دانش آموزان تیز هوش و مستعد مدارس جداگانه تاسیس شده است. ولی بگفته احدی مسئول مدارس تیزهوشان وضع این گونه مدارس نامطلوب بوده و بر اثر کمبود بودجه بامشکلات زیادی مواجه هستند. این مدارس قادر نیستند که برای رفت و آمد دانش آموزان سرویس اتوبوس تدارک ببینند بهمین خاطر خانواده‌های فقیر ترجیح میدهند که فرزندان مستعد خود را روانه مدارس عادی سازند. به گفته وی: ''در مرکز آموزش شهید بهشتی دانش‌آموزان پسر به هنگام تفریح با قلوه سنگ بازی فوتبال می‌کنند. این دانش‌آموزان تا ساعت ۳ بعدازظهر در مدرسه درس می‌خوانند اما مدرسه بعلت کمبود بودجه بآنان ناهار نمیدهد.'' او اضافه می‌کند: ''اینها افراد مستعد جنوب شهری هستند اما ما بودجه و حتی جائی برای تغذیه آنان نداریم و از طرفی این دانش‌آموزان از نظر سنی در مرحله‌ای قرار دارند که بعلت غرور خاص خود نمی‌توانند بر غذایی را به مدرسه بیاورند و حاضرند تا عصر گرسنه بمانند تا دوستانشان به فقر آنان پی نبرد. دانش‌آموزان هم که غذا می‌آورند چون جایی برای غذا خوردن ندارند بر روی آجرها و سنگهای حیاط مدرسه می‌نشینند و غذای خود را صرف می‌کنند''.

مردم به خرید لباس‌های کهنه روی آورده‌اند

به نوشته روزنامه ابرار با آغاز فصل سرما و گرانی پوشاک زمستان بازار فروش لباسهای کهنه داخل و خارجی داغ شده است. قیمت لباس‌های دست دوم بویژه نوع خارجی آن نسبت به لباس‌های دوخت داخل فوق‌العاده ارزان است و بهمین خاطر با استقبال اقشار کم درآمد جامعه روبرو شده‌است.

فروش لباس‌های دست دوم طی حکومت جمهوری اسلامی از حاشیه خیابانها به فروشگاههای مخصوصی راه یافته است. لباس‌های دست دوم که اغلب از پاکستان و دوبی وارد کشور میشود بعلت عدم دریافت عواض گمرکی توسط دولت به قیمت ارزان در اختیار مردم قرار می‌گیرد. عده‌ای از افغانیها و ساکنین شهرهای مرزی جنوب و شرق ایران به کار واردات لباس کهنه مشغولند و از این راه سود فراوانی می‌برند. یک راه دیگر ورود لباس کهنه به بازار مصرف، کانال توزیع لباس‌های اهدایی به زلزله‌زدگان و آوارگان است.

به نوشته این روزنامه: ''معمولا طریقه نقل و انتقال لباس‌ها با کشتی است. رطوبت کانون مناسبی برای رشد و بقای باکتریها و میکروبهای بیماری‌زا است''. یک مقام بهداشتی در مورد لباس‌های کهنه به خبرنگار روزنامه ابرار می‌گوید: ''پخش لباس‌های کهنه بدون ضد عفونی کردن ممنوع است. در حال حاضر اگر لباس‌هایی که از خارج وارد میشود از راه دولتی باشد مثلا کمک‌های اهدایی کشورهای مختلف یا به جهت کمک و یا زلزله و سیل باشد، ما با توجه به اصول قرنطینه، لباس‌ها را ضد عفونی کرده و در اختیار ستاد توزیع قرار می‌دهیم، اما بر روی لباس‌هایی که افراد به صورت خصوصی وارد کشور می‌کنند، ضد عفونی و نظارت بهداشتی خاصی صورت نمی‌گیرد.''

مردم به مسئله ارزانی بیش از مسئله بهداشتی یا غیر بهداشتی بودن لباس‌های کهنه و دست دوم توجه دارند. یک کارمند دولت می‌گوید: ''قیمت لباس‌های نو بازار سرسام آور است مثلا برای خرید یک کاپشن باید ۵ تا ۸ هزار تومان پرداخت. خب من کارمند که کل حقوقم ۸ هزار تومان است، چگونه می‌توانم پوشاک خود خانم و ۳ فرزندم را تامین کنم.'' از درد دلهای مردم (به نقل از مطبوعات کشور)

از گزارش نمایندگان مناطق محروم در مجلس

* ''در روستاهای منطقه چهار محال و بختیاری عده زیادی یافت می‌شوند که شهر، اتومبیل، قطار و هواپیما را هرگز از نزدیک ندیده‌اند، بلکه فقط تعریف آن را از عده معدودی که به شهر رفته‌اند، شنیده‌اند.''

در این گزارش از یک حاجی که ''لباس وصله دار'' به تن داشته به عنوان ثروتمندترین مرد این منطقه یاد شده است. این حاجی به نمایندگان مناطق محروم گفته است: ''آقا وضع این منطقه را با من مقایسه نکنید. من حاجی آنها هستم و ثروتمندترین آنها که دارای ۱۵۰ راس گوسفند می‌باشم.''

در گزارش گفته شده است: ''در این منطقه انسانها همانند انسانهای اولیه زندگی میکنند و کل نیازهای خود را از طبیعت تامین می‌کنند و تنها لباس و قند و چای را باید از طریق شهر تامین کنند که افراد معدودی از هر خانواده این وظیفه را بعهده دارند. اکثریت افراد خانواده‌ها بیسواد بوده و شناسنامه ندارند. فقر و فلاکت از چهره معصوم تک تک انسانها از زن و مرد و کوچک و بزرگ نمایان بود''.

یادداشت اقتصادی ـ اجتماعی

افت بهره‌وری کار و فرهنگ کار

بهره وری سرانه کار در دوره حکومت جمهوری اسلامی بطور قابل توجهی کاهش یافته است. کارشناسان اقتصادی اعلام کرده‌اند که در دهه ۶۵-۱۳۵۵ بهره‌وری سرانه کار حدود ۳۳ درصد پایین آمده است. یعنی در این دهه بطور متوسط شاغلان کشور یک سوم از بازده کار شان را از دست داده‌اند. کارشناسان کار مفید سرانه کشور را در هفته چیزی حدود ۱۰ ساعت برآورد کرده‌اند. عزت الله سحابی یکی از صاحب نظران مسائل اقتصادی کشور به نقل از وزیر کار سابق - آمار زیر را در مورد ساعات مفید کار کارگران ایرانی ارائه داده است: ''... از قول وزیر کار نقل میکنند که بر اساس گزارش یونسکو ساعات مفید به عبارت بهتر دقایق مفید!! کار کارگر ایرانی طی ۸ ساعت کار شیفت کاری حدود ۳۵ دقیقه است.'' (نشریه آینه اقتصاد- خرداد ماه ۱۳۷۰). به نوشته روزنامه کیهان: ''مطالعات در بخش بازده سرانه مفید کار نشان می‌دهد که در طی سال‌های ۶۵-۱۳۵۵ در بخش خدمات بازده سرانه کار نزدیک به ۷۰ درصد سقوط کرده است.'' (کیهان ۱۲ آذر ۱۳۶۷).

آمارهای منتشره حاکی از آن است که در دستگاه‌های اداری کشور بطور متوسط ۲۰ درصد زمان اشتغال کارمندان دولت صرف کار مفید اداری می‌شود و ۸۰ درصد زمان کار به اتلاف می‌رسد. اگر میزان ساعات کار هفتگی کارمندان را ۴۴ ساعت در نظر بگیریم فقط ۸ ساعت و ۴۸ دقیقه آن صرف کار مفید شده و ۳۵ ساعت و ۱۲ دقیقه آن تلف می‌شود.

بهره‌وری سرانه کار یکی از شاخص‌های توسعه اقتصادی است. بالا بودن میزان بهره‌وری کار و رشد مداوم آن نشانه پیشرفته بودن جامعه و پایین بودن آن نمود بارز عقب ماندگی است. در عین حال این شاخص نشان دهنده جایگاه فرهنگ کار در جامعه است. مقایسه شاخص‌های بهره‌وری کار در سه کشور پیشرفته ژاپن، کره‌جنوبی وسنگاپور با کشور بنگلاش، این مسئله را بخوبی نشان می دهد.

شاخص‌های بهره‌وری کار در چند کشور

نام کشور	۱۹۷۷	۱۹۸۰	۱۹۸۲	۱۹۸۴	۱۹۸۵
ژاپن	۸۲	۱۰۰	۱۰۵	۱۱۳	۱۱۸
کره‌جنوبی	۹۲	۱۰۰	۱۰۸	۱۳۰	۱۳۲
سنگاپور	۹۱	۱۰۰	۱۱۰	۱۲۵	۱۲۵
بنگلادش	۹۵	۱۰۰	۹۹/۵	۱۰۰	-

واحد بهره‌وری: دلار - نفر مبنا: سال ۱۹۸۰

بنگلادش یکی از نمونه‌های مشخص کشورهای عقب مانده است ولی با این وجود، میزان بهره‌وری کار در طی سال‌های ۸۴-۱۹۷۷ در این کشور بکندی در حال افزایش بوده است. ولی در کشور ما در طی حاکمیت جمهوری اسلامی نه تنها بهره‌وری کار بالا نرفته، بلکه بطور قابل توجهی کاهش یافته است.

در عین حال در ایران تعداد روزهای کار در سال پایین است. روزنامه کیهان آمار زیر را در مورد بخش‌های مختلف فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی ارائه داده است:

* در بخش کشاورزی حداکثر ۱۵۰ روز در سال.
* در بخش صنعت در صورت فراهم بودن امکانات حدود ۳۰۰ روز در سال.
* در مدارس ابتدایی حداکثر ۱۰۰ روز در سال.
* در دانشگاه‌ها به گفته یک استاد از نظر تدریس و آموزش عملا ۵۰ روز. یعنی دانشجویان بیش از ۵۰ روز در سال سر کلاس حاضر نمی‌شوند.

مسئله بهره‌وری کار با فرهنگ کار در جامعه در پیوند تنگاتنگ قرار دارند. در کشورهائی که بهره‌وری کار بالاست، فرهنگ کار نیز در جامعه از سطح بالائی برخوردار است ولی در اکثر کشورهای توسعه نیافته فرهنگ کار در جامعه بشدت نازل می‌باشد.

در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ با رشد مناسبات سرمایه‌داری در کشورمان و با راه افتادن صنایع تولیدی زمینه‌های مساعدی برای رشد فرهنگ کار فراهم می‌شد. ولی این زمینه‌ها از سال ۵۸ به بعد به شدت تضعیف شد. در طی حکومت جمهوری اسلامی میزان تولیدات صنعتی و سهم آن در تولید ناخالص کاهش یافت. بخش خدمات قبل از انقلاب متورم بود. بعد از انقلاب بهمن این بخش سرطان گونه رشد یافت. این رشد نه در زمینه خدمات تولیدی، بلکه عمدتا خدمات شهری آن هم خدمات بازرگانی از نوع دلالی و واسطه‌گری را شامل می‌شد. به همین خاطر بخش مهمی از نیروی فعال جامعه در کار ارز فروشی، کوپن فروشی، دستفروشی، دلالی و واسطه‌گری و غیره مشغول شدند که نقشی در کار تولیدی ندارند. طی سال‌های ۶۵-۱۳۵۵ میزان این نوع مشاغل ۷/۵ برابر افزایش یافت. یعنی در عرض ده سال تعداد کسانی که به مشاغل غیر تولیدی و کاذب روی آوردند از ۹۸۰ هزار نفر به ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر افزایش پیدا کرد. اشتغال در این گونه شغلها بسیار به صرفه، پردرآمد و کم زحمت است. طبعا زمانی که عده‌ای از افراد جامعه از طریق سهل به درآمدهای هنگفتی دست می‌یابند، در حالی که افراد مولد جامعه با وجود تلاش شبانه روزی نمی‌توانند حداقل نیازهای زندگی خود را تامین کنند و در فقر و فاقه بسر می‌برند، زمینه برای رشد فرهنگ ''زحمت کم و درآمد زیاد'' فراهم خواهد آمد.

این وضعیت موجب شده است که انگیزه برای کار مولد در نزد افراد کاهش یافته، روحیه سازندگی تضعیف شده و گرایش به کارهای دلالی و واسطه‌گری در جامعه تقویت گردد و بالنتیجه ذهنیت مردم نسبت به کسانی که بطور متعارف کار می‌کنند تغییر یابد. در موارد مشاهده میشود که کار در بین اقشاری از جامعه به یک ضد ارزش تبدیل شده است. به سخن دکتر طالب استاد دانشگاه تهران در این زمینه توجه کنید: ''بدترین اثر رشد مشاغل کاذب در جامعه ما این است که کار را ضد ارزش کرده است. کسی که ۸ ساعت کار مفید و خالصانه میکند و درآمدی دارد که زندگیش را با آن به سختی اداره میکند، میخندند و می‌گویند که فلانی یک چیزش کم است، یک پیچش کم است! عقل ندارد! یعنی این یکی از آن بلاهائی است که اگر نهادی بشود فاجعه است (کیهان ۱۸ دیماه ۶۹)

زمانی که متخصصین، تحصیل کردگان و صنعتگران در مقابل کار مولد در آمد مناسبی بدست نمی‌آورند ولی افراد فاقد تخصص و گاه بی‌سواد در کارهای تجاری و دلالی از درآمدهای سرشاری برخوردار میگردند خواه ناخواه گرایش به این نوع فعالیت‌ها در بین آنها تشدید می‌شود و گاه افرادی که سالها زحمت کشیده و با بهره‌گیری از امکانات کشور متخصص شده و یا تحصیلات عالی را گذرانده، جذب مشاغل غیر مولد می‌شوند. طبعا این امر در افت بهره‌وری کار و رشد فرهنگ غیر مولد تاثیرات جدی میگذارد. باین نظر فارغ التحصیل رشته الکترونیک دانشگاه آزاد توجه کنید: ''الان به من می‌خواهند ۱۲ الی ۱۳ هزار تومان حقوق بدهند مگر من می‌توانم با این حقوق زندگی کنم؟ پس من نمی‌توانم در آن کاری که تخصص دارم مشغول شوم و مجبورم به کارهای دیگر که درآمد کافی داشته باشد بپردازم گرچه می‌دانم کارم را ندارد و نخواهد داشت.'' (کیهان ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰)

نمونه‌های زیادی وجود دارد که متخصصین کشور از کار خود دست شسته و به دلالی و کار تجارت روی آورده‌اند. باین نمونه توجه کنید: ''یکی از همکلاسی‌های ما که دکترای اقتصاد از آمریکا دارد و به سبب اتهامی، چند سالی را در اوین گذرانده و ... در امپراطوری ارز به عنوان سرکرده یا سرپرست عاملین فروش ارز، مشغول کار است. و چند برابر حقوق همکارانش در ادارات دولتی یا دانشگاه‌ها کاسبی می‌کند و زندگی خود و خانواده‌اش را می‌گذراند'' (کیهان چاپ لندن - از گزارش حاجی سیاح).

در عین حال این وضع موجب تغییر جاذبه‌های کار در جامعه شده است. در دهه‌های قبل تحصیلات عالی ارزش و منزلت زیادی در جامعه داشت ولی اکنون این مشاغل (بجز برخی از

بقیه در صفحه ۴

www.iran-archive.com

فرخنده باد ۱۹ بهمن سالروز بنیانگذاری جنبش فداییان خلق

به رهروان جنبش سیاهکل

زایشی که با حماسه همراه بود!

ای مرغهای توفان !پروازتان بلند
آرامش گلوله ،سربی را
در خون خویشتن
اینگونه عاشقانه پذیرفتید،
این گونه مهربان .
زانسوی خواب مرداب ،آوازتان بلند .
(شفیعی کدکنی)

خیزشی که از عشق مایه میگرفت ، خروشی که همه از امید سخن میگفت و خشمی که ، درد مشترک را تجلی میداد . برای گشودن دریچه‌های نور و تاباندن اشعه جانبخش آفتاب حقیقت در ظلمات چیره بر جان میهن ، باید بپاخاست و اقدام کرد . با صداقتی بی‌خدشه باید به جستجو شتافت و ره پیدا کرد و ره نمود . هیچ هراسی را به دل نباید راه داد و پیش باید رفت . چنین بود اندیشه نخستین آفازگران راه ما .

هرگز نمی‌توانم آنچه را روح به قدرت درمی‌یابد،
به ضعف عمل کنم .
هرگز آرام نمی‌گیرم
و چون توفان پیش می‌روم
....
پس بگذار همه همت کنیم،
نه بیاساییم و نه بمانیم .
مباداکه هیچ نگوییم،
هیچ نخواهیم و هیچ نکنیم .
مباداکه به گوشه‌ای بخزیم،
به سوراخ امنی .
خواستن و اشتیاق و عمل،
اینست آنچه می‌ماند .
(کارل مارکس)

مردان سیاهکل اشتیاق داشتند و میخواستند . آنها به هر آنچه که می‌اندیشیدند، عمل کردند . از این رهنوردان رهگشا، اینها برای ما یادگاری است که همچنان خواهد ماند . نه سکوت و نه سکون ، اگر نه هدفی و هدفمندی در میان است . چنین بوده آیین ما و چنین نیز باید آنرا پاس داشت . چون رودی جریان یافته‌ایم و پیش میرویم . گاه خروشان ، گاه آرام . گاه کج افتاده از راه، گاه در غلیان برای پیدایی راه و آنگاه حرکتی منظم . اما همواره رو به آینده و با آیین آینده :

ما می‌خوانیم
چنان که سرشت پرنده و چشمه‌ست
می‌رویم
چنان که سرشت جنگل است .
می‌مانیم ، آنسان که شیوه حیات است
با سرنوشت رودها می‌رویم
به آیین آینده می‌آییم
زانکه پیشانی ما را ، عشق
برین تقدیر ، نوشته‌ست !
(مانی)

نه اینکه از پانزده مرد دلیر جنگل ، دوتن را در سیاهکل و سیزده تن دیگر را در پای چوبه تیرباران از دست دادیم ، نه ! دهها و صدهای دیگر از ما جان بر سر اشتیاق به عمل باختند تا بدین جا رسیدیم . مرگ ، خواست ما نیست . ما از زندگی سخن میگوییم و برای زندگی خوب و زیست انسانی همگان تلاش میکنیم . اما در مواجه با اهریمنان استبداد و آدمخوران زور و ستم ، مرگ جسمانی نیز به میان می‌آید و گریزی از آن نیست . باید ره یافت و ره سپرد . پیشکشی در کار نیست . رایگان کسی ما را یاری نخواهد داد . حرکت هدفمند است که بر جای خواهد ماند .

کسی مرا به آفتاب
مهرفی نخواهد کرد
کسی مرا به میهمانی گنجشک ها نخواهد برد
پرواز را بخاطر بسپار
پرنده مردنی ست .
(فروغ فرخزاد)

و اکنون ، دیر وقتی است که بم آنان که با گلوله‌های زهرآگین جان باختند و بم آنان که از عاشقان زیبایی‌ها جان بربودند ، رفته‌اند . اما بم صفیر گلوله‌ها همچنان آرامش را از انسان های میهنمان می‌ستاند و هم فریادهای اعتراض علیه بیدادگران بلند است . چه کوته فکرند آنان که به عبث میپندارند میتوان با درهم شکستن و درهم کوبیدن دژهای امید ، امید را از دل های آرزومند خلایق برکند . انسان به امید زنده است و زندگی ، حرکت را از امید میگیرد . آنسان که ، امید خود در بستر حرکت طراوت می‌گیرد . هدف ، برجاست و هدفمندان ، پا برجا .

عاقبت حال جهان طور دگر خواهد شد
زیر و زیر یقین زیر و زبر خواهد شد
این شب تیره اگر روز قیامت باشد
آخر الامر به هر حال سحر خواهد شد
آید آن روز که ما نیز بمقصود رسیم
وین خبر در همه آفاق سمر خواهد شد
(اخوان ثالث)

در این هنگامه تلخکامی‌ها و در این دوران تنگناها، آنچه که آفت ماست ، پراکندگی ماست . آنها که در وجود ما ها، خطر طرد و برکناری خود را می‌یابند ، در پی پراکنده‌تر کردن مایند . اگر آنها درست دریافته‌اند قدرت ما را ، پس ما چرا نباید خود را به همین قدرتمان تجهیز کنیم ؟

حاکمان ما با خوشنودی
نظاره‌گر پراکندگی مایند .
آنها حاکمان ما خواهند بود
تا وقتی که پراکندگی با ماست .
به پیش ! و از یاد نبریم که
در چیست قدرت ما .
به پیش !
و از یاد نبریم همبستگی را
(برتولت برشت)

و در این وادی پراکندگی ، آنچه که ما را دردی فزاینده و بسی جانکاه‌تر است ، سخنانی از روی یاس و از سر نومیدی است که خودی‌ها در گوشهایمان میخوانند . آنها ما را نه به راه دگر که به سکون فرا میخوانند . آنها ما را به بیهوده سرایی متهم میکنند . آنها جمع بست شکست را برای توقف راه نیاز دارند و نه آنکه رهتوشه فردا بسازند . آنها ، و چه بسا که معصومانه ما را به ماندن و در ماندن دعوت میکنند . اما آنکس که میرود ، نشسته را به فکر فرو میبرد و به جنبش و تکان می‌کشاند ، نه آنکه بر جای مانده‌ای ، الگوی رهرو قرار گیرد . ما در بیست و یکمین یادبود رفقای سیاهکل و همه یارانی که راه طولانی را سپردند و آن را به ما سپردند ، با آواز جویبار در می‌آمیزیم و میخوانیم :

زیباترین ترانه‌ات را بخوان
شکنجه پنهان سکوتت را آشکاره کن
و هراس مدار از آنکه بگویند
ترانه‌ای بیهوده می‌خوانید
چرا که ترانه ما ترانه بیهودگی نیست
چرا که عشق حرفی بیهوده نیست
حتی بگذار آفتاب نیز برنیاید
بخاطر فردای ما اگر
بر ماش منتی است ،
چرا که عشق
خود فرداست
خود همیشه است
ای یار همیشه مومن
پیروزی تو میوه حقیقت تست ...
پیروزی عشق نصیب تو باد !
(شاملو)

یاد حماسه آفرینان ۱۹ بهمن گرامی باد!

۲۱ سال پیش روز ۱۹ بهمن جمعی از بنیانگذاران جنبش ما با قلبی سرشار از عشق به مردم پیکار خود را برای سعادت و بهروزی آنان و سربلندی و سرافرازی میهن‌شان با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل آغاز و تولد جنبش فدائی را اعلام نمودند .

رفقا علی اکبر صفائی فراهانی، هوشنگ نیری، جلیل انفرادی، غفور حسن پوراصل، محمدعلی محدث قندچی، هادی بنده‌خدا لنگرودی، احمد فرهودی، عباس دانش بهزادی، اسماعیل معینی عراقی، محمد هادی فاضلی، ناصر سیف دلیل صفائی، محمد رحیم سمایی، شاالله مشیدی، اسکندر رحیمی و محمد مهدی اسحاقی، نخستین شهدای نخستین روزهای تولد جنبش‌مان بودند . آنان بر سر آرمان های بزرگی چون صلح و آزادی، دموکراسی و عدالت جان باختند و امروز پس از ۲۱ سال همین آرمانها، ما و جنبش ما را پا برجا و نسبت به آینده امیدوار نگه میدارد . یادشان گرامی باد!

پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به اعضاء و هواداران

به مناسبت سالگرد ۱۹ بهمن

دموکراسی و عدالت اجتماعی پرچم ماست!

رفقای گرامی!

فرا رسیدن ۱۹ بهمن سالروز بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران را به شما شاد باش میگوئیم و با این امید پا در بیست و دومین سال حیات سازمان می‌نهیم که پیکار مان برای دموکراسی و عدالت اجتماعی در سال پیش رو، با گشایش‌ها و دستاوردها همراه باشد .

۱۹ بهمن برای ما یادآور روز حماسه و فروری است که در سپیده‌دم آن ، یاران از دست رفته نخستین زایش نیرویی تازه نفس در زندگی سیاسی میهنمان را اعلام کردند . ۱۹ بهمن روز آفازین نبردی اصیل علیه دیکتاتوری و سنگسری است . ۱۹ بهمن ، روز بزرگداشت امیدی تازه در کشتزار آرزوهای مردم ایران برای نیل به آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی است که به سال ۱۳۴۹ در سیاهکل زاده شد، طی بیست و یکسال بر بستر تند بادهای مبارزه مردم ایران ره جست و اینک با کوله‌باری از تجارب رو به آینده دارد . ۱۹ بهمن ، نشانه رویش نیرویی است که در پی آزادگی خلق و نیکبختی برای مردم ره می‌پوید .

رفقا!

در سالی که گذشت ، رژیم آزادی کش حاکم بر میهن ما همچنان مانع از فعالیت آزاد تشکل‌های آزادیخواه و مترقی و از جمله سازمان ما بود و فعالیت در راه آزادی را با زندان ، شکنجه و اعدام پاسخ داد . بساط ترور و اختناقی که حکومت اسلامی در پهنه کشور گسترده است ، مانع بزرگی در رسیدن سخن و پیام ما به گوش مردم است . سازمان ما در سال گذشته ، صریح‌تر از هر وقت دیگر بر این واقعیت تاکید کرد که در شرایط کنونی ، مبارزه در راه آزادی و دموکراسی حلقه اصلی در مبارزه علیه رژیم حاکم بر کشور را تشکیل میدهد . در بیست و یکمین سال حیات سازمان ، تلاش نیروهای متعلق به سازمان و نیز دوستداران آن در کشور ، پیرامون شناخت و عمل به وظایف خود در مرحله فعلی مبارزه که پیکار برای عقب نشاندن رژیم مستبد و کسب حداقل آزادی‌ها مشخصه آنست ، متمرکز شد . در خارج از کشور نیز ، فعالان سازمان بر اساس خط‌مشی سیاسی سازمان و مصوبات دومین کنگره آن ، در مناسبات با اپوزیسیون رژیم فعالیت خود را هر چه بیشتر متوجه تامین اتحاد عمل نیروهای آزادیخواه حول آزادی‌ها، افشاگری مظاهر استبداد حاکم و درخواست از افکار عمومی جهان برای مخالفت با پایمال شدن حقوق بشر و آزادی‌ها در ایران کردند .

آکنون که گام در سالی دیگر از حیات سازمان می‌نهیم ، با این باور به راه خود ادامه میدهیم که مبارزه بخاطر آزادی و دموکراسی ، همچنان وظیفه مرکزی ما و کوشش در جهت شکل‌گیری جبهه‌ای از جمهوریخواهان آزادیخواه که همانا از مسیر تامین همکاری و اتحاد عمل بر سر خواست‌های آزادیخواهانه می‌گذرد ، تلاش مقدم ماست . در مبارزه برای آزادی ، می‌باید بر حقیقت ناکامی‌های رژیم در کشاندن جامعه به زیر نگین باورهای ارتجاعی خویش اتکاء داشت و به نیروی مبارزه مردم ، رژیم را به عقب نشینی‌های باز هم بیشتر وادار کرد . بهره‌گیری از هر روزنه و امکان در کشور برای طرح اندیشه‌های آزاد و علمی و پرورش فرهنگ آزادیخواهانه را می‌توان و باید با تقویت روحیه ایستادگی در مقابل هر نوع خودکامگی و زورگویی در آمیخت .

بکوشیم تا بیست و دومین سال حیات ما، سال به تعمیق رفتن دموکراسی در اندیشه و عمل ما، و هر چه بیشتر نهادی تر شدن دموکراسی در همه شئون و جهات : در زندگی درون سازمانی، در مناسبات نیروهای اپوزیسیون با یکدیگر، و نیز در پدیداری و تکامل آن در جامعه باشد

رفقا!

در سالی که گذشت ، بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی، کشور را همچنان در چنبره خود داشت . فشار بحران عظیم اقتصادی، همچنان برگرده میلیون ها ایرانی زحمتکش سنگینی میکند . جامعه ما بنیاد بر بیداد دارد . وضع بگونه‌ای است که نارضایتی عمومی، عمیق‌تر، گسترده‌تر و بارزتر می‌شود . اعتراضات توده‌ای ولو پراکنده و سازمان نیافته در بسیاری از شهرهای کشور در سال گذشته ، و نیز عقب نشینی‌های رژیم در برابر این اعتراضات ، بیانگر آن بود که جنبش مطالباتی و دادخواهی مردم برای رشد ، دارای زمینه عینی قابل ملاحظه‌ای است .

ما به پشتوانه آرمان خواهی‌مان در زمینه تامین عدالت اجتماعی که در اسناد دومین کنگره سازمان بر آن تاکید و تصریح بعمل آمد، تدابیر و پیشنهادهایمان را به منظور بهبود معیشت مردم و پیشرفت کشور پی میگیریم . ما بر آنیم که این طرح‌ها از امکانات واقعی و دم‌افزونی برخوردار می‌گردد . اصل راهنمای حرکت ما آنست که آزادی و دموکراسی در پیوند تنگاتنگ با ترقی و تجدد، می‌تواند و باید در خدمت پیشرفت روند طولانی شکل‌گیری و گسترش عدالت اجتماعی قرار گیرد .

سازمان ما که خود را با مبارزه پیگیر برای تامین دموکراسی، عدالت اجتماعی و تحقق ارزش‌های سوسیالیستی در کشورمان معرفی می‌کند، بر آنست تا در بیست و دومین سال حیات خود با تکیه بر دستاوردهای فکری خویش در سال‌های اخیر، همچنان به مبارزه علیه هرگونه مظاهر ستم اجتماعی ادامه دهد . ما اعتراض علیه هر نوع اجحاف و زورگویی اجتماعی و شرکت فعال در جنبش بر حق توده‌های مردم را که برای بهبود سطح زندگی خود و مقابله با غارت و چپاول مبارزه می‌کنند در زمره وظایف تاخیر ناپذیر خود می‌شناسیم . ما در راه نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ دموکرات و شکل‌گیری جنبشی واحد و فراگیر از این نیروها میکوشیم .

رفقا!

پا در بیست و دومین سال زندگی خود می‌گذاریم . راهی سخت در پشت سر نهاده‌ایم . قربانیان بسیار، جانفشانی‌ها و فداکاری‌های سترگ و ناکامی‌ها و دستاوردها، سنگ نبشته‌های راه طی شده‌اند . اما راهی دراز و همچنان دشوار در پیش روی ما قرار دارد . ما، هم در پیوند با گذشته‌مان هستیم و هم پاسخگوی گذشته خویشیم . اما بیش از آن در برابر امروز و فردای مردم مسئولیت داریم . ما از ایستادگی رفقای بنیانگذار سازمان و همه رهروان ثابت قدم جنبش فدایی خلق الهام میگیریم، به سنت های ارزشمند جنبش خود تکیه میکنیم، در ضعف و خطاهایمان کنکاش می‌کنیم و با پرچم آرمان های والای فدایی خلق راه فردا را در پیش می‌گیریم .

رفقا!

ما ریشه در آرزوهای آزادیخواهانه، مترقی و عدالتخواهانه مردم داریم . میلیون ها آرزومند این آرزوها پشتوانه تلاش پیروزمند ماست .

۱۵ بهمن ماه ۱۳۷۰

برخاست ، زدل زبانه‌های بهمن — سرخست همه ، کرانه های بهمن
چون سنبهٔ عاشقان پیروز ، هنوز — خون می چکد از ترانه های بهمن

www.iran-archive.com

انقلاب بهمن و تداوم بحران هویت

مهدی خسروشاهی

سال سیزدهم. سالی دیگر از انقلاب بهمن فاصله گرفتیم. آن روزهای شور و امید اینک بسی دور می‌نمایند و به یک لحاظ‌بسی نزدیک. تاثیر هر لحظه چنان قوی بوده است که گویی همین دیروز بود که به فتح پادگانها می‌شتافتیم و به خود و دیگران نوید می‌دادیم که خجسته بهار آزادی از ره رسیده است و از همین فردا این شوره‌زار گلستانی خواهد شد. و چه دور می‌نماید، چه دور. خود را در آن لحظه‌ها باز نمی‌شناسیم. چه امید کودکانه‌ای، چه ساده لوحی شگرفی، چه زود باوری حیرت آوری! در آن روزها می‌پنداشتیم که بر قله آگاهی نشسته‌ایم. آگاهی‌مان با اراده توام است و می‌توانیم آسمان را به زمین آوریم. نیرنگ عقل آنگونه که هگل می‌گوید و دقیقتر نیرنگ جهل، چرا که خود فریبی جهالت است. انقلاب، کاخ شاهی را درهم کوبید و به ۲۵۰۰ سال ننگ و فضاحت و سبعیت شاهنشاهی نقطه پایان نهاد. مردمی که در کلکشان فرو شده بود که مِلک و مَلِک توامانند مَلِک را برای همیشه از مِلک راندند. شهامتی فرور آفرین. پس این مردم می‌توانند سنتهای کهن را درهم بشکنند، پس این مردم همواره تابع امر عادت شده نیستند. شاه و شیخ، دو مایه سیاه‌کاری در تاریخ ایرانند. شاه رفت اما شیخ ماند. خود شاه شد.

* * *

انقلاب بهمن، محصول یک بحران هویت بود. جامعه موتاژ شده شاهی، استبداد شرقی غربی شده، استعمار غربی تاج استبداد شرقی بر سر نهاده، جامعه فاصله‌های طبقاتی شگرف، جامعه حلبی‌آباد و جشن ۲۵۰۰ ساله، جامعه توسری خورده در آستانه "تمدن بزرگ"، جامعه غارت شده اما مدعی تاریخ‌مندی و عظمت و هویت، جامعه دانشگاه و حوزه علمیه، جامعه کاباره و مسجد و بالاخره جامعه مینی‌ژوپ نتوانست این همه تضاد را در دل خود حل کند، از تعریف خود باز ماند، خود را نشناخت، از خود بیگانه شد، به خود درپیچید و دچار سکته قلبی شد. جامعه برای به حرکت در آمدن باید خود را تعریف کند، باید مرز خود را مشخص نماید. جامعه ایران خود را تعریف کرد، مجموعه حوادثی که نمی‌توان با دقت مشخص کرد که تا چه حد ریشه‌دار بوده و ضرورت داشتند، باعث شد که اسلام در کانون این تعریف قرار گیرد. آلبر کامو در کتاب "انسان در طغیان" مکانیسم هویت یابی انسانهای طاغی را چنین تشریح کرده است: انسانی که طغیان می‌کند، نه می‌گوید. محتوای این "نه" تعیین یک مرز است: دیگر نمی‌توان تحمل کرد؛ مرزی وجود دارد که در ورای آن ظرفیت تحمل به سر می‌رسد. این سوی مرز را فرد قلمرو می‌بیند که اگر بدان تجاوز شود فرد دیگر وجود ندارد. منظور وجود فیزیکی نیست. چرا که فرد شورشی حاضر است برای دفاع از این قلمرو وجود جسمی خود را فدا کند. بر این قلمرو نام "حق" نهاده می‌شود. آنهایی که سر به شورش برمی‌دارند می‌پندارند، همه در این "حق" سهیمند. این "حق" به یک امر عمومی، به هویت تعریف کننده همزنجیران سر به شورش نهاده تبدیل می‌شود. فرد آن هنگام که این هویت را، این مرز را و این حق را کشف کند، حاضر است سر به شورش نهاد و "نه" گوید. "حق" نخستین به ناکجا دامنه خود را گسترش می‌دهد. فرد یکباره پرونده گذشته را نیز می‌گشاید و درمی‌یابد که حق وی مدام پایمال شده است.

در انقلاب بهمن به عیان شاهد چنین روندی بودیم. جامعه تحت فشار به یک باره "نه" گفت. فورا قلمرو "حق" خود را معین کرد و بر آن نام نهاد: سنت! واکنش در برابر مدرنیسم مونتاژی نشایی.

آلبر کامو در توصیف مکانیسم شورش و انقلاب به نکات بالا اکتفا نکرده و به عاقبت داستان هم نظر دارد. او با بدبینی توصیف می‌کند که چگونه انسانهای سر به شورش نهاده فردیت خود را در آن هویت عمومی تعریف شده، در آن "امر عمومی" مستحیل می‌کنند و بعد چه سان این "امر عمومی" بلای جان "امر فردی" می‌شود. "امر عمومی" به قدرت می‌رسد، خود را مظهر "وحدت" می‌نامد با فردیت و تمایز درمی‌افتد و آزادی کشی "انقلابی" گاه گوی سبقت را از "آزادی کشی" دوره پیش از انقلاب می‌رباید. بر این توصیف به درستی انتقاد شده است. از جمله سارتر به درستی فقدان بینش تاریخی در نزد کامو را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

اما این مکانیسم، دست کم با روند انقلاب بهمن همخوانی‌های معینی دارد. "امر عمومی" اسلام تعریف شد، اسلام سیاسی نمادی شد، "امر عمومی" نمادی شده -که دیگر ضرورتا فردی است یعنی امر خمینی و از ناب اوست و نه امر مردم از جمله مردم مسلمان - با امر فردی در افتاد و جامعه دست بر سر گویید که چه خواستم و چه شد.

این "امر عمومی" می‌توانست اسلام نباشد، و یادست کم این چنین رنگ سنتی و مذهبی به خود نگیرد. رسیدن خمینی به تاج و تخت، تقدیر نبود. در تاریخ هیچ چیزی تقدیر نیست. اما حکایت شاه شدن خمینی حکایت شاه شدن آن کچلی نیست که شکمبه بر سر نهاد و عقاب بر سروی نشست. داستان جدی‌تر است.

اسلام خواهی در منطقه و آخرین نمونه‌اش در الجزایر، نشان دهنده جدیت داستان است. انقلاب بهمن عمق عقب ماندگی جامعه و ژرفای سرگشتگی و گیج سری آن را به نمایش نهاد. با جدا کردن خمینی از جامعه و توضیح قدرت یابی از طریق چشم‌بندی از بیماریهای جامعه غافل می‌مانیم. این جامعه بیمار و سرگشته است. این جامعه همچنان در تب و رنج است.

* * *

"اسلام و سنت" به مثابه هویت جامعه ما، هم واقعیت است و هم توهم. پیدا شدن تصویر خمینی بر روی کره ماه یک توهم عصر حجر بود، اما این واقعیت بود که بسیار کسان مبتلا به این توهم شدند. فردی تعریفناپذیر که از بیابانی می‌گذشتم، ناگاه شیری غران به من حمله‌ور شد. گریختم و در بالای نخلی پناه جستم. به او گفتند: مگر در آن بیابان درخت نخل پیدا می‌شود؟ پاسخ داد: من در آن واقعا وقت آن را نداشتم که به این مساله فکر کنم! این داستان برنکته فریبی انگشت می‌نهد: پناه بردن به توهم و قابلیت توهم برای پناه دادن. این حکایت، حکایت ماست. جامعه در گریز از شیری غران - "تمدن بزرگ" شاهنشاهی - به یک توهم پناه جست، از ذهن خود درخت نخلی برپا کرد، عَلَم خود را بر فراز آن کوبید و صلا داد: این است پناهگاه من، این است قلمرو من و هویت من. اکنون جامعه پی برده است و پی می‌برد که دچار چه توهمی بوده است، اگر چه از دست شیر رهایی یافته، در بالای نخل طعمه مارى شده است که خانه‌زاد این چنین پناهگاههایی است. ایدئولوژی، همانگونه که مارکس بازنموده، شعور کاذب است. ناشی از توهم است اما به نیروی مادی تبدیل می‌شود، به ماده و واقعیت بدل می‌گردد.

* * *

جامعه ما همچنان دچار بحران هویت است. بحران حتی ژرفش یافته است. پول به معیار تمامی ارزشها تبدیل شده. قداست کالای غربی از قداست مجر کربلا و سجاده مکه بیشتر است. قحطسال دمشق سه گفته سعدی - فراموشی عشق را به دنبال آورده. فساد تا عمق استخوان نفوذ کرده. قعر خلوت واعظان نقل کوچه و بازار است. "انقلاب فرهنگی" اسلامی با شکست مواجه شده. "فرهنگ اسلامی" فقط خار و خاشاک بار آورده و باغبانان آن خود بعضا بر این نکته اذعان دارند. "عدالت اسلامی" به فضاحت منجر شده و چنان فاصله‌های طبقاتی را ژرف کرده که دیگر مگو و مپرس. کشور در چنان بی اقتدار و سرافکنده است.

مسجد به جنگ سینما رفته بود، اینک ویدئو به جنگ مسجد شتافته است. بحث "تهاجم فرهنگی" در درجه نخست حکایت ورشکستگی ملایان است. ملایان ابتدا با شمشیر چنگیزی به جان مردم افتادند اکنون به تدبیر تیموری توسل جسته‌اند. نسل دوم و سوم مغولان حاکم بر ایران دیگر صحرای کبی را فراموش کرده و در فرهنگ ایران حل شده بودند.

اما بر ملایان نمی‌توان همان رود که بر مغولان رفت. اینان مدام باید به اصل خویش رجوع کنند و گرنه رشته قوام درونیشان به یکباره خواهد گسست.

این نخستین بار نیست که جامعه ما این چنان اسیر بحران است. ۷۰ سال پیش آرتور جیمز سیاستمدار انگلیسی اوضاع ایران را چنین توصیف کرده بود: "سد امکان وجود دارد. با وضعیت بر همان روال باقی خواهد ماند، یا انقلابی در خواهد گرفت و یا همه چیز فروخواهد پاشید. گاه به نظر می‌رسد که یکی از دو امکان آخر، به زودی متحقق خواهد شد." (به نقل از کتاب "آخرین حوادث در ایران" نوشته جی. ام. بالفور، ادینبورگ - لندن ۱۹۲۲، ص ۲۸۸). این جملات، وصف حال امروز نیز هستند.

جامعه ما در حال اندیشیدن است. نه این یا آن بحران حکومتی، نه این آن عامل اقتصادی، بلکه نتیجه این اندیشه سرنوشت حرکت آینده جامعه ما را مشخص خواهد کرد. جامعه هویت خود را در چه خواهد دید؟ پاسخ به این سئوال، پاسخ جامعه به شیخان خواهد بود: تداوم وضعیت فعلی و تلاش هیئت جامعه برای تکرار قضیه حل کردن تازیان و مغولان و تاتاران در خویش، انقلابی نوین و یا بی هویتی و فردپاشی. ما به استقبال انقلاب می‌رویم. هر راهی جز انقلاب، تن در دادن به همزیستی با قده چرکین حکومت شیخان است.

www.iran-archive.com

سرود نوشندگان آفتاب

ناظم حکمت

این سرودی است،
سرود کسانیکه
در کاسه‌های سفالین
آفتاب را می‌نوشند،

این بافته‌ایست
بافته زلفی از آتش
که برپیشانی اسمرگون قهرمانان برهنه پای.
در پیچ وتاب است
وچون مشعلی خونین.
شعله‌ور

من هم دیدم آن قهرمانان را
منهم به‌پیچ‌وتاب درآوردم، آن بافته را

من هم باآنان
گذشتم
از پلی که به خورشید می‌پیوست.
من هم درکاسه‌های سفالین،
نوشیدم آفتاب را
من هم خواندم آن سرود را ..

دلهایمان
شتاب را از زمین گرفت
و آندم که کام شیران زرین بال را دریدیم
آرام گرفتیم!

پریدیم:
سوار باد تندرآسا شدیم!

*

عقابهائیکه از صخره‌ای به‌صخره‌ی دیگر درپروازند
بالهای مطلایشان را در نور برهم می‌زنند.

سواران آتشین موج
براسب‌های سرکش خود
شلاق می‌کشند

حمله‌ایست
حمله به‌خورشید
خورشید را مسخر خواهیم کرد
فتح خورشید نزدیك است.

همراه ما نیایند
آنانیکه از اشك چشم کسان خود

دانه‌های زنجیر
برگردن دارند.

دنبال ما نیایند.
آنانیکه در پوسته‌ی دلشان زنده‌اند.

اینك:
در آتشی که از خورشید نازل شده
میلیونها قلب سرخ شعله‌ور است
تو نیز قلبت را از قفس سینه
بیرون آر

بغلطان میان آتشی که
نازل شده از خورشید
دلت را به دلهای ما بیفزای

حمله‌ایست
حمله به‌خورشید
خورشید را مسخر خواهم کرد
فتح خورشید نزدیك است.

ما از خاك و آتش و آب و آهن زادیم
زنانمان پستان خورشید به‌کودکانمان می‌نوشانند

وریش مینمان بوی خاك می‌دهد
گرم گرمیم.

این سرود،
ـ این صدا ـ
قدرت این صدا
برچشم گرگهای گرسنه
پرده می‌کشد

و آنها را
برجای خویشتن میخکوب می‌سازد.
امر کن تا بمیریم!
امر کن!
ما، در این صدا
در اوج این صدا
آفتاب را می‌نوشیم.

می‌تازیم
و می‌تازنده

در پردهٔ دود افقهای سوخته می‌تازند
اسب‌هاییکه سنانشان، سینه‌ی آسمان را می‌شکافد...

حمله‌ایست
حمله به‌خورشید
خورشید را مسخر خواهم کرد
فتح خورشید نزدیك است.

زمین مس،
آسمان مس،

فریاد بزن سرود نوشندگان آفتاب را
فریاد بزن
فریاد می‌زنم.

پیرامون خط مشی سیاسی و وظایف سیاسی روز

فرخ نگمدار

یادداشت:
قصد این بود که در مجرماه گذشته مقاله‌زیر را تهیه و برای انتشار در اختیارنشریه قراردهم، اما به دلیل مشکلاتی که‌برای من وجود داشت، در این کار مدتی‌تاخیر شد. امیدوارم که انتشار این مقاله‌به جهت تیریهائی کمک کند که خواستارپیشبرد ''مبارزه به خاطر دموکراسی'' درایران و نه در خارجه و خواهان پیگیری این مبارزه بر اساس اقدامات علنی و قانونی واز طریق اصلاحات تدریجی هستند.

۱- علل پیدائی و گسترش رکود در مبارزه‌نیروهای سیاسی

***خلاصه گزارش وضع موجود**

طی دهه اخیر بخش عمده‌ای از کادرها و مسئولین سازمان های سیاسی پس از یورش سنگین رژیم برای دستگیری و نابودی آنان، از کشور خارج شده و به کشورهای اروپائی پناهنده شده‌اند. در این مدت چندین هزارنفر اعدام و یا بعضا به زندان محکوم گردیدند. تشکیلات مخفی ما نیز بخشا متلاشی و بخشا توسط مسئولین سازمان منحل شد وسرانجام دومین کنگره سازمان تصمیم گرفت که سازمان هیچگونه شبکه و تشکیلات مخفی در داخل کشور ایجاد نکند.

از میان حدود چندین هزار نفر فعالین سازمان های سیاسی که به خارج کشور آمدندیک اکثریت بزرگ طی دو سال اخیر از فعالیت سازمانی و تشکیلاتی و یا فعالیت سیاسی بطور کلی اعلام انصراف و یا بدون اعلام، کناره‌گیری کرده‌اند. سطح فعالیت کسانی که باقی مانده‌اند، در مقایسه باسال های پیش به شدت کاهش یافته و عملا حداکثر به حضور در جلسه‌ای که هر یکی دوماه یکبار به زحمت تشکیل می‌شود، و یا به مطالعه نشریات محدود شده است. میزان توجه و علاقه مندی به رویدادهای کشور کاهش یافته و امروز کمتر کسی را می‌یابیم که رادیوهارا مرتب گوش کند و یا مطبوعات کشور رابخواند.

از سال ۶۷ به بعد (بعد از اعدام ها) فعالین ما در تهران (از شهرستان ها خبر دقیق ندارم) که دستگیر یا مورد شناسائی و تعقیب قرار گرفته‌اند، هیچ کدام در زندان نمانده و یا محکوم نشده‌اند. طی این دوره البته اساسا فعالیت حاد و متشکل ضد رژیم هم نداشته‌اند اکثر آنها به اشکال مختلف به خارج کشور تارانده شده‌اند. رژیم حتی بی میل نبوده است که معدود زندانیانی که از اعدام ها جان سالم بدر برده‌اند و آزادشدند نیز، به خارج مهاجرت کنند و در این رابطه کمتر کسی برای گرفتن اجازه خروج دچار مشکل بوده است. در این باره که از اعضا و هواداران سازمان ما در حال حاضر در زندان های تهران مانده باشند اطلاعی در دست نیست.

من از این قبیل فاکت ها به این نتیجه رسیده‌ام که برای استبداد حاکم بر ایران، در وضع فعلی، در خارج ماندن آزادیخواهان مناسب تر و مفیدتر است تا اینکه در زندان نگهداشته شوند و یا در داخل کشور بمانند.

در چنین شرایطی برخی از مسئولین سازمان ما و نیز دیگران به نیت جبران این بی‌عملی و رکود سنگین، افزایش ''تحرک سیاسی'' را وظیفه سیاسی مبرم اعلام می‌کنند. در حالیکه‌بدون داشتن یک تحلیل روشن از علل این انفعال و رخوت، بدون داشتن طرح و نقشه‌مشخص ونبود امکانات و ابزار ضرور برای فعالیت سیاسی صحبت کردن از ''تحرک سیاسی'' عین ''لاف در غریبی'' است. لذا ابتدا باید دید علل این رکود چیست؟

***نقش شکست ایدئولوژی**

سازمان های چپ ایران در سال های اخیر سنگین ترین بحران تمام طول حیات خود را پشت سر می‌گذارند. فعالین چپ در ایران نیز —مثل همه جای دنیا— خود را مجبور دیده‌اندکه در اساسی‌ترین باورهای خود تجدید نظر کنند. چپ مارکسیستی پایه موجودیت و وجه خاص هویت و تمایز خود با سایر نیروهای چپ را ''تجهیز به تئوری انقلابی'' قرار داده‌بود و تجربه تاریخی سنگینی، اکنون این ''مزیت'' را از وی پس گرفته و بسیاری ازکسانی که تا دیروز وقوف خود بر ''تئوری انقلابی'' را مایه فخر و انگیزه تلاش های شور آفرین و امید بخش می‌یافتند، امروز آن تئوری ها را مردود می‌شناسند. شکست مدل ساختمان سوسیالیسم که بر اساس آن تئوری ها بنا می‌شد، بسیاری از فعالین چپ را برای ادامه مبارزه ''بی‌انگیزه'' کرده و یا روحیه مبارزه جوئی و از خود گذشتگی برای اهداف سیاسی و اجتماعی را در آنها سست کرده است.

شکی نیست که تحولات اروپای شرقی و شوروی و شکست تلاش هائی که ''نوسازی سوسیالیسم'' نامیده می‌شد در تضعیف روحیه فعالین سازمان ما و همه فعالین چپ تاثیر جدی داشته است. اما این همه حقیقت نیست. چراکه اکثریت بزرگ آنان دوره‌ی پریشان فکری و سرگشتگی را کم و بیش پشت سر گذاشته واهداف و آرمان های اساسی خود را نسبتا بازیافته‌اند. آنها می‌دانند و می‌فهمند برای چه اهدافی مبارزه می‌کنند. آنها امروز خیلی خوب می‌دانند با کدام گرایشات اساسی مخالفند و با کدام گرایش های اساسی و سیاسی و اجتماعی موافقت دارند.

اکثریت بزرگ این نیروها در زمینه انتخاب میان دموکراسی و استبداد موضع قاطع و روشن و در عین حال باثباتی دارند و از نگاه آنها مبارزه میان استبداد ودموکراسی امروز مرکزی‌ترین مساله سیاسی در میحن ماست.

من بر این نظر نیستم که در ایران مساله مهمی وجود ندارد. و یا چیز مهمی مورد منازعه نیروهای روشنفکر و اپوسیگرای جامعه ما نیست. از دموکراسی و از استبداد، در هر سو، نیروهای قدرتمندی حمایت می‌کنند از سوی دیگر جهان و جامعه ما، جهان و جامعه نابرابر، غیر عادلانه و پر تضاد است و این خود پتانسیل تاریخی عظیم را بسیج کرده و نیروهای وسیعی را در تطبیق آن انباشته‌است. تحولات سال های اخیر شکاف میان شمال و جنوب را به نحو بی سابقه‌ای بیشتر کرده‌است. موج عظیم مهاجرت از جنوب به شمال و از شرق به غرب فقط یک پی‌آمد فرعی این شکاف سهمگین است. بر خلاف برخی توهمات، آنچه در سال های اخیر در دنیا اتفاق افتاده، باعث نشده است که عمده‌ترین مسائل جهان و بخصوص ایران به اصطلاح حل شوند. انفعال و بی‌تحرکی سیاسی و یا حتی غیر سیاسی شدن بسیاری از فعالین سیاسی سابق بدین علت نیست که در ایران و یا در دنیای ما دیگر چنان مسائل حادی وجود ندارد که مبارزات سیاسی را دامن زند.

من حتی در میان دوستان قدیمی کسانی را می‌شناسم که در این روزها از سیاست می‌گریزند و به زبان دیگر دوست دارند در منازعات سیاسی بی‌طرف بمانند. این پدیده تا چندی پیش بکلی برای ما غریبه بود. در پی جوئی علت آن، این سوال مطرح می‌شود که ''آیا در ایران و جاهای دیگر مردم بیشترشان بی‌طرف و یا بی‌موضع شده‌اند''؟ و مگر سیاسی بودن چیزی جز طرفدار بودن و یا موضع داشتن در رویدادها و روندهای سیاسی و اجتماعی است؟

مگر نه اینست که امروز در ایران کمتر کسی را می‌توان یافت که نسبت به جمهوری اسلامی و سیاست های آن بی‌طرف و یا بی‌تفاوت باشد. میزان توجه و حساسیت مردم نسبت به مسائل سیاسی با دوره شاه قابل مقایسه نیست. برای نمونه اختلاف میان جناح رفسنجانی با تندروها در جامعه و بین اقشار مردم انعکاس داشته و پیگیری می‌شود. بویژه اقشار متوسط جامعه که فعالین سازمان های سیاسی اکثرا از میان آنها برخاسته‌اند، نسبت به این اختلاف و نیز نسبت به نتایج انتخابات آتی مجلس بی‌تفاوت نیستند. غیر سیاسی شدن بسیاری از فعالان سیاسی را نباید به حساب غیر سیاسی شدن مردم گذاشت، و یا از شکست ایدئولوژی بی انگیزه شدن برای ادامه مبارزه سیاسی را نتیجه گرفت.

***نقش مسائل درون سازمانی**

تا یکی دو سال پیش بعضی یاران ما سخت بر این تصور بودند که گویا علت اصلی انصراف و انفعال کادرها برخورد غیر دموکراتیک رهبران با تشکیلات و اعضاء است و سرچشمه انشعاب ها و انشقاق ها و انفعال ها را در رفتار نامنجار و غیر دموکراتیک رهبری با اعضا می‌دانستند. در سازمان های دیگر هم کم و بیش همین تصورات وجود داشته است.

کسانی که می‌گویند علت مهم انصراف ها و انفعالها و سرخوردگی ها در سال های اخیر اقدامات ''ضد دموکراتیک'' رهبری سازمان ها در قبال اعضا بوده و هست، فکری توجیه‌گرانه و خود اقناع کن دارند. مساله این نیست که مسئولین سازمان ها خطا نداشته و یا ندارند و این خطاها نیز تاثیر منفی بر عملکرد و روحیه افراد سازمان ندارد. اما وضع موجود را ناشی از این خطاها دانستن بی‌انصافی است.

من کارنامه کمیته مرکزی سابق و نیز عملکرد شورای قبلی و فعلی در عرصه مناسبات درون سازمانی را غیر دموکراتیک نمی‌دانم و تنها من نیستم که چنین نظری دارم.

حتی نیم درصد از کسانی که به بهانه تسلط ''سانترالیسم بوروکراتیک'' صفوف ما را ترک کردند، حاضر به برگشت نیستند. و ترک افراد از سازمان ها به بهانه ''فقدان دموکراسی'' واقعا توجیه گرانه است. بخصوص که عموما با ترک فعالیت سیاسی نیز همراه بوده است. بعضی از آنها حتی ادعا می‌کنند هر نوع وابستگی حزبی و فعالیت حزبی باعث فساد اخلاقی و مرگ خلاقیت فردی است و از این رو مبارزه علیه همه احزاب سیاسی ایران را وظیفه خود قرار داده‌اند. آنها می‌گویند فعالیت آزاد فرد در سطح جامعه بسیار موثرتر و خلاقانه‌تر است. ده‌ها نفر با این توجیه که شاملوها و آدینه‌ها بسیار موثرتر از احزاب عمل می‌کنند، از فعالیت حزبی کناره گرفته‌اند.

این افکار اگر صادقانه هم باشند، صحیح نیستند. دموکراسی و پیشرفت اجتماعی از پیدایش و تکامل احزاب سیاسی تفکیک ناپذیر است. تلاش برای تلاشی احزاب سیاسی، از هرزاویه و با هر توجیهی، همنوائی و همدستی با ارتجاع و استبداد است. نمی‌توان هم آزادیخواه بود و هم از فکر نابودی احزاب سیاسی جانبداری کرد.

درباره کسانی که فساد اخلاقی را بهانه می‌کنند باید اضافه کرد که امر رهبری سیاسی چه منشا خدمات بزرگ برای شهروندان و کشور باشد و چه موجب عذاب و بدبختی آنان گردد، مثل سایر حرفه‌ها برای آلودگی و امراض اخلاقی مانند دو روئی و عدم صداقت و یا خودخواهی و سوء استفاده از موقعیت زمینه ای مساعد دارد. این زمینه فقط با کنترل از پائین می‌تواند محدود شود. امکان کنترل رهبران احزاب دموکراتیک در عمل بیش از امکان کنترل رهبران غیر حزبی است.

نقش مهاجرت طولانی

به نظر من عامل مهاجرت، دور ماندن کادرها و فعالین سیاسی از ایران و گیر کردن آنان در شرایطی که بالاجبار تاثیر سیاسی آنان بر مردم را بسوی صفر می‌کشاند نقشی تعیین کننده و قطعی در گسترش روحیه انفعال و بی‌عملی نیروهای سازمان و همه فعالین سیاسی مقیم خارج دارد. با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر ایران، این امید که پس از چندین و چند سال دوری از مردم و جوش خوردن تدریجی با مسائل و با شیوه های دیگری از زندگی، روحیات و علائق و شور مبارزاتی کادرهای ما همان باشد که در ایران بود، غیر واقعی است.

اکنون وقتی به ۸ سال گذشته و رفتاری که خود با سازمانم داشته‌ام فکر می‌کنم احساس می‌کنم کسی خواسته است شاخه های میخک را برای سال ها در بلور آب تیمار کند. تا دو سه سال پیش این احساس تا این اندازه در من قوی نبود. زیرا هنوز می‌پنداشتم که سازمان واقعی در ایران خواهد ماند و فقط رهبری آن به ضرورت در خارج استقرار یافته است.

ما در ایران تشکیلات مخفی وسیع داشتیم و لذا باور ما این بود که ریشه در خاک داریم. اما راست این است که تشکیلات ما مثل سایرین ادامه حیات نداشت و آن شیوه رهبری بی‌آینده بود. آنها که از فرقه دموکرات آذربایجان بودند و پس از انقلاب برنگشتند، آدم هلی بدی نبودند. آرزوی اکثر شان بازگشت بود. اما پس از ۳۵ سال مهاجرت، بازگشت به ایران برای اکثر آنها یک آوارگی دیگر و شروع از صفر آن هم در دوران کهولت بود.

بسیاری از کسانیکه ده سال پیش به دلایل سیاسی به خارج مهاجرت کرده‌اند امروز فقط به دلایل شخصی ده بار کمتر از دهسال پیش‌توان بازگشت دارند. من در اینجا از عامل تغییر روحیات، تفاوت سطح زندگی و ازده‌ها عامل منفی دیگر صحبتی نکردم.

پراکندگی کادرها در شهرها و کشورهای مختلف و بی‌خبری و بی‌عملی فرساینده آنان و تهی بودن صندوق مرکزی (به جز برخی محافل طرفدار سلطنت و مجاهدین که هنوز از منابع کمک خارجی برخوردارند)، پدیده‌هائی است چاره ناپذیر و کشنده که هیچ چشم‌اندازی برای غلبه بر آن وجود ندارد.

بی دلیل نیست که مسئولان رژیم، از چندسال پیش به این سو که نتایج مهاجرت طولانی آشکار شده، در مقابله با فعالان سیاسی تاراندن آنان به خارج کشور و پناهندگی را به دلایل متعدد به زندان و شکنجه و اعدام آنان ترجیح داده‌اند.

***در پاسخ به برخی دعاوی رژیمیان**

در برابر روند فرساینده‌ای که فعالان اپوزیسیون مقیم خارج پشت سر می‌گذارند برخی محافل وابسته به جمهوری اسلامی ادعاهای دیگری دارند. آنها اوضاع اپوزیسیون مقیم خارج را به حساب حقانیت خود و نشانه صحت سیاست و اقداماتشان می‌نویسند.

این ادعاها، از زاویه‌ای که در تریبون های رژیم عنوان می‌شوند، ارزش پاسخگوئی ندارند. اما اگر مساله از زاویه منافع ملی مورد توجه قرار گیرد نتیجه آن محکومیت قطعی جمهوری اسلامی است. مهاجرت حدود ۳ میلیون ایرانی به خارج از کشور که تقریبا تمام آنها از قشرهای کاردان و یا متمکن جامعه ما بودند ضربه‌ای سنگین —بسیار سنگین— به منافع رشد اقتصادی و فرهنگی کشور ما بوده است. ضربه‌ای که تقریبا جبران ناپذیر شده و در تشدید آن نقش سیاست های رژیم انکار ناپذیر است.

من نمی‌گویم اگر سرکوب جمهوری اسلامی نبود، مهاجرت اصلا وجود نمی‌داشت. شکاف عظیم میان شمال و جنوب عامل عمده‌ی مهاجرت است. اما اگر در ایران سرکوب نبود مهاجرت سیاسی هم نمی‌بود و ابعاد مهاجرت عادی نیز به مراتب محدودتر و برای بسیاری نامتصور می‌بود. رهبران رژیم بجای فخر به اعمال خود بهتر بود به این می‌اندیشیدند که باکوچ ۳ میلیون ایرانی فرهیخته و متمکن چه خاکی به کاسه کشور ریخته شده است.

شکست ساختارهای فکری و ایدئولوژیک در حدی معین در روحیه همه نیروهای چپ در جهت منفی موثر بوده است، اما عامل دوری از ایران و قطع رابطه با مردم —در شرایطعینی دشوار کنونی— عامل مهم عدم تحرک و بی‌عملی این نیروهاست.

برای نجات سازمان ها از رکود زجر آوری که گیریبان گیر آنهاست، چه باید کرد؟ به نظر من اگر سازمان ها بخواهند باقی بمانند، باید سیاستی نوین را پذیرا شوند. سیاستی که هم پاسخگوی آرمان ها و اهداف دموکراتیک و انسانی باشد و هم با اوضاع واقعی کشور و جهان همخوانی کند. مثلا سیاستی که در کنگره دوم سازمان ما تدوین شد و شورای مرکزی فعلی مجری آن است هنوز با آرمان ها و اهداف جنبش دموکراتیک ایران زوایای معین دارد. به علاوه این سیاست با اوضاع سیاسی موجود و نیازهای ما نیز اصلا منطبق نیست و —از همه مهمتر— به‌هیچ وجه از صراحت و قطعیت برخوردار نیست مسلم است که شرایط و عوامل عینی نامطلوب ما را تحت فشار قرار داده است و در چنین شرایطی نمی‌توان از تصحیح در سیاست انتظارهای بزرگ داشت. اما می‌توان انتظار داشت این تصحیحات سازمان ها و فعالین آن ها را از تنگنای فرساینده‌ای که بی‌خبری و بی‌عملی بر آنان تحمیل می‌کند در حدممکن برهاند و حداقل آزادیخواهان درایران تکلیف خود را بدانند که در خارج کشور هیچ پدیده‌ای که بتوان بر آن نام ''رهبری'' نهاد، نمی‌تواند وجود داشته باشد.

اگر مسلم شود که یگانه موضوع فعالیت رهبری سازمان ها به اصطلاح ''رهبری کردن'' چند صد یا چند ده نفر از مهاجرین و هواداران مقیم اروپا و آمریکاست و فعالیت در ایران از لیست وظایف آنها حذف شده است، باید پایان دادن به این وضع را وظیفه عاجل خود قرار دارد. متاسفانه هنوز بسیاری کسان تلاش برای انتقال ثقل مبارزه به خاطر دموکراسی به ایران را ''تسلیم طلبی'' می‌خوانند.

در نقد خط مشی سیاسی

***در انتخاب هدف**

از سوی نیروهای اپوزیسیون خط مشی ها و سیاست های متنوع و متعددی عرضه می‌شود که به نظر من همه آنها در آخرین تحلیل در دو گرایش سیاسی عمده خلاصه می‌شوند. عده‌ای می‌گویند هدف سیاسی آنها سرنگون کردن (پایان دادن به) رژیم حاکم بر ایران است و دیگران می‌گویند هدف سیاسی ما انتخابات آزاد و نهادی کردن آنست.

از نظر گرایش نخست مهمترین و مبرم‌ترین وظیفه به زیر کشیدن حکومت فعلی است. البته به مرجح‌ترین وسیله، این وسیله در نظر برخی، از جمله در شورای مرکزی سازمان ما، ظاهرا معین است، (مثلا میگویند ''باانتخابات آزاد برود''). برخی دیگر مرجح‌ترین وسیله را ممکن ترین وسیله می‌دانند. قیام توده‌ای، کودتای نظامی، انتخابات آزاد، جنگ داخلی یا فشار خارجی یا هر عامل دیگری که زودتر به حیات این رژیم پایان دهد همان مرجح‌تر است.

برای گرایش دیگر مهمترین و مبرم‌ترین وظیفه برگزاری انتخابات آزاد و نهادی کردن آن است. البته به مرجح‌ترین وسیله یعنی بوسیله خود این رژیم و اگر چنین نشد توسط یک ''مجمع توافق یا مصالحه ملی'' که با اتکاء به فشار از پایین تشکیل می‌شود.

در منطق گروه اول اگر انتخابات آزاد به حکومت فعلی پایان ندهد اعمال فشار باوسایل دیگر برای سرنگونی مشروع است. در منطق گروه دوم اگر رژیم به انتخابات تن نداد توسل به وسایل دیگر (مجمع توافق ملی) برای برگزاری انتخابات مشروع است.

و من مخالفم که سازمان ما و هر نیروی دیگری ◀

www.iran-archive.com

هدف خط مشی خود را سرنگون کردن (یاپایان دادن به) رژیم قرار دهد. این مخالفت به ماهیت نظام سیاسی حاکم بر ایران مربوط نیست.

قبل از همه حاصل تجربه است. از کجا معلوم که "پایان دادن به رژیم" به استبداد پایان دهد؟ مگر ما در انقلاب بهمن همین کار را نکردیم؟ حد دشمنی مجاهدین با رژیم خمینی بهیچ وجه ملاک حد پایبندی آنها به دموکراسی نیست. همانگونه که حد دشمنی خمینی با رژیم شاه بیانگر وفاداری او به دموکراسی نبود. به علاوه هدف قرار دادن سرنگونی خود بخود موجد نوعی اعتماد کور به آزادیخواه بودن نیروی سرنگون کننده است. در فضائی که فعلا بر جامعه ما حاکم است هیچ یک از نیروهای سیاسی عمده در ایران را نمی‌توان و نباید ماهیتاً آزادیخواه تلقی کرد. من فعلا هیچ نیروئی را در ایران نمی‌شناسم که به آن در حدی اعتماد کمک کنم حاضر است در هر شرایط آزادی اجزاء را بپذیرد و به نتایج آن تن دهد. به همین دلیل است که برایم تردیدجدی بوجود آمده است که نیروهای سیاسی ایران را به "ماهیتا آزادیخواه" و "ماهیتا مستبد" تقسیم کنم.

علت تداوم دیکتاتوری در ایران فقدان نیروی متحدی نیست که بتواند حکومت فعلی را سرنگون کند. رفع دیکتاتوری محتاج شرایطی است که در آن گرایش‌های سیاسی مختلف توان تحمل یکدیگر را داشته باشند. این فکر اشتباه است که هر چه قدر رویاروئی میان جناح‌های اصلی جامعه ما حادتر و خونین‌تر شود دموکراسی به ایران نزدیک‌تر می‌شود.

سازمان ما متاسفانه در کنگره دوم هدف خط‌مشی خود را پایان دادن به رژیم قرار داد. ولی از آنجا که انتخابات آزاد و گذر مسالمت آمیز نیز در اندیشه عموم نمایندگان نفوذ قاطع داشت دو اندیشه درهم مخلوط شد و "پایان دادن به رژیم از طریق انتخابات آزاد" هدف سازمان اعلام شد. که به نظر من آئینه بی‌تصمیمی و افتشاش است. انتخابات آزاد و سرنگونی را نمی‌توان یکجا جمع کرد. اگر خدای نکرده، انتخابات آزاد به حیات جمهوری اسلامی پایان نداد، تکلیف چیست؟ آیا باید برای "پایان دادن" چاره دیگری اندیشید؟ یا باید به نتایج انتخابات احترام گذاشت و از پایان دادن دست کشید؟ تازه مگر نه اینکه اگر انتخابات آزاد برگزار ونهادی شود این خود بدان معناست که رژیم ولایت فقیه خود پایان یافته است و دیگر * در سیاست فقیه پایان یافته است و دیگر نیازی به پایان دادن به آن نخواهد بود.

***در سیاست اتحادها**

سال‌هاست که عمده نیروهای مخالف رژیم از ضرورت "اتحاد" و "وحدت کلمه" بین خود صحبت می‌کنند. سازمان ما هم جزو آنهاست. آنها در راه اتحاد نیروهای دموکرات مخالف رژیم در یک جبهه وسیع تلاش می‌کنند و بدین وسیله می‌خواهند آلترناتیو رژیم موجود را بوجود آورند. و با برهانی که در بالا بر شمردم پیداست که چرا چنین تلاشی متضمن مقصود نیست، زیرا:

اولا پایه سیاست ایجاد آلترناتیو دموکراتیک مبتنی است بر مشی سرنگونی که نادرست است.

ثانیا مبتنی است بر تقسیم نیروهای سیاسی کشور به نیروهای ماهیتا دموکرات و ماهیتا غیر دمکرات که کاری است هم غیر اصولی و هم غیر اخلاقی. خدا میداند ملاک این تفکیک چیست؟

ثالثا کاری است بی نتیجه. این جبهه اگر هم تشکیل شود فقط روی کاغذ آلترناتیو خواهد بود و ستادش الزاما در اروپا. لذا بیکار خواهد ماند و وقت هیات رهبری آن عملا یا صرف بحث‌های تجریدی و یا صرف منازعات درونی میشود. تجربه چندین تلاش ونمونه مشابه پیش روی ماست.

ائتلاف و اتحاد البته چیز خوبی است. اما اگر وظیفه این اتحاد کسب قدرت و تشکیل دولت باشد صحیح آنست که در موقع خود تشکیل شود. (موقع آن به نظر من وقتی است که زمینه برگزاری انتخابات آزاد و رجوع به مردم فراهم شده باشد) وگر نه اگر عده‌ای امروز قرار بگذارند که اگر روزی رژیم را سرنگون کردند، فلان ائتلاف را به قدرت برسانند، هیچ کس این قرار و مدارها را جدی نخواهد گرفت. و از همه اینها گذشته من فکر می‌کنم جبهه‌ای که هم خیلی وسیع باشد و هم هدفش سرنگونی باشد در وضع فعلی یک پارادوکس است. چون اگر طیف وسیعی از نیروهای متنوع الفکر آنقدر انعطاف و تحمل داشته باشند که در یک جبهه دور هم جمع شوند، این بدان معناست که فضای سیاسی در ایران دگرگون شده است و دیگر بعید می‌نماید زبان رایج میان آنها ورژیم سرنگونی و سرکوب باشد.

***در اشکال انتقال قدرت**

در مبحث اشکال مبارزه و اشکال انتقال قدرت، گر چه تاکنون پیشرفت‌های خوبی بدست آمده است اما هنوز همه کسانی که شعار دموکراسی را دنبال می‌کنند نظر یکسانی ندارند و گر چه بسیای از شکل مسالمت آمیز قدرت جانبداری می‌کنند اما با شکل قهرآمیز انتقال قدرت آشکارا مخالفتی ابراز نمی‌دارند و میدانم که در ذهن آنها شکل قهر آمیز انتقال قدرت نه تنها جایز بلکه در مواردی حتی گریز ناپذیر تلقی میشود و دلیل آنها هم اینست که این رژیم را از راه‌های مسالمت آمیز (بزبان خوش) نمی‌توان بزیر کشید. رژیم قطعا به سرکوب قهر آمیز متوسل میشود و آنها نیز حق مقابله دارند.

در اینجا باید دو مساله را از هم کاملا تفکیک کرد. موضوع شکل مبارزه یک چیز است و شکل گذر از یک حکومت به حکومت دیگر چیز دیگری. شکی نیست که رژیم حاکم بر ایران سود خود را مبنای عمل خود قرار می‌دهد نه اصول دموکراسی و حقوق بشر را و تا آنجا که ضرور ببیند خون خواهد ریخت. در چنان شرایطی حق مسلم و تاخیر ناپذیر مردم است که به سهل‌ترین و سریع‌ترین راه امکانات رژیم برای اعمال قهر را فلج کنند و این کار نه تنها لزوما مقابله به مثل نیست، بلکه تا آنجا که ممکن است می‌تواند دفاعی و تخفیف دهنده و هدفش منحصر به فلج کردن تلاش‌های قهر آمیز رژیم باشد. (به نظر من در این زمینه هم شاه و هم خمینی در آستانه انقلاب بهمن مسئولانه عمل کردند.)

اما هیچ کس مجاز نیست به بهانه اعمال خشونت هیات حاکمه کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومت را به شیوه‌ی قهر آمیز و از طریقی جز انتخابات عمومی حل و فصل کند. وقتی خمینی در بهشت زهرا فریاد میزد که "من دولت تعیین می‌کنم" اگر ما درک امروز را می‌داشتیم، می‌باید فریاد میزدیم: تعیین دولت حق مردم است و باید به رای آنان باشد. حرف و عمل آنها که باستناد وقوع قیام توده‌ای همگانی مدعی‌اند رای مردم در خیابانها داده شده است حرف و عملی فیردموکراتیک است. دموکراسی این نیست که اکثریت بتواند حرف خود را به کرسی بنشاند. دموکراسی آنست که حق رای اقلیت از آنان باز ستانده نشود. اینکه در انقلاب اکتبر و انقلاب بهمن و برخی جاهای دیگر به اعتبار پشتیبانی اکثریت مردم از سرنگون کنندگان، مجلس موسسان و حق رای اقلیت (بخصوص سرنگون شدگان) از آنها سلب شده است نمونه‌ای منفی و غیر قابل استناد است.

گذر قهر آمیز گذری ضد دموکراتیک و راهگشای استقرار شکل دیگری از استبداد است، نه به این دلیل که این گذر هرگز قادر نیست حکومت را به نمایندگان اکثریت بسپارد. خیر ممکن است بسپارد. مثل انقلاب بهمن. اما هرگز قادر نیست حق رای و نظر اقلیت بویژه شکست خوردگان را تامین کند. برای اینکار هیچ وسیله‌ای جز انتخابات آزاد وجود ندارد و یا تاکنون شناخته نشده است. اینکه می‌گویند اگر بجای انقلاب بهمن انتخابات آزاد برگزار می‌شد، در آن شرایط باز هم خمینی می‌برد و بعداز انتخابات باز هم اقلیت را سرکوب می‌کرد توجیه‌گر روندی نیست که طی شد. اگر در پاسخ به مردمی که آزادی را طلب و یا از آن پاسداری می‌کنند، سران حکومت تانک‌ها را به میدان کشیدند، بر رهبران مردم واجب است که به اشکال مقتضی مقاومت علیه تانک‌ها را ترغیب کنند. اما اگر آنها مردم را به تسخیر مستقیم قدرت و تشکیل دولت ترغیب کنند اینکار خود عوامفریبی محض است. زیرا خود مردم هیچگاه نمی‌توانند دولت شوند و این عوامفریبی فقط در خدمت آنست که اعتماد مردم و سیله انحصار قدرت در چنگ رهبران و سرکوب مخالفان قرار گیرد.

اگر مقاومت مردمی تهاجم استبداد را فلج کند و شرایط برای انتقال قدرت آماده شود سالم‌ترین راه حل احتمالا تشکیل "مجمع توافق ملی" با شرکت همه جناح‌های سیاسی کشور و احاله مسئولیت برگزاری انتخابات بآن مجمع است.

کسی به دموکراسی وفادار است که با هرنوع کسب قهر آمیز قدرت حکومتی و بدون برگزاری انتخابات آزاد مخالفت کند. کسی به دموکراسی وفادار است که با هر نوع تغییر رژیم سیاسی و بدون برگزاری مجلس موسسان مخالفت کند. کسی به دموکراسی و فادار است که به حقوق اقلیت وفادار است. و افسوس که ما ایرانیان در انقلاب بهمن چنین نکردیم.

از سوی دیگر اگر قرار باشد انتخابات آزاد کسانی را به قدرت برساند که اعتقادی به انتخابات آزاد و حقوق دیگران ندارند، (در مورد ایران می‌گویم از دیگر جاها اطلاع دقیق ندارم) راه جلوگیری از آن حفظ قدرت در دست اقلیت با تکیه به زور نیست. این کار احتمالا وسع را وخیم‌تر کند. شاید مفیدتر آن باشد که تمام امکانات اقلیت برای وادار کردن اکثریت به رعایت اصول دموکراسی و حقوق اقلیت بسیج و به کار گرفته شود و پس از مصالحه بر سر این اصول و ضمانت رعایت آن نتایج انتخابات محترم شمرده شود.

***در اشکال مبارزه و تشکل**

من با تشکیل شبکه تشکیلات مخفی، اعم از مسلح و غیر مسلح و ایجاد نیروی براندازی و تدارک سرنگونی، در سطح رشد کنونی کشور به دلیل مغایرت آن با اصول و ارزش‌های اعتقادی‌ام و به این دلیل که این کارها به تحقق اهداف خط‌مشی سیاسی

بحثی گذرا بر:

بنیاد فرهنگی و مشکل موجود

بیش از یک دهه از انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ سپری میشود. با گذشت زمان این بیش از پیش روشن می‌گردد که با اراده گروهی و یا ایده‌آلهای عده دیگری در حقیقت و بدرستی نمی‌توان بر ملتی حکومت کرد تصور چنین حاکمیت و نظامی

پیش از این برای ما به سهولت میسر نبود. در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری ما به وضوح دیدیم که عاقبت اراده‌گرایان و از این حیث به سخنی بمتر خود گرایان - به کجا انجامید - چرخ‌های تاریخ که در آنجا به دست اندیشه‌ای خاص می‌رفت که شاید بتوان گفت به خیانتی جبران ناپذیر تبدیل شود در نهایت خستگی و فرسودگی خود از حرکت بازماند و جهانیان با حیرت و بهت دریافتند که در بخش وسیعی از این کره خاکی در میان همنوعان خویش چه می‌گذشت! - هنوز باید گفت که حقایق شکننده بسیار برای گفتن به جهانیان باقی مانده - اینها حاصل اراده و خواست گروهی بود، بنظر هنوز بدرستی روشن نیست که چه حقایق دیگری در این میان نهفته است و کسی تاکنون در این باب به نتیجه‌ای اساسی وشسته و رفته دست نیافته ولی آنچه تاکنون بدست داده شده و از این نظر می‌توان بدین وسیله بدآن امیدوار بود و از هرگونه دگم اندیشی بر حذر ماند شکل گیری اندیشه‌ای بنام پلورالیزم است. البته رسیدن به این اندیشه و تئوری در فرهنگ ما با حقیقت وجودی خویش با دشواری‌های موجود در محافل به اصطلاح فوقانی اجتماعی که به سخنی اپوزیسیون قشریون و دیکتاتوری حاکم بر ایران را تشکیل داده‌اند، دور و یاس آور است، وجود و حیات پلورالیزم در شکل سیاسی خود تصور می‌شود به فرهنگ ویژه‌ای نیاز دارد که متاسفانه در محافل سیاسی مخالف حکامان ایران کمتر چنین چیزی دیده می‌شود - کسان زیادی در صفوف از هم گسیخته مبارزه ما دیده می‌شوند که متحمل دیدن همسنگر خویش نیستند - بسیاری از ما با متاسفانه در کمال صداقت و بی‌ریایی همدیگر را محکوم به خیانت می‌کنیم - چه کسانی که در این میان شکسته و خرد نمی‌شوند - نه باید گفت همواره در میان خویش انگ و مارکی برای چسباندن بر دیگری داریم - این فرهنگ سیاسی ماست کسی که به حقیقتی تازه می‌رسد بر او نامی می‌نهند - هر که از عقیده‌ای برمی‌گردد برچسبی می‌خورد - میگویند این بیماری خارجی‌هاست، این بیماری مهاجرت است - میگویند فلانی از سیاست دست کشیده، به استخر می‌رود، ماشین آخرین سیستم سوار میشود، می‌گویند فلانی پول جمع میکند و ... براستی چه می‌گوئیم؟! می‌گویند غیر این باشد باز "اراده‌گرایی" و "خودخواهی" میشود، "پس هر چه پیش آید خوش آید"!! -.

ولی در هر حال آنچه هست و چیزی که در همه می‌توان گفت وجود دارد "خواستی" است که عاقبت اراده‌گرایان و از این حیث به سخنی بمتر خود گرایان - به کجا انجامید - چرخ‌های تاریخ که در آنجا به دست اندیشه‌ای خاص می‌رفت که شاید بتوان گفت به خیانتی جبران ناپذیر تبدیل شود در نهایت خستگی و فرسودگی خود از حرکت بازماند و جهانیان با حیرت و بهت دریافتند که در بخش وسیعی از این کره خاکی در میان همنوعان خویش چه می‌گذشت! - هنوز باید گفت که حقایق شکننده بسیار برای گفتن به جهانیان باقی مانده - اینها حاصل اراده و خواست گروهی بود، بنظر هنوز بدرستی روشن نیست که چه حقایق دیگری در این میان نهفته است و کسی تاکنون در این باب به نتیجه‌ای اساسی وشسته و رفته دست نیافته ولی آنچه تاکنون بدست داده شده و از این نظر می‌توان بدین وسیله بدآن امیدوار بود و از هرگونه دگم اندیشی بر حذر ماند شکل گیری اندیشه‌ای بنام پلورالیزم است. البته رسیدن به این اندیشه و تئوری در فرهنگ ما با حقیقت وجودی خویش با دشواری‌های موجود در محافل به اصطلاح فوقانی اجتماعی که به سخنی اپوزیسیون قشریون و دیکتاتوری حاکم بر ایران را تشکیل داده‌اند، دور و یاس آور است، وجود و حیات پلورالیزم در شکل سیاسی خود تصور می‌شود به فرهنگ ویژه‌ای نیاز دارد که متاسفانه در محافل سیاسی مخالف حکامان ایران کمتر چنین چیزی دیده می‌شود - کسان زیادی در صفوف از هم گسیخته مبارزه ما دیده می‌شوند که متحمل دیدن همسنگر خویش نیستند - بسیاری از ما با متاسفانه در کمال صداقت و بی‌ریایی همدیگر را محکوم به خیانت می‌کنیم - چه کسانی که در این میان شکسته و خرد نمی‌شوند - نه باید گفت همواره در میان خویش انگ و مارکی برای چسباندن بر دیگری داریم - این فرهنگ سیاسی ماست کسی که به حقیقتی تازه می‌رسد بر او نامی می‌نهند - هر که از عقیده‌ای برمی‌گردد برچسبی می‌خورد - میگویند این بیماری خارجی‌هاست، این بیماری مهاجرت است - میگویند فلانی از سیاست دست کشیده، به استخر می‌رود، ماشین آخرین سیستم سوار میشود، می‌گویند فلانی پول جمع میکند و ... براستی چه می‌گوئیم؟! می‌گویند غیر این باشد باز "اراده‌گرایی" و "خودخواهی" میشود، "پس هر چه پیش آید خوش آید"!! -.

ولی در هر حال آنچه هست و چیزی که در همه می‌توان گفت وجود دارد "خواستی" است که عاقبت اراده‌گرایان و از این حیث به سخنی بمتر خود گرایان - به کجا انجامید - چرخ‌های تاریخ که در آنجا به دست اندیشه‌ای خاص می‌رفت که شاید بتوان گفت به خیانتی جبران ناپذیر تبدیل شود در نهایت خستگی و فرسودگی خود از حرکت بازماند و جهانیان با حیرت و بهت دریافتند که در بخش وسیعی از این کره خاکی در میان همنوعان خویش چه می‌گذشت! - هنوز باید گفت که حقایق شکننده بسیار برای گفتن به جهانیان باقی مانده - اینها حاصل اراده و خواست گروهی بود، بنظر هنوز بدرستی روشن نیست که چه حقایق دیگری در این میان نهفته است و کسی تاکنون در این باب به نتیجه‌ای اساسی وشسته و رفته دست نیافته ولی آنچه تاکنون بدست داده شده و از این نظر می‌توان بدین وسیله بدآن امیدوار بود و از هرگونه دگم اندیشی بر حذر ماند شکل گیری اندیشه‌ای بنام پلورالیزم است. البته رسیدن به این اندیشه و تئوری در فرهنگ ما با حقیقت وجودی خویش با دشواری‌های موجود در محافل به اصطلاح فوقانی اجتماعی که به سخنی اپوزیسیون قشریون و دیکتاتوری حاکم بر ایران را تشکیل داده‌اند، دور و یاس آور است، وجود و حیات پلورالیزم در شکل سیاسی خود تصور می‌شود به فرهنگ ویژه‌ای نیاز دارد که متاسفانه در محافل سیاسی مخالف حکامان ایران کمتر چنین چیزی دیده می‌شود - کسان زیادی در صفوف از هم گسیخته مبارزه ما دیده می‌شوند که متحمل دیدن همسنگر خویش نیستند - بسیاری از ما با متاسفانه در کمال صداقت و بی‌ریایی همدیگر را محکوم به خیانت می‌کنیم - چه کسانی که در این میان شکسته و خرد نمی‌شوند - نه باید گفت همواره در میان خویش انگ و مارکی برای چسباندن بر دیگری داریم - این فرهنگ سیاسی ماست کسی که به حقیقتی تازه می‌رسد بر او نامی می‌نهند - هر که از عقیده‌ای برمی‌گردد برچسبی می‌خورد - میگویند این بیماری

www.iran-archive.com

حاکمیت کهنه پرست وسلطه‌جوی قرون وسطایی میدان رشد میدهیم، شاید به آن عده باید حق داد که "مشکل ایران باید بطرق ایرانی حل وفصل شود" ایران فرهنگ موجود خود را دارد، اجتماع ویژه خویش و از اقتصاد و سایر روابط خود ویژه پیروی می‌کند. شاید با آن عده باید هم رای شد که می‌گویند، "دیگر دوران قوانین جهانشمول اجتماعی و سیاسی سپری شده..." بله! ایده‌آلهای زیاد وبسیار زیبائی می‌تواند در تصور انسانی بگنجد، شاید درست نباشد که بگوئیم "استالین به رشد وآبادی میهنش نمی‌اندیشید" - فکر نمی‌کنم هیچ عقل بغمی در صورت تامل وتعمق با این گفته مخالفت ورزد. سیاستمدار پخته ومقتدر آن نیست که صرف بر حکومت خویش تلاش ورزد - حکومت بدون سیاست کشورداری وتلاش برای اعتلای میهن عاقبتی خوش نخواهد داشت. البته که استالین وهم‌اندیشان او حکومت بدون کشورداری میکردند، عیب کار برمی‌گردد به اندیشه. آری، از نظر نگارنده استالین همان روشی را برای کشورداری پیشه می‌کند که شیر برای حکومت در جنگل، چه کسی میداند شاید در طبیعت شیر حکومتی این چنین چیزی غیراز عدالت نبوده باشد؟! وصدالبته می‌توان گفت حکومت جنگل از دید شیر حکومت ایده‌آلی است!! - شاید این تمثیل را از مولانا بخاطر آورید که می‌گوید "پیل (۱) اندر خانه‌ای تاریک بود
عرصه را آورده بودندش هنود" (۲)
"از برای دیدنش مردم بسی"
"اندر آن ظلمت همی شد هر کسی"
...و
"آن یکی را دست بر گوشش رسید"
"او بر او چون باد بیزن (۳) شد پدید"
وآن یکی ...و
"از نظر گه دیدشان شد مختلف"
آن یکی "دالش" (۴) لقب داد این "الف"

و در نهایت به نتیجه می‌رسد:
"در کف دستان اگر شمعی بدی"
"اختلاف از گفته‌ها بیرون شدی"

۱- فیل
۲- هندی‌ها
۳- بادبزن
۴- منظور "د" (دال حروف الفبا)

با احترام - ن - پ

می‌توانند آنها را انتخاب کنند و گاهانه حتی حق دارند آنها را بشناسند و اینها تازه همه مسائل نیست.

ما نباید به این اکتفا کنیم که شبکه تشکیلات مخفی نخواهیم ساخت. ما باید توضیح دهیم که چرا از این کار صرف نظر می‌کنیم آیا به دلایل تناقض این کارها با اصول وارزش‌های اعتقادیمان یا به دلیل ناتوانی‌هایمان؟ ما باید لزوما توضیح دهیم که اگر اشکال مخفی و مسلح مبارزه و تشکل را رد می‌کنیم، کدام اشکال را می‌پذیریم. آیا می‌خواهیم فقط در چارچوب علنی وقانونی در راه رسیدن به اهدافمان مبارزه کنیم و یا واقعیت اینست که سردرگم هستیم و نمیدانیم چه باید کرد.

این مقاله در سه قسمت تهیه شده است که نظر به محدودیت‌های نشریه، قسمت اول و دوم آن در این شماره و قسمت سوم آن که به "وظایف سیاسی روز" اختصاص دارد، در شماره آینده درج میشود.

در سال انتخابات

اقتصاد آمریکا، بزرگترین نگرانی جرج بوش

سال مبارزه انتخاباتی برای تسخیر کاخ سفید در ایالات متحده آغاز شده است. جرج بوش علیرغم کسب امتیازات مهمی در عرصه سیاست خارجی به علت پیروزی در جنگ خلیج فارس و مصادف شدن دوره زمامداری او با حذف شوروی، بزرگترین رقیب آمریکا از عرصه سیاست جهان، با مشکل بزرگی مواجه است که می‌تواند پیروزی او را در انتخابات زیر علامت سئوال قرار دهد. بزرگترین نگرانی بوش، وضع اقتصادی آمریکا است که هم اکنون طولانی‌ترین دوره رکود خود پس از جنگ جهانی دوم را می‌گذراند.

در آخرین روزهای سال ۱۹۹۱، جنرال موتورز بزرگترین سازنده اتومبیل در آمریکا که زمانی ۵۰ درصد بازار اتومبیل آمریکای شمالی را در دست داشت، اعلام کرد ظرف سه سال‌آینده ۲۱ کارخانه خود را تعطیل و ۷۴ هزار تن از کارکنان خود را بیکار خواهد کرد. سهم جنرال موتورز در بازار اتومبیل آمریکای شمالی که هم اکنون بالغ بر ۳۵ درصد است، با اجرای این تصمیم به حدود ۳۰ درصد کاهش خواهد یافت. جنرال موتورز در سال ۱۹۹۱ در آمریکا و کانادا متحمل ۷ میلیارد دلار ضرر شد. وضع دو شرکت بزرگ دیگر اتومبیل سازی آمریکا یعنی فورد و کرایسلر نیز چندان بهتر از آن نیست. این سه شرکت که ظرفیت تولید سالانه‌ای معادل ۱۱/۵ میلیون دستگاه اتومبیل در آمریکای شمالی را دارند، در سال ۱۹۹۱ تنها با ۶۵ در ظرفیت خود کار کرده‌اند.

جنرال موتورز زمانی مظهر رشد سریع اقتصاد آمریکا بود و از این رو تصمیم آن به کاستن ۷۴ هزار تن از ۳۹۰ هزار کارکنان خود، انعکاس وسیعی یافت. اما بحران تنها جنرال موتورز را شامل نشده است. اندکی قبل، آی. بی. ام. که بزرگترین تولید کننده کامپیوتر در جهان است تصمیم به اخراج ۲۰ هزار تن از کارکنان خود گرفته بود. پان آمریکن، مشهورترین شرکت هوایی ایالات متحده، اخیرا ورشکست شد. سیستم بانکی ایالات متحده نیز از تلاطم های ناشی از رکود، مصون نمانده است. در سالهای اخیر ماجرای ورشکستگی بسیاری از صندوق های پس‌انداز در آمریکا مدتها در صدر اخبار رسانه‌های گروهی این کشور بود. در سال ۱۹۹۱ حدود صدهزار تن از کارکنان سیستم بانکی ایالات متحده شغل خود را از دست دادند. در بخش خدمات نیز بسیاری از شرکتها با مشکلات بزرگ دست و پنجه نرم می‌کنند. شرکت جواهر فروشی‌های زنجیره‌ای زیل اعلام کرده‌است که ۴۰۰ فروشگاه خود را تعطیل خواهد کرد. همین سرنوشت در انتظار بسیاری از فروشگاههای دیگر خواهد بود. از هم‌اکنون تعداد زیادی از ساختمانهای متعلق به فروشگاهها و شرکت ها که در دوره زمامداری ریگان و تحت تاثیر رونق اقتصادی آن زمان با شتاب احداث می‌شدند، نیمه‌کاره مانده‌اند.

رکود اقتصاد آمریکا تنها در تعطیلی پیاپی کارخانه‌ها و فروشگاهها بازتاب نمی‌یابد. از هنگام روی کار آمدن جرج بوش، رشد متوسط سالانه اقتصاد آمریکا تنها ۰/۳ درصد بوده است. این، بدترین رقمی است که زمامداری یک رئیس جمهور پس از جنگ جهانی دوم، با خود به ارمغان آورده است. در سالهای اخیر، میلیونها خانواده که هست و نیست خود را صرف خرید مسکن کرده‌اند، با کاهش ناگهانی ارزش مستغلات بخشی از پس‌انداز خود را از دست داده‌اند. اگر چه رقم بیکاری با ۶/۸ درصد نسبت به دوره رکود ۱۹۸۲ حدود ۵۰ درصد کمتر است، اما نزد کارشناسان اقتصادی و نیز مردم آمریکا، امید به بهبود سریع وضع اقتصادی وجود ندارد. این بدبینی گسترده با ناتوانی دولت بوش در حل مشکلات اقتصادی تشدید شده است.

بوش نتوانسته است معضل بزرگ کسری بودجه دولت فدرال را حل کند. بدهی دولت آمریکا حدود ۳۶۰۰ میلیارد دلار است. تنها در سال ۱۹۹۱ دولت آمریکا ۳۶۲ میلیارد دلار کسری بودجه داشت و ۲۱۰ میلیار دلار صرف پرداخت بهره بدهی‌های خود کرد. رونق موقت دوره ریاست جمهوری ریگان به بهای افزودن هزار میلیارد دلار به بدهی‌های خارجی آمریکا تمام شد، و اکنون گروه‌های فشار در ایالات متحده بر سر این کشمکش مشغولند که کدام بخش از بودجه دولت آمریکا کاهش یابد.

در چنین شرایطی جورج بوش مبارزه انتخاباتی خود را با سفری به خاور دور آغاز کرد. وی را در سفر به استرالیا، سنگاپور، ژاپن و کره جنوبی ۲۱ تن از مدیران شرکت های بزرگ آمریکایی همراهی می‌کردند. این بار نیز مقامات دولت بوش کوشیدند سیاست خارجی را در خدمت کارزار انتخاباتی بوش قرار دهند. در آستانه جنگ خلیج فارس، جیمز بیکر وزیر خارجه بوش گفته بود مقابله با صدام حسین یعنی ایجاد اشتغال در آمریکا. بوش در آستانه سفر به خاور دور گفت: ''پیام من در این سفر این است: اشتغال، اشتغال، اشتغال.''

در ژاپن بوش بویژه خواستار آن شد که این کشور از آمریکا تعداد بیشتری اتومبیل وارد کند. ژاپن سالانه ۴۱ میلیارد دلار بیش از واردات خود از آمریکا، به این کشور کالا صادر می‌کند. سه چهارم این اضافه موازنه تجاری مربوط به اتومبیل های ژاپنی است که بخش مهمی از بازار آمریکا را تسخیر کرده‌اند.

بوش در خاور دور شعار ''تجارت عادلانه'' را سر داد. این تبدیل به رسم سیاستمداران آمریکایی شده است که گناه نابسامانی اوضاع اقتصادی کشور را به گردن دیگران بیندازند. آمریکا که می‌کوشد خود را پرچمدار ''تجارت آزاد'' جلوه دهد، برای واردات از کشورهای مختلف محدودیتهای گوناگون تعیین کرده است. کالاهای دهها کشور از شکر هائیتی گرفته تا فولاد لهستان، تحت محدودیت واردات آمریکا قرار دارند. بطور مثال، مقررات تجارت خارجی آمریکا اجازه نمی‌دهد که هر شهروند آمریکایی سالانه بیش از یک قاشق چای خوری بستنی خارجی، دو عدد بادام زمینی وارداتی و نیم کیلوگرم پنیر خارجی وارد کند.

کنگره آمریکا ۸۰۰۰ رقم تعرفه گمرکی برای کالاهای وارداتی وضع کرده است که نرخ برخی از آنها به ۴۵۸ درصد بالغ می‌شود. آمریکا به بهانه پرداخت سوبسید از جانب دولت تایلند به برنج کاران این کشور، برنج تایلند را مشمول عوارض گمرکی کرده است در حالیکه واشنگتن بیش از صد برابر بانکوک به کشاورزان خود بابت کشت برنج سوبسید می‌دهد.

از این رو، در خاور دور فراخوانهای بوش را کسی درک نکرد. ژاپنی ها به بوش گفتند که حاضرند اتومبیل های بیشتری از آمریکا بخرند، به شرطی که اتومبیل های آمریکایی بتواند با اتومبیل های ژاپنی و آلمانی رقابت کند. در استرالیا کشاورزان دست به تظاهرات علیه بوش زدند. زیرا سوبسیدهای کشاورزی آمریکا مانعی جدی برای صادرات محصولات کشاورزی استرالیاست. در کره جنوبی اعمال تبعیض واشنگتن علیه برنج وارداتی به شدت مورد حمله قرار گرفت. واقعیت این است که تجارت آمریکا با اغلب کشورهای جهان نا‌عادلانه است. اما از این رو نا‌عادلانه است که یکجانبه بسود آمریکاست و از این رو نا‌عادلانه است که ایالات متحده همواره از موقعیت خود بعنوان قدرت شماره یک نظامی و سیاسی جهان برای تحمیل شرایط نابرابر مبادله به دیگران، بهره گرفته است.

بوش با دست خالی به آمریکا بازگشت. او نتوانست از سفر خود به نفع مبارزه انتخاباتی‌اش آنطور که می‌خواست بهره‌برداری کند. بعید است که سفر بوش توانسته باشد خیال حتی یک آمریکایی را از آینده اقتصاد ایالات متحده آسوده کند. و رای دهندگان نگران، برای رئیس جمهوری که می‌خواهد دوباره انتخاب شود، خطرناکند.

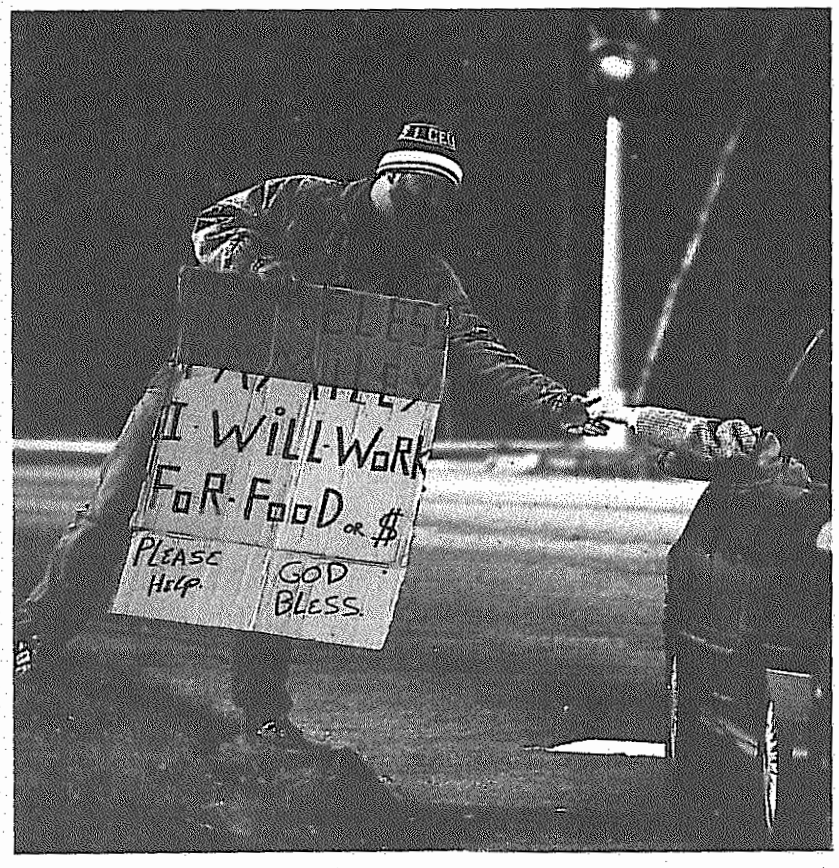

خانواده بی سر پناه – حاضرم برای غذا یا دلار کار کنم. صحنه‌ای عادی در یکی از شهرهای آمریکا.

گفتگویی با کارگردان فیلم ''جان اف کندی''

تیری به قلب یک دروغ بزرگ

بیست و هشت سال پیش، در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳، صدای شلیک چند تیر در مرکز شهر دالاس در ایالت تکزاس پیچید. جان فیتز جرالد کندی، سی و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده، قربانی یک سوءقصد شد. اکنون، یک ربع قرن پس از آنکه هیات ویژه تحقیق درباره قتل کندی در گزارش خود، مشتمل بر ۲۶ جلد، اعلام کرد لی هاروی اسوالد به تنهایی و بدون همدست، رئیس جمهور را به قتل رسانده است، بار دیگر بحث گسترده‌ای در آمریکا بر سر اینکه کندی واقعا به دست چه کسانی کشته شد، درگرفته است. آغازگر این بحث، فیلم ''جان اف کندی'' ساخته الیور استون است که از چند هفته پیش به نمایش گذاشته شده است.

خبرنگار روزنامه آلمانی زود دویچه تسایتونگ با الیور استون مصاحبه‌ای انجام داده است که بخش‌هایی از آن را چاپ می‌کنیم.

سوال: اگر جان اف کندی به قتل نمی‌رسید، اکنون چهره جهان چگونه بود؟

جواب: احتمالا بهتر بود زیرا کندی سیاست اکیدی را دنبال میکرد: عدم اعزام نیرو به کوبا، لائوس یا ویتنام. او بر خلاف لیندون جانسون که در سال ۱۹۶۵ به ویتنام نیرو فرستاد، چنین کاری نمیکرد. گمان نمی‌کنم با بودن کندی، جنگ ویتنام بدان صورتی که رخ داد بوقوع می‌پیوست. در نتیجه فکر می‌کنم آمریکا کشور بسیار سالم‌تری می‌بود؛ احتمالا پولی که خرج جنگ سرد شد، هزینه نمی‌شد. خروشچف و کندی سرگرم این بودند که نوعی سیاست تنش‌زدایی را تدوین کنند... ''خط داغ'' (خط تلفنی مستقیم میان کرملین و کاخ سفید) ایجاد شد؛ و در بحران موشکی سال ۱۹۶۲ توافق کردند که آمریکا کوبا را اشغال نکند و در عوض شوروی نیز در آنجا موشک مستقر نسازد. به نظر می‌رسد در آن زمان تحولات به همان سمتی پیش می‌رفت که بعدا در زمان گارباچف و ریگان پیش رفت. ما میلیاردها دلار صرفه جویی می‌کردیم، و فکر می‌کنم جنگ سرد در دهه شصت به پایان می‌رسید. لازم است بگویم من تنها کسی نیستم که این را می‌گویم. چندین مورخ در آمریکا به همین نتیجه رسیده‌اند.

سوال: آیا امیدوارید بعضی از سیاستمداران، و شاید حتی جرج بوش، اکنون بکوشند اسناد سری مربوط به قتل کندی را پیش از موعد مقرر (سال ۲۰۲۹) منتشر کنند؟

جواب: نه. جرج بوش خود بخشی از مسئله است. او رئیس پیشین ''سیا''ست و همین اخیرا اعلام کرد که از نتیجه کار کمیسیون وارن (هیات تحقیق درباره قتل کندی) کاملا راضی است. او در این ادعا با حدود ده درصد مردم آمریکا شریک است؛ از نظر این عده، تاسوالد تنها قاتل است. اما مطابق آخرین نظرخواهی‌ها ۵۰ درصد همه آمریکایی‌ها معتقدند سیا هدایت کننده این قتل بوده است. ۱۸ درصد دیگر بر آنند که نظامیان این کار را کرده‌اند. به‌عبارت دیگر ۶۸ درصد مردم آمریکا معتقدند خود دولت، رئیس خود را کشته است. این تکان دهنده است.

سوال: آیا می‌توانید درباره سبک مونتاژ خود توضیح بدهید؟

جواب: آیا منظور شما تکنیک صحنه‌های سریع و گذراست که بکار می‌بریم؟ علت به کار بردن این تکنیک این بود که مواد خام بسیار داشتیم. از این رو من گفتم که باید حرکت و سرعت داشته باشیم. در چنین فیلمی نباید این دست و آن دست کرد. اطلاعات، خیلی زیاد است. علاوه بر این، پیرامون واقعیات بحث و جدل زیاد است. هنوز این داستان را نوشته‌اند، از این رو هر نگرشی به آن، جانبدار است. من به صراحت گفته‌ام که اگر چه ما بسیاری فاکت ها در اختیار داشتیم، اما فراتر از چارچوب این فاکت ها همه چیز حدس و گمان است. به این خاطر از من انتقاد کرده‌اند. مرا متهم می‌کنند که فیلم، داستانی ساخته و پرداخته دارد. اما من این اتهام را رد می‌کنم. فیلم، تصنیف نیست، حدس و گمان است که بر فاکت های کاملا قابل اعتماد استوار شده است.

سناریو شامل هزار فلش بک است. گمان می‌کنم این فیلم دو هزار صحنه داشته باشد. ما آن را طوری ساخته‌ایم که یک پوسته خارجی داشته باشد، مثل یک پیاز، بعد یک فلش بک به تشر بعدی، سپس یک فلش بک در دورن فلش بک، طوری که هیچ وقت نمی‌شود فهمید که کجا قرار گرفته‌ایم.

سوال: دان دلیلو نوشته است این واقعه (قتل کندی) کمر ''قرن آمریکا'' را شکست. با این گفته موافقید؟

جواب: به عقیده من، قتل کندی نقطه عطف بود و واقعا کمر ''قرن آمریکا'' را شکست. فکر می‌کنم برای توضیح امر، اصطلاح خوبی است. ما هنوز دچار عواقب این واقعه‌ایم. ما در این فاصله پنج رئیس جمهور فریب کار داشته‌ایم. سخن بر سر این است که چه کسی بر کشور حکومت می‌کند. آیا آنچه ما داریم واقعا دمکراسی است؟ آیا مردم رای خود را به مقاماتی می‌دهند که واقعا به مردم پاسخگو هستند؟ چرا همه اسنادی که به این مورد مربوط میشود، در معرض دید مردم آمریکا قرار نمی‌گیرد؟ آیا یک حکومت پنهانی سیا وجود دارد که زمام امور در واقع در دست اوست و تصمیمات را می‌گیرد؟ حکومتی که ما را به جنگ بامراق فرستاد؟ این‌ها سوالاتی است که ما باید که در قرنی که در پیش‌است پاسخ آن را بیابیم. کسانی که مانند من در سنین چهل تا پنجاه سالند و آکنون به قدرت می‌رسند، از قتل کندی تاثر گرفته‌اند.

سوال: اما در آمریکا پیش از قتل کندی نیز کسی مانند مک کارتی وجود داشت. چرا وجود مک کارتی تاثیری مانند قتل کندی نداشت؟

جواب: البته تاثیر داشت، تاثیر بسیار شوم. مک کارتی بود که بنای ترور شخصیت و هوامفریبی راگذاشت. او ایجاد کننده قدرت ''انقلاب محافظه‌کارانه'' بود که در آمریکا شبح آن حکومت می‌کند. ریگان و بوش از مک کارتی تغذیه میشوند. مک کارتی بود که جنون تعقیب جنگ سرد را ایجاد کرد، جنونی که به عقیده من باعث و

◀

www.iran-archive.com

خاور نزدیک: پس از کنفرانس مسکو دورنمای صلح کماکان در ابهام است

روند صلح در خاور نزدیک کماکان در جریان است بی آنکه تاکنون راه‌حلهای مشخصی به بار آورده باشد. اوضاع عمومی خاور نزدیک را بدنبال کنفرانس مسکو که بدون نیل به نتیجه قابل توجهی پایان یافت، میتوان در جمله فوق خلاصه کرد.

سیاست دفع الوقت دولت اسرائیل و کارشکنیهای این کشور در امر پیشبرد صلح عمده‌ترین عامل اختلال در روند مذاکرات بشمار میرود. به این ترتیب در آخرین نشست کنفرانس مسکو از چهار طرفی که میبایست در مذاکرات دوجانبه با اسرائیل شرکت میکردند، سه طرف غایب بودند و تنها هیئت اردنی حضور داشت. اکنون اردن بعلاوه کشورهایی که بعنوان ناظر در کنفرانس حضور داشتند برای جلب طرفهایی که از شرکت در نشست مسکو اجتناب کردند تلاش میکنند. سرنوشت روند صلح به میزان زیادی به این تلاش بستگی خواهد داشت. در حالی که به نظر میرسد موافقت فلسطینیها برای ادامه حضور در کنفرانس صلح خاور نزدیک جلب شده باشد، عربستان سعودی، مصر و اردن مشغول مذاکره با سوریه‌اند. اگر با سوریه نیز توافق حاصل شود، لبنان نیز به طور قطع پای میز مذاکره خواهد رفت زیرا در مورد لبنان باید به عامل حضور سنگین نظامی و سیاسی سوریه در این کشور توجه داشت. در لحظه حاضر بخصوص اردن تلاش زیادی میکند تا شکاف عمیق درون اردوی عربی عمیقتر از این نشود. وزیر خارجه اردن در این خصوص گفته است که نشست مسکو بیشتر جنبه فورمالیته داشته و کشورهایی که در آن شرکت نکرده‌اند میتوانند در گروههای کار حضور یابند. ناظران سیاسی معتقدند که در نشستهای چند جانبه آینده نیز هنوز نمیتوان انتظار نتایج قابل توجهی را داشت. بسیاری بر این باوراند که تنها در صورتی که پیرامون طرحهایی در زمینه اقتصاد و مسائل محیط زیست اقداماتی صورت گیرد، مذاکرات پویایی بیشتری خواهد یافت.

مسئله آب و مسئله تسلیحات نیز از اهم مسائل هستند. این دو عامل در امنیت ملی همه کشورهای خاور نزدیک اهمیت زیادی داشته و تاریخ چهل و چهار ساله مناقشه میان اعراب و اسرائیل در این خصوص شاهد رو در رویهای سخت بسیاری بوده است. از سوی دیگر احساس صیانت ذات درست در این عرصه‌ها عامل پیشرفت‌های سریعی شده است. محققین احتمال میدهند که ندای شوم "جنگ بر سر آب" که اخیرا ورد زبانها شده میتواند پس از سال ۱۹۹۵ به واقعیت بدل شود زیرا در آن هنگام ذخایر آبهای زیر زمینی بشدت کاهش خواهند یافت. سیاست انباشت سلاح در منطقه نیز با چنان سرعت مرگباری به پیش میرود که موضوع سلاحهای اتمی ایرانی، لیبیایی، پاکستانی و سوری در کنار سلاحهای آشکارا موجود اسرائیلی دیگر فرضیه واهی نیست.

در هر حال اکنون چنین مینماید که روند صلح در بن بست قرار دارد. سوریه تاکید میکند که قبل از شرکت در مذاکرات چند جانبه باید پیشرفتهای محسوسی در مذاکرات دوجانبه حاصل شود. حافظ اسد نشست مسکو را "جایزه‌ای" مجولانه به اسرائیل، که تاکنون هیچ آمادگی جهت خروج از مناطق اشغالی را اعلام نکرده است، قلمداد میکند. اعتراض سوریه نه علیه اصل کنفرانس منطقه‌ای، بلکه پیرامون زمان و چگونگی انجام آن متمرکز بود.

اجلاس سران کشورهای عضو شورای امنیت سازمان ملل

بقیه از صفحه اول

کار اجلاس قرار نداشت. وقت اجلاس عمدتا به بحث در زمینه نقش سازمان ملل در شرایط جدید جهانی و بررسی پیشنهاد تشکیل ارتشی تحت کنترل سازمان ملل برای جلوگیری از منازعات منطقه‌ای گذشت.

در بیانیه پایانی اجلاس آمده است که دبیر کل شورای امنیت باید نسبت به کانونهای تشنج، که می‌توانند زمینه ساز بروز جنگ باشند، حساسیت و توجه داشته و در رفع تشنجات، پیش از شعله‌ور شدن آنها بکوشد. اصل امنیت جمعی مبنای حل اختلافات است.

در برابر تجاوز به این اصل باید ایستاد و هر تجاوزی را باید - از جمله با توسل به دخالت نظامی تحت هدایت سازمان ملل - پس راند.

بیانیه پایانی اجلاس ۱۶۶ کشور عضو سازمان ملل را فرا خوانده است که در زمینه کنترل تسلیحاتی، جلوگیری از گسترش سلاحهای اتمی، و انهدام سلاحهای بیولوژیک و شیمیایی کوشا باشند. قراردادهای خلع سلاح، بویژه قرارداد کاهش سلاحهای استراتژیک و کاهش سلاحهای مستقر در اروپا باید هر چه سریعتر به موقع اجرا گذاشته شوند.

در بیانیه از تغییر در ترکیب شورای امنیت سخنی به میان نیامده است. چند کشور از جمله ژاپن و آلمان فدرال، خواهان افزایش تعداد کشورهای دارای حق وتو در شورای امنیت و عضویت خود در این ارگان هستند. گروهی از کشورهای جهان سوم بر لغو حق وتو تاکید دارند. مساله ترکیب و وظایف شورای امنیت از این پس در کانون بحثهای جاری در سازمان ملل قرار خواهد گرفت.

حمایت پاکستان از طرح سازمان ملل متحد برای افغانستان

بقیه از صفحه آخر

کشور را در منطقه و جهان در انزوای سختی قرار می‌دهد و تحمل آن با توجه به سردی روابط و قطع کمک‌های مالی امریکا دشوار خواهد بود. علاوه براین پاکستان خود را در گسترش مناسبات با جمهوریهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی شوروی سابق ذینفع می‌دید و مانع عمده در این راه قبل از همه سیاست پاکستان در برابر بحران افغانستان بود. از این رو احساس بن بست و ناکارآمدی سیاست پیشین و ضرورت تغییر آن موضوع کشمکش محافل حاکمه پاکستان در ماه‌های اخیر بود، که سرانجام سیاست‌های افراطی که عموما از جانب نظامیان پرقدرت آن کشور حمایت می‌شد مغلوب درک واقع بینانه‌ای از شرایط و اوضاع و احوال شده است که احتمالا از سوی نواز شریف نخست وزیر پاکستان و محافل دور و بر او طرح و حمایت می‌شده است.

بدلیل نقش مهمی که پاکستان در بحران افغانستان از طریق حمایت مالی و نظامی فعال از شورشیان افغان داشته و دارد، تغییر موضع آن کشور گام مهمی در پیشرفت فرایند صلح در افغانستان محسوب می‌شود. اگر پاکستان به حمایت خود از طرح ۵ ماده‌ای دبیر کل سازمان ملل وفادار بماند، گروه‌های افراطی شورشی ناچارند یا تسلیم واقعیت باشده و راه مذاکره و مصالحه در پیش گیرند و یا انزوای کامل را پذیرا شوند که سرانجامی جز اضمحلال آنها در پی نخواهد داشت. اگر چه متاسفانه با تداوم جنگ و خونریزی‌ها و روشن نگهداشتن آتش جنگ برادر کشی ولو در مناطق معینی از کشور بهمراه خواهد بود.

پناهندگان ایرانی به آنکارا بازگردانده شدند اما خطر همچنان باقی است

دولت ترکیه از تحویل حدود ۱۰۰ پناهنده ایرانی به جمهوری اسلامی منصرف شد و آنها را مجددا به آنکارا بازگرداند. این عده در پی تصمیم اولیه ترکیه به شهر مرزی "وان" منتقل شده بودند، تا از آنجا به ایران بازگردانده شوند. هم زمان با انتشار خبر تصمیم دولت ترکیه موجی از اعتراض در ایرانیان خارج از کشور برخاست و اطلاعیه و پیام‌های متعددی به مراکز و مجامع بین المللی مخابره شد تا مانع از این تصمیم ضد انسانی دولت ترکیه گردند. کمیسیون پناهندگی سازمان ملل متحد در ترکیه در پاسخ به این پیام‌ها اعلام داشت که تصمیم بازگرداندن پناهندگان از سوی سازمان امنیت ترکیه گرفته شده و این کمیسیون قدرت جلوگیری از آن را ندارد.

در حالیکه اعتراضات علیه دولت ترکیه میتواند در تغییر تصمیم این دولت موثر بوده باشد، اما باید دلایل عمیقتر و پشت پرده‌ای را در این میان جستجو کرد. هفته گذشته مناسبات جمهوری اسلامی با دولت ترکیه رو به تیرگی نهاد و جمهوری اسلامی با انتشار گزارشاتی در رادیو و تلویزیون و مطبوعات خود، از تشدید نقض حقوق بشر در ترکیه سخن به میان آورد. همزمان، تلویزیون ترکیه اقدام به نمایش فیلمی به نام "تمدید" نمود که در آن علیه جمهوری اسلامی و خمینی تبلیغ شده است. جمهوری اسلامی به نمایش این فیلم اعتراض کرد و سفیر آن کشور در تهران را به وزارت خارجه فرا خواند.

مناسبات تهران و آنکارا مناسباتی پیچیده و متناقض است. زیاده‌خواهیهای دو دولت از یکدیگر تلاش مشترک آنها برای مقابله با فعالیت اپوزیسیون دو دولت را با دشواری مواجه می‌سازد. در حالیکه هر دو کشور مایلند در این زمینه به توافقاتی برسند و مذاکرات پنهان فراوانی را نیز انجام داده و به توافقاتی دست یافته‌اند، اما این توافقات غالبا تحت الشعاع اختلافات و رقابت‌های فیمابین قرار می‌گیرد. دولت ترکیه از وجود پناهندگان ایرانی در آن کشور و جمهوری اسلامی با تغییر سیاست‌هایش نسبت به مبارزین کرد ترکیه به عنوان اهرمهای فشار علیه یکدیگر استفاده می‌کنند.

هر چند حدود ۱۰۰ پناهنده‌ای که در خطر استراد به جمهوری اسلامی بوده‌اند، اکنون به آنکارا بازگردانده شده‌اند، اما این خطر هم‌چنان باقی است که آنها و یا گروه دیگری از پناهندگان - قربانی تحول تازه‌ای در مناسبات دو دولت شوند. برای جلوگیری از چنین خطری لازم است با مراجعه مداوم به مجامع بین المللی معتبر نظیر سازمان ملل، صلیب سرخ جهانی و سازمان عفو بین الملل دولت ترکیه را از معامله با جمهوری اسلامی بر سر پناهندگان ایرانی باز داشت.

در جشن بیست و یک سالگی
جنبش فدائیان

همراه با برنامه های شاد موسیقی:
☆ ارکستر جاز موسیقی ایرانی
اجرای ترانه های خاطره انگیز
☆ رقص‌های محلی ایران
رقص‌های کودکان
☆ موسیقی قفقازی آذربایجان
☆ موسیقی آمریکای لاتین

مکان:
Am:
Bonn BEUEL
KENNEY BRÜCKE 2

زمان: شنبه ۲۹ فوریه
ساعت ۱۸ بعدازظهر

بهاء بلیط ۱۰ مارک

◀ بانی مرگ کندی بود. جنونی که ریگان را برای ما به ارمغان آورد. جنونی که با یک مسابقه تسلیحاتی دیوانه‌وار، آمریکا را در آستانه ورشکستگی قرار داده است...

در نخستین صحنه فیلم من، پرزیدنت آیزنهاور ظاهر میشود که خود یکی از نظامیان، یک سیاستمدار راست‌گرا بود. او در نطق خداحافظی‌اش به ما چه گفت؟ او به چشمان مانگاه کرد و گفت: "مواظب باشید! مراقب مجتمع نظامی- صنعتی باشید." او به ما در مورد فلطیدن به دامان فاشیسم هشدار داد. این، یک نطق عجیب بود، نطقی که آغاز گر فیلم من است.

سوال: قهرمانان شما در آغاز افلب زود باور و تقریبا ساده لوحند. آیا شما کودکی و جوانی خود را نیز این گونه می‌بینید؟ آیا این دوران، یک بهشت گمشده است؟

جواب: فکر میکنم این در مورد همه ما صادق است. ما همه خاطراتی از دوره معصومیت خود داریم. به ما هیچ وقت یاد ندادند که انگیزه جنگ ها افلب پول است. ما به سن بلوغ رسیدیم و به جنگ ویتنام اعتقاد داشتیم. من و میلیونها نفر به جنگ رفتیم تا به رویایی از آمریکا کمک کنیم که دروغ از آب درآمد. ما را در تمام طول حیاتمان فریب دادند. و امروز که سن ما از چهل گذشته است، خشمگین ایم. می‌کوشیم با این خشم کنار بیاییم. می‌کوشیم جهت روند راعوض کنیم. ما با فرهنگی به سبک جرج بوش مبارزه می‌کنیم، همانگونه که شما در آلمان با روحیه محافظه‌کارانه دیگری درگیرید.

سوال: چگونه است که در نیمه دهه هشتاد سخن گفتن از همه این چیز ها امکان پذیر شد؟

جواب: برای همه امکان پذیر نشد. تنها عده معدودی سخن می‌گویند. اگر فیلم‌های "پلاتون"، "متولد چهارم ژوئیه" و "سالوادور" من موفقیت آمیز نمی‌بود، من نمیتوانستم این حرف ها را بزنم. این ها همه فیلم‌هایی صریح و بدون آلایش بودند و به من اجازه دادند که حرفهایم را بزنم. اما یک فیلمساز متوسط به زحمت می‌توانست سخن خود را به گوش مردم برساند.

ایجاد امکان برای بیان این سخنان، بسته به کوشش فرد فرد مردم است. من از بابت استقبالی که در کشورم از این فیلم شده است، بسیار سپاسگزارم. در چهار هفته اول، ده میلیون نفر این فیلم را دیده‌اند. شاید آنها هر چیزی را که در فیلم ادعا شده است، باور نکنند. اما همه از این امر حمایت میکنند که باید تکلیف خودمان را با تاریخ خودمان روشن کنیم. همه می‌خواهند حقیقت را بدانند. همه میخواهند که اسناد، منتشر شود.

سوال: به فیلم شما بر چسب "غیر صادقانه" زده‌اند، و این اولین بار نیست که شما با چنین اتهامی مواجه می‌شوید. با این اتهام چه می‌کنید؟

جواب: هر چه دشمن بزرگتر باشد، کار انسان ارزشمندتر بوده است. هر چه اعتراض آنها بلندتر باشد، با اطمینان بیشتری می‌توان گفت که ردی یافته‌ایم. فکر می‌کنم من در کشورم به یک عصب حساس نیشتر زده‌ام. گمان می‌کنم تیری به قلب یک دروغ بزرگ زده‌ام؛ دروغ بزرگی که به مردم آمریکا گفته‌اند. اولین نشانه‌اش همین سرو صدا و جار و جنجال است. نیویورک تایمز ۲۰ مقاله چاپ کرد که در آن به فیلم حمله شده است. ونیوزویک، طرح روی جلدی به سبک اورول داشت که زیر آن نوشته شده بود: "نباید به این فیلم اعتماد کرد." ترس آنها از چیست؟ این فقط یک فیلم است.

www.iran-archive.com

کنش و واکنش‌ها پیرامون الجزایر

بقیه از صفحه اول

در آمریکا خواهد شد.'' از هنگام قطع روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا در سال ۱۳۵۹، سفارت الجزایر در واشنگتن عهده‌دار رسیدگی به امور کنسولی و سایر وظایف نمایندگی ایران بود.

فراخوانده شدن سفیر الجزایر از تهران بدنبال نخستین اظهارات شخصی رفسنجانی درباره تحولات اخیر الجزایر و لغو انتخابات پارلمانی این کشور صورت گرفت. رفسنجانی بدون حمله مستقیم به رهبری جدید الجزایر، گفته بود: ''مسئله الجزایر، یک آزمایش تاریخی است که مدعیان آزادی و دمکراسی در این امتحان مردود شدند و واقعا سرشکسته‌اند.'' پیش از آن، خامنه‌ای اظهار اطمینان کرده بود که بالاخره در الجزایر حکومت اسلامی برقرار خواهد شد. صریح‌ترین موضع‌گیری مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی علیه حکومت الجزایر از زبان کروبی رئیس مجلس شورای اسلامی و مشکینی رئیس مجلس خبرگان بیان شد. کروبی در پیامی به پارلمان‌های کشورهای اسلامی خواهان حمایت از بنیادگرایان الجزایر شد و مشکینی در نماز جمعه قم تشکیل شورای رهبری الجزایر را ''غیر قانونی و طبق میل استکبار جهانی'' نامید.

در حالی که حملات مقامات رسمی جمهوری اسلامی به الجزایر عمدتا غیر مستقیم و از قول مقامات رده دوم بود، مطبوعات و رسانه‌های حکومتی ایران در انتقاد از لغو انتخابات و قدرت‌گیری شورای دولتی الجزایر لحن شدیدی برگزیدند. احتمالا همین لحن مقامات و تفسیرهای وسایل ارتباط جمعی ایران، ناخشنودی دولت الجزایر را باعث شده است.

اقدامات الجزایر در نشان دادن اینکه مصمم به مقابله با بنیادگرایان است، به فراخوان سفیر این کشور از ایران محدود نماند. عبدالقادر حشانی سخنگو و رهبر جبهه نجات اسلامی الجزایر بازداشت شد. بلافاصله پس از بازداشت حشانی، جبهه نجات رهبر جدیدی برگزید. دولت الجزایر اعلام کرده است هرگونه فعالیت سیاسی در مساجد ممنوع است. جبهه نجات از مراسم نماز در مساجد برای تبلیغات خود استفاده میکند. اکنون هر جمعه، مراسم نماز در حالی برگزار می‌شود که نیروهای ارتش مساجد را محاصره کرده‌اند.

جبهه نجات از مردم خواسته است از اعمال قهر خودداری کنند. این جبهه اعلام کرده است که می‌خواهد با وسایل مسالمت آمیز و بطور تدریجی در برابر قدرت جدید حاکم مقاومت کند. این خویشتن داری جبهه نجات نشان می‌دهد که بنیادگرایان، مایل به درگیری با ارتش الجزایر نیستند. تاکتیک خودداری از اعمال قهر که از سوی جبهه نجات اعمال می‌شود، کار را برای حکومت جدید دشوارتر کرده است. اکنون نظامیان به دشواری می‌توانند به افکار عمومی الجزایر و جهان بقبولانند که اقدامشان علیه انتخابات پارلمان، در جهت پاسداری از قانون اساسی الجزایر بوده است.

ژنرال‌های الجزایری پس از استعفای شاذلی بن جدید کوشیدند قدرت را رسما به شورای قانون اساسی الجزایر بسپارند، اما ظاهرا رئیس این شورا حاضر به همکاری با نظامیان نشد. سپس یک ''شورای عالی امنیت'' مرکب از شش نفر، ازجمله سه تن از نظامیان عالی رتبه، برای اداره امور تشکیل شد. اما این وضعیت نیز دیری نپائید. حکام جدید، یک ''شورای دولتی'' پنج نفره را منصوب کردند. ریاست این شورا بر عهده محمد بوضیاف سیاستمدار ۷۲ ساله الجزایری قرار گرفته است. بوضیاف در سال ۱۹۶۲ ''حزب سوسیالیست انقلابی'' الجزایر را بنیاد گذاشت. یک سال بعد وی به دستور دولت بن بلا دستگیر شد و در سال ۱۹۶۴ به خارج رفت. او در همان سال غیابا به اعدام محکوم شد. بوضیاف از سال ۱۹۷۲ تا پیش از تحولات اخیر در مراکش به سر می‌برد. سایر اعضای شورای دولتی الجزایر عبارتند از ژنرال خالد نزار وزیر دفاع، عدام تیجانی از نخستین رهبران جبهه آزادیبخش ملی، علی کافی از اعضای قدیمی رهبری این جبهه ومحمد علی هارون وزیر حقوق بشر الجزایر. مراسم سوگند بوضیاف به قرآن در حضور ژنرال‌های عالی رتبه انجام گرفت و مستقیما از تلویزیون الجزایر پخش شد.

نکته مهم در تحولات اخیر الجزایر این است که در داخل و خارج این کشور، همه خواستار پذیرش انتخابات از سوی حکومت شده‌اند. حتی رهبری جبهه آزادیبخش ملی الجزایر که سی سال در این کشور حزب حاکم بوده است، لغو انتخابات و تشکیل شورای دولتی پنج نفره را مغایر با قانون اساسی الجزایر خواند. دولت‌های فرانسه و آمریکا خواستار تجدید نظر دولت الجزایر در لغو انتخابات شده‌اند. تنها دولت تونس رسما از اقدامات نیروی حاکم استقبال کرده است.

حکام جدید اعلام کرده‌اند که تا دسامبر ۱۹۹۳، یعنی پایان مدت ریاست جمهوری شاذلی بن جدید، زمام امور را در دست خواهند داشت. محمد بوضیاف رئیس شورای عالی دولتی در نخستین نطق رسمی خود گفت: ''هیچ کس حق ندارد مذهب را به انحصار خود درآورد یا از آن برای اهداف خطرناک استفاده کند.''

جبهه نیروهای سوسیالیست الجزایر که در انتخابات اخیر پس از بنیادگرایان در رده دوم قرار گرفت، تلاش خود را متوجه جلوگیری از به خشونت کشیده شدن الجزایر کرده است. این جبهه برای توافق میان سه نیروی اصلی الجزایر تلاش می‌کند.

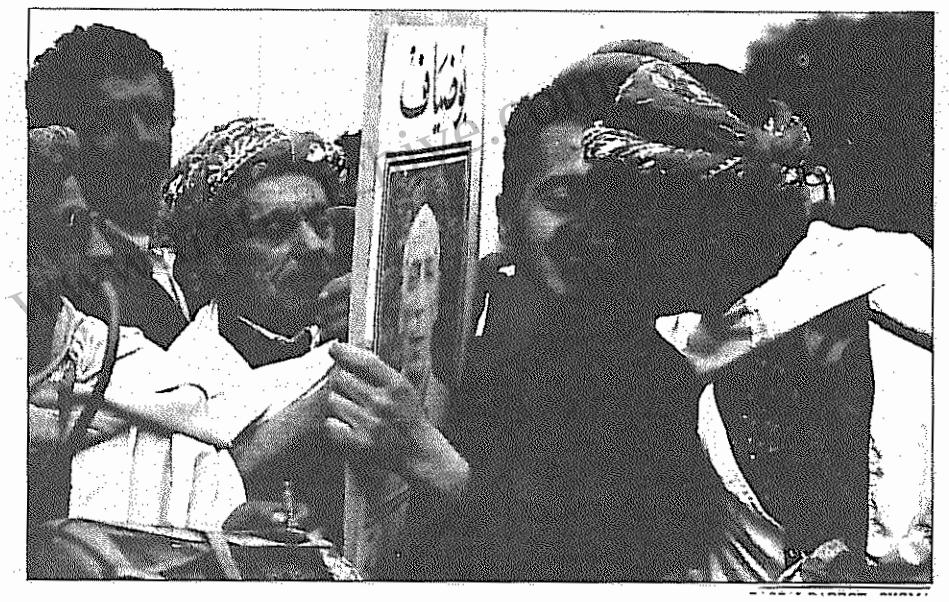

تظاهرات هواداران حکومت جدید الجزایر

حمایت پاکستان از طرح سازمان ملل متحد برای افغانستان

پاکستان پس از ماه‌ها تردید بالاخره بسود حل و فصل صلح آمیز بحران افغانستان تغییر رویه داد. هفته گذشته وزارت خارجه پاکستان در یک موضع‌گیری رسمی از طرح ۵ ماده‌ای دبیر کل سازمان ملل برای فیصله بحران ۱۳ ساله افغانستان پشتیبانی کرد و اعلام نمود پاکستان از رای مردم افغانستان حمایت خواهد کرد. وزیر مشاور در امور خارجه پاکستان گفته است مجاهدین افغانی جز مذاکره با دولت کابل راه دیگری ندارند. در غیر این صورت پایان دادن به جنگ و بحران سیزده ساله افغانستان امکان پذیر نخواهد بود. خبرگزاریها همچنین گزارش داده‌اند که دولت پاکستان در بیانیه‌ای از شورشیان افغان خواسته است با دولت کابل وارد مذاکره شوند.

تغییر موضع پاکستان در قبال بحران افغانستان و اعلام رسمی آن با واکنش تند و خشم آلود شورشیان افراطی مقیم پیشاور روبرو شد. سه‌گروه افراطی افغان که گلبدین حکمتیار، یونس خالص و عبدالرسول سیاف سرکردگی آنها را به عهده دارند، گفته‌اند پاکستان زیر فشارهای خارجی سیاست خود را عوض کرده است و آنها با تمام نیرو مانع به ثمر رسیدن طرح سازمان ملل متحد خواهند شد. گروه‌های میانه‌رو شورشیان افغان و نیز دولت کابل از تغییر موضع پاکستان و جانبداری آن از طرح دبیر کل سازمان ملل برای افغانستان استقبال کردند.

شورشیان افراطی که از تغییر رویه پاکستان در برابر بحران افغانستان ناراحتند، خواهان تشکیل یک حکومت اسلامی در افغانستان هستند و حاضر به گفتگو و مذاکره با دیگر طرفهای افغانی از جمله دولت کنونی کابل و طرفداران ظاهر شاه نیستند و برای حصول به نتیجه بر ادامه جنگ تا سقوط دولت کابل پافشاری میکنند. در حالیکه طرح دبیر کل سازمان ملل همه طرفهای درگیر افغانی را برای شرکت در فرایند صلح آمیز حل و فصل بحران افغانستان فرا می‌خواند و با پیش‌بینی یک دولت موقت انتقالی که می‌بایست از دل مذاکرات همه طرف‌های درگیر در مناقشه و با توافق همه آنها روی کار آید، آینده حکومت افغانستان را به نتیجه انتخابات آزاد و سراسری زیر نظر سازمان ملل موکول می‌نماید.

طرح دبیر کل سازمان ملل برای حل و فصل سیاسی بحران افغانستان اردیبهشت گذشته اعلام شد و همانموقع با استقبال دولت کابل مواجه شد. گروه‌های میانه‌رو شورشیان افغانی نیز به جانبداری از آن برخاستند. توافق امریکا و شوروی برای قطع ارسال سلاح به طرف‌های درگیر در افغانستان با اعلام پشتیبانی از طرح و تلاش‌های سازمان ملل همراه بود. جمهوری اسلامی نیز حمایت خود را از طرح سازمان ملل اعلام کرده است. اما پاکستان که بخش بزرگی از شورشیان افغان را در خاک خود پناه داده و تاکنون با حمایت فعال از آنها یکی از طرف‌های اصلی ادامه جنگ و بحران در افغانستان بوده، از جانبداری از طرح سازمان ملل و حل و فصل صلح آمیز بحران افغانستان سرباز زده بود. گرچه پاکستان به مخالفت صریح و آشکار با طرح دبیر کل سازمان ملل برنخاست اما در همین حد نیز رفتار پاکستان عملا به معنای باز گذاشتن دست افراطیون و حتی تشویق آنها به ادامه جنگ و خونریزی در افغانستان بود.

پیدا بود که ادامه چنین رویه‌ای از سوی اسلام آباد، آن

بقیه در صفحه ۱۱

آیا انتقال قدرت در آفریقای جنوبی نزدیک است؟

در ماه ژانویه فردریک ویلم دکلرک رئیس جمهور آفریقای جنوبی در مراسم افتتاح پارلمان این کشور که اکثریت نمایندگان آن را کماکان برگزیدگان سفید پوستان تشکیل می‌دهند و از نمایندگان اکثریت سیاهپوست جمعیت این کشور خالی است، اظهار داشت که آماده است دولت موقتی با شرکت نمایندگان اکثریت مردم تشکیل دهد. این اظهارات دکلرک در حالی صورت گرفت که میان نیروهای سیاسی اصلی آفریقای جنوبی هنوز هم بر سر تشکیل مجمع تدوین قانون اساسی جدید توافقی حاصل نشده است. روند اصلاحات در آفریقای جنوبی رو به کندی گذاشته و قدرت همچنان در دست اقلیت سفید پوست است. به‌نظر می‌رسد دکلرک علیرغم بیانات آشتی جویانه‌اش خطاب به کنگره ملی آفریقا (ای. ان. سی.)، همه کوشش خود را به کار می‌برد تا روند تحولات در آفریقای جنوبی به کندی جریان یابد و تحت کنترل خود او باقی بماند. یک عضو کابینه دکلرک گفته است رئیس جمهور آفریقای جنوبی خواهان تعیین یک دوره ده‌ساله برای دولت موقت است، دولتی که دکلرک همچنان می‌خواهد ریاست آن را برعهده داشته باشد. ده سال دوره گذار، بسیار طولانی‌تر از انتظارات مردم سیاهپوست آفریقای جنوبی و افکار عمومی جهان است. همین نکته، اصلی‌ترین ریشه اختلافات دکلرک و ای. ان. سی. است. بزرگترین سازمان سیاهپوستان، با اندیشه تشکیل دولت دوره گذار موافق است اما از محدود کردن مدت حکومت آن به هیجده ماه پشتیبانی می‌کند. طبق طرح ای. ان. سی.، طی این مدت باید انتخابات دمکراتیک مجلس موسسان برگزار شود. دکلرک که می‌داند ''حزب ملی'' او در صورت انجام انتخاباتی با اصل ''هر نفر یک رای'' حداکثر یک چهارم کرسی‌ها را به خود اختصاص خواهد داد و در مقابل، ای. ان. سی. به احتمال قوی دارای اکثریت مطلق خواهد بود، با طرح ای. ان. سی. به شدت مخالفت می‌کند.

از موانع دیگر انتقال قدرت در آفریقای جنوبی، وجود دستگاه بوروکراسی، نیروهای امنیتی و ارتش است که مقامات کلیدی آن در دست سفید پوستان است. حتی در صورت تشکیل دولت توسط ای. ان. سی. بعید به نظر می‌رسد که این ماشین دولتی را بتوان ظرف مدت کوتاهی دمکراتیزه کرد. در میان سفید پوستان آفریقای جنوبی، جریانهای راست افراطی مخالف اصلاحات پیوسته نفوذ بیشتری کسب می‌کنند. بسیاری از سفید پوستان که می‌بیند حفظ آپارتاید در سراسر آفریقای جنوبی با شیوه سابق امکان ناپذیر است، خواست استقلال مناطق ''سفید پوست نشین'' را مطرح کرده‌اند. تمایل به اعمال شیوه‌های قهر آمیز در میان دستجات نژادپرست و فاشیست رو به افزایش است. اخیرا دهها بمب گذاری علیه دفاتر پست، مدارس مختلط سیاهپوستان و سفید پوستان و برخی تاسیسات دیگر صورت گرفته است. راست‌های افراطی مذاکرات برای تدارک قانون اساسی جدید را تحریم کرده‌اند. علاوه بر ''حزب محافظه کار'' که نیرومندترین حزب اپوزیسیون سفید پوستان است، ''جنبش مقاومت آفریکن'' با راه اندازی راهپیمایی‌های ستیزه جویانه و طرح خواستهای افراطی نژاد پرستانه سفید پوستان، شهرت کسب کرده است.

علیرغم همه این موانع، در اینکه تا پایان قرن حاضر، دولت منتخب اکثریت مردم آفریقای جنوبی بر این کشور حکومت خواهد کرد، کمتر کسی تردید دارد. ناظران، انتقال قدرت را در سال ۱۹۹۳ یا ۱۹۹۴ پیش بینی می‌کنند.

برای اشتراک نشریه ''کار'' در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمائید.

	اروپا	دیگر نقاط
بهای اشتراک نشریه ''کار''	○ شش ماهه ۴۵ مارک	۵۲ مارک
	○ یک ساله ۹۰ مارک	۱۰۴ مارک

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

KAR
No 28
5 FEB 1992

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کد بانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY